

# کارگاه

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای معلمان، دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره بیست و دوم | شماره ۳ | بهار ۱۴۰۰  
۴۸ صفحه | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

۴	کلاس‌های مجازی و چالش‌های آن از زبان دبیران تاریخ استان البرز
۱۳	بررسی چند مجسمه دوره اشکانی
۲۸	اسکندر در شاهنامه
۴۲	نام‌آوران مدرسه ادسا



مجسمه سر سرباز اشکانی

# کبوترخانه

کبوترخانه‌ها بخشی از تاریخ اقتصادی اجتماعی ایران است. برای قرن‌های متمادی ساخت بناهایی برای اسکان کبوترها، به‌ویژه در مناطق مرکزی ایران رواج داشته است. تعداد این کبوترخانه‌ها در برخی شهرها به صدها مورد می‌رسیده است. شاهد این سخن، انعکاس وضعیت کبوترخانه‌ها در برخی سفرنامه‌ها است.



کبوترخانه روستای «اجگرد» از توابع فلاورجان اصفهان که حدود ۳۰۰ سال عمر دارد





# روشد

WWW.ROSHDMAG.IR

## رشد آموزش

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و  
اطلاخ رسانی | برای معلمان  
دانشجو معلمان و کارشناسان  
وزارت آموزش و پرورش

مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی  
سر دبیر: مسعود جوادیان  
مدیر داخلی: محمد حسین معتمد راد  
هیئت تحریریه: دکتر حسین مفتخری  
حشمت الله سلیمی  
دکتر نصرالله صالحی  
دکتر جواد عباسی  
دکتر عبدالرسول خیراندیش  
دکتر فرج احمدی  
دکتر عباس پرتوی مقدم  
ویراستار: جعفر ربانی  
مدیر هنری: کوروش پارسائزاد  
طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی  
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

نشانی مجله:

تهران ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹

(داخلی ۳۷۴)

نمبر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۰۰۹۱۸۶

صندوق پستی مجله: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین:

۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

پیام نگار: tarikh@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir



- ۱ | یادداشت سردبیر / صلاحیت های حرفه ای معلم تاریخ
- ۱۴ | کنکس های مجازی و چالش های آن
- از زبان دبیران تاریخ استان البرز / محمد حسین معتمد راد
- ۱۳۳ | بررسی چند مجسمه دوره اشکانی
- در شهرهای هاترا، مالکیر و شوش / منصوره امیری
- ۲۱ | توسعه دید، مورخ تمام عیار / رحیم شبانه
- ۲۸ | اسکندر در شاهنامه / بصیر کوشکی
- نقش سید جمال الدین اسد آبادی
- ۳۰ | ریباداری مشرق زمین / فرحناز کریم نژاد علیشاهی
- مادر رمضان در استانبول ترکیه و
- ۳۱۴ | آشنایی با مسجد ایوب سلطان / سکینه سلیمه دار
- ۳۸ | تفاوت «دیوان» و «ترگانه» در دوره غزنویان / مازیار شهبازی
- ۱۴۲ | نام آوران مدرسه انسا / غلامرضا آذری خاکستر

قابل توجه نویسندگان و مترجمان:

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، با اهداف و رویکردهای آموزشی تربیتی فرهنگی این مجله مرتبط باشند و نباید قبلاً در جای دیگری چاپ شده باشند. ● مقاله های ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان چه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله يك خط در میان، در يك روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. ● مقاله ها می توانند با نرم افزار word و CD و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● مقاله دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله دارای تیترو اصلی، تیتروهای فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم پیوست شود. ● مجله در رد، قبول و ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رای و نظر مسئولان مجله نیست.

# صلاحیت‌های حرفه‌ای

## معلم تاریخ

چندی پیش در یک وبینار، که مجری آن یکی از دفاتر ستادی وزارت آموزش و پرورش بود، شرکت‌کننده‌ای اظهار داشت که شایسته است آموزش و پرورش بیش از پیش در باب «صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان» اندیشه کند و دیدگاه‌هایش را در معرض اطلاع عموم قرار دهد. همان‌جا به نظرم رسید که سرمقاله‌ای را به این موضوع اختصاص دهم. اینک، این‌طور، نظرات صاحب این قلم است که با نقد و ارزیابی شما خوانندگان و همکاران می‌تواند کامل شود.

بی‌تردید، نخستین ویژگی هر معلم تاریخ این است که در این رشته تحصیل کرده و دانش لازم را آموخته باشد. این البته بدین معنی نیست که فقط کسی که دارای لیسانس یا فوق‌لیسانس تاریخ است قادر به تدریس تاریخ خواهد بود. چه بسا افرادی باشند، در هر رشته‌ای، که به دلیل داشتن علاقه و مطالعه کافی

بتوانند خود را به سطح دانش‌آموختگان آن رشته ارتقا دهند. با وجود این، چنین مواردی قاعده و معیار نیست و باید همچنان بر لزوم آموختن دانش کلاسیک یا آکادمیک تاریخ تأکید کرد. چرا؟ چون دانشجوی تاریخ، واحدهای درسی را تدریجی و زیر نظر استاد متخصص این رشته می‌گذراند و اندک‌اندک ذهنیت و نگرش تاریخی لازم را که ضرورت فهم تاریخی است به دست می‌آورد. علاوه بر اینکه کم‌کم با منابع و نقد و ارزیابی آن‌ها نیز آشنا می‌شود.

ویژگی دیگر هر معلم تاریخ، آشنایی او با روش‌های تدریس و ارزشیابی است. توضیح اینکه، گاه یک موضوع درسی را به روش سخنرانی بهتر می‌توان به دانش‌آموز انتقال داد و به او تفهیم کرد و گاه به کمک فیلم یا نمایش و غیره.

در واقع این معلم تاریخ آموزش‌دیده یا استاددیده است که می‌داند در کار خود کجا از تصویر بهره بگیرد. کجا از سند

استفاده کند، کجا از کتاب و ... خوشبختانه شرایط کنونی و ناگزیر شدن برگزاری کلاس‌ها به صورت مجازی، بسیاری از معلمان را به استفاده از این روش‌ها و ابزارها، بیش از پیش، سوق داد و امید می‌رود نهادینه شود و در دوره پسا کرونا نیز ادامه پیدا کند.

سومین ویژگی معلم تاریخ، اطلاع او از اهداف آموزشی و تمرکز بر روی آن‌هاست و این باید در هر سه حیطه دانش، نگرش و مهارت مدنظر باشد. مثلاً می‌بایست بدانیم که طراحان و مؤلفان کتاب درسی، در پی چه چیزهایی بوده‌اند که چنین تألیفی را عرضه کرده‌اند؛ و البته بر معلم است که با آن نقادانه برخورد کند. بدین منظور چه بهتر که در صورت امکان، معلم به راهنمای برنامه درسی دسترسی یابد و آن را دقیق بخواند و یا دست‌کم با واسطه یا بی‌واسطه، اهداف آموزشی را از کارشناس و مؤلف جویا شود تا با



چنین معلمی لازم است منابع اصلی تاریخ ایران و جهان را بشناسد و حتی برخی از آن‌ها را در اختیار داشته باشد و از مطالعه و پیگیری اخبار حرفه‌ای غفلت نورد.

سخنی هم با اولیای امر! شایسته است وزارت آموزش و پرورش، در انتخاب و گزینش و استخدام دبیر تاریخ، موارد گفته شده در فوق را در نظر داشته باشد؛ و البته نه تنها در مورد دبیران تاریخ بلکه در مورد استخدام سایر دبیران حسب شرایط و صلاحیت‌های حرفه‌ای رشته‌ها. زیرا سهل‌انگاری و عدم توجه به این نکات، چه بسا سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها را هدر می‌دهد و سبب می‌شود محصول نهایی کار، یعنی فارغ‌التحصیلان آموزش و پرورش یا همان دانش‌آموختگان مدارس به میزان لازم از دانش و سرمایه علمی مایه‌ور نشوند.

اولویت باشد. به همین دلیل در همهٔ این کشورها، کتاب‌های درسی تاریخشان یکسان نخواهد بود و ساختارهایی متفاوت خواهد داشت. به‌علاوه، برخی کارشناسان به انتقال مفاهیم و اطلاعات به دانش‌آموزان تأکید دارند و برخی دیگر اصل را آموزش «مهارت‌های پژوهش» قرار می‌دهند. این‌ها همه در طراحی و شکل‌گیری کتاب درسی تأثیر و نقش اساسی دارد و آگاهی از آن، موجب می‌شود که معلم به بیراهه نرود و به‌جای تأکید بر نکات خارج از چارچوب اهداف، بر اهداف تأکید ورزد.

در کنار موارد فوق، طبعاً هر معلم تاریخ می‌بایست از صلاحیت‌های عمومی معلمی هم برخوردار باشد؛ مثلاً آراستگی ظاهر، بیان خوب، خیرخواهی نسبت به دانش‌آموزان، صبر و متانت کافی در سروکله زدن با آن‌ها و در برههٔ حاضر آشنایی با انواع ابزارهای مجازی برای تدریس.

عوامل آشپزخانه‌ای که این غذا را تهیه کرده و بر سر سفره‌اش گذاشته‌اند آشنا شود. دسترسی به این‌گونه اطلاعات و مهیا کردن این مهم از وظایف مسئولان ذی‌ربط در ادارات آموزش و پرورش است و البته معلم علاقه‌مند زودتر و بهتر بدان دست خواهد یافت.

شایان ذکر است که اهداف آموزشی تاریخ در همهٔ کشورهای جهان یکسان و یکدست نیست. اهدافی همچون «علاقه‌مند نمودن دانش‌آموزان به میهن خود» و یا «توانایی انجام یک پژوهش سادهٔ تاریخی» و از این قبیل ممکن است در همه جای دنیا لحاظ شود؛ اما این، همهٔ ماجرا نیست. کشوری ممکن است از اقوام مختلف، زبان‌های چندگانه، و مذهب‌ها و آیین‌های گوناگون تشکیل شده باشد. کشوری دیگر چه بسا مدام در معرض بلایای طبیعی باشد. در سرزمینی دیگر ای بسا آموزش یک اندیشهٔ سیاسی در



# کلاس‌های مجازی و چالش‌های آن از زبان دبیران تاریخ استان البرز | محمد حسین معتمدراد

## اشاره

از زمانی که بیماری کرونا در تمام کشورها و از جمله در کشور ما شیوع پیدا کرده تا امروز، اجرای صحیح برگزاری کلاس‌های درس به صورت مجازی، همواره یکی از دغدغه‌های معلمان، مدیران، دانش‌آموزان و حتی اولیای آن‌ها بوده است. در این شماره به سراغ چند تن از دبیران استاد البرز رفتیم تا از چالش‌ها و مشکلاتی که در آموزش‌های مجازی - خصوصاً برنامه «شاد» - با آن مواجه‌اند برای ما بگویند. آقایان: محمد لطفی، علی سلطان محمدی و محمدرضا معلمان، دبیران تاریخ ناحیه ۳ کرج و خانم‌ها: مریم بیژنی، سرگروه و دبیر تاریخ ناحیه ۲ کرج، ربابه شفیعی، دبیر تاریخ ناحیه ۴ کرج و فاطمه حاجی‌پور، دبیر تاریخ اشتهارد، حاضران در این گفت‌وگو بودند. با تشکر از ایشان که حضور در گفت‌وگو را پذیرفتند شما را به خواندن متن گفت‌وگو دعوت می‌کنیم، شایان ذکر است که به علت شیوع ویروس کرونا این گفت‌وگو نیز به شکل مجازی برگزار شده است.

## آقای لطفی می‌خواهم شروع کننده بحث باشم. لطفاً بفرمایید آقای لطفی.

○ **لطفی:** به نام خداوند جان و خرد، و سلام خدمت همکاران عزیز و گرامی. من این گفت‌وگو را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم بتوانیم در جلسه دیگری به دغدغه اصلی همکاران از مشکلات آموزشی تاریخ به ویژه در استان البرز بپردازیم. همان طور که می‌دانید و همکاران عزیز هم مستحضر هستند آموزش مجازی یا آموزش الکترونیکی در بستر اینترنت و از راه دور امکان پذیر می‌شود. این آموزش چه آنلاین و چه غیرآنلاین آموزش برنامه‌ریزی شده‌ای است که در آن معلم و دانش‌آموزان یا یاددهنده و یادگیرنده‌ها در محیط‌های جدا از هم قرار می‌گیرند. طبعاً در این نحوه آموزش به تکنولوژی‌های ارتباطی و نهادهای زیرساخت برای طراحی‌های آموزشی و ارتباطی نیاز است که متأسفانه ما در این تکنولوژی (آموزش مجازی) هنوز ضعیف

● **معتمدراد:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. در ابتدا تشکر می‌کنم از شما دبیران محترم که زحمت کشیدید و در این بحث و گفت‌وگوی مجازی شرکت کردید. خیلی تمایل داشتیم در یک نشست حضوری در خدمت شما باشیم ولی نگرانی از این ویروس خطرناک ما را مجاب کرد که گفت‌وگو را در فضای مجازی انجام دهیم. همان طور که همه شاهد هستیم نه تنها کشور ما بلکه جامعه جهانی هم مدتی است گرفتار و تحت تأثیر این ویروس و بیماری قرار گرفته و فرایند آموزش را تحت تأثیر خود قرار داده است. در این نشست مجازی نخست می‌خواهیم بدانیم که همکاران چه شناخت و تعریفی از کلاس‌های مجازی دارند و سپس وضعیت کلاس‌های آموزشی مجازی را به طور عام و کلاس‌های درس تاریخ خود را به طور خاص تشریح فرمایند. من از



بستر نرم‌افزاری را تهیه کنیم. به هر حال، اکنون بعد از حدود یک سال در کانال‌ها و گروه‌ها می‌بینیم که در تمام رشته‌ها، از جمله در رشته تاریخ، معلمان و دبیران خودشان به روش‌های مختلف توانسته‌اند آموزش مجازی را به نحو احسن به جریان بیندازند. در استان البرز هم، آموزش مجازی کلید خورد، در برخی از مدارس آن مثل مدارس تیزهوشان و مدارس خاص پیشگام شدند و با تهیه نرم‌افزارهایی متنوع این امکان را برای دبیران از جمله دبیران تاریخ در مدارس فراهم کردند و ما هم توانستیم از طریق این سیستم‌های نرم‌افزاری آموزش مجازی را شروع کنیم. دیگر مدارس هم بسترهایی مانند زوم، واتساپ و بعدها شاد در این مسیر قرار گرفتند که متأسفانه اشکالاتی داشته و دارد البته نباید انتظار داشته باشیم که نرم‌افزاری بدون هیچ سابقه‌ای و پشتوانه‌ای، مخصوصاً وقتی در تنگنا ساخته می‌شود نواقصی نداشته باشد. حتی شرکت‌های

هستیم، علاوه بر این هم دستگاه‌هایی که قرار است محتوا تولید کنند و هم دستگاه‌هایی که باید سیاستگذاری برنامه‌ریزی را اجرا کنند نیز قوت لازم را ندارند. به خصوص که آموزش اگر بخواهد دو طرفه باشد باید به صورت آنلاین دو طرفه باشد تا بین معلم و یادگیرنده ارتباط به شکل تعاملی برقرار شود. این یک مقدمه و کلیتی در مورد آموزش مجازی. اما با توجه به حادثه‌ای که از دی‌ماه ۹۸ ابتدا در چین اتفاق افتاد و سپس کشورهای دیگر و از جمله ایران هم گرفتار آن شدند، دیدیم که آموزش و پرورش ما هم مجبور شد مدارس را تعطیل کند و به سمت آموزش‌های مجازی برود؛ چون یک‌دفعه این اتفاق افتاد و طبق روال برنامه‌ریزی خاصی هم برای آن نبود. بیشتر از همه، خود همکاران و دبیران در سراسر کشور بار این کار را بر دوش کشیدند، چه از نظر فراهم کردن فضای اینترنتی و چه از نظر تهیه سخت‌افزارها، مثل گوشی و تبلت و ... متأسفانه در آن شرایط بحرانی نتوانستیم آن



**لطفی: متأسفانه ما در این تکنولوژی (آموزش مجازی) هنوز ضعیف هستیم، علاوه بر اینکه هم دستگامهایی که قرار است محتوا تولید کنند و هم دستگامهایی که نباید سیاستگذاری برنامه ریزی را اجرا کنند قوت لازم را ندارند**



معتبری که الان در حال ساخت نرم افزارها هستند مشکلاتی دارند، و در هر صورت، ما این نرم افزارها را در مدارس استفاده کردیم. اگر چه شما می دانید که در برخی از مدارس حتی تا اردیبهشت ماه ۹۹ هم هیچ خبری از آموزش مجازی نبود و بسیاری از معلمان فقط در حد اینکه از طریق واتساپ و یا ... متن یا صوتی برای دانش آموزان بفرستند آموزش می دادند. البته برخی از همکاران هم بودند که در مراکز تیزهوشان زحمات خوبی کشیدند.

با توجه به توضیحاتی که دادم و با آن سیاستگذاری که در امر برگزاری امتحانات نهایی گرفته شد می توانم بگویم عملاً عمده زحمات ما در سال ۹۸ هدر داده شد و این خودش زمینه ساز این بود که در مهرماه ۹۹ مشکلاتی به وجود بیاید. در سال قبل ما آموزش را به نحو احسن برگزار کردیم و انتظار داشتیم براساس کلیت کتاب و آن آموزشی که داده شده بود تصمیم گرفته شود. ولی امتحان نهایی را تا ۸۰ درصد گرفتند، یعنی تا آخر بهمن ماه که تدریس شده بود؛ عملاً دانش آموزان یک مقدار به سختی به کلاس ها می آمدند و انگیزه امتحان را از دست دادند چون تصور می کردند مثل سال قبل است. اضافه کنم من بالغ بر ۲۶ سال است که به تدریس تاریخ در کرج مشغولم و جز تاریخ درس دیگری را تدریس نکرده ام.

**معتمد راد: یکی از دغدغه های اولیا، در رابطه با آموزش از راه دور، تعامل معلمان با دانش آموزان آن هاست. خانم بیژنی بفرمایید این تعامل چگونه است؟**

○ **بیژنی:** به نام پروردگار یکتا. در مورد تعامل دانش آموزان با دبیران در فضای مجازی یکی از دغدغه های اولیای آن ها هم همین است و همچنین خود مسئولان آموزش و پرورش و معلمان دغدغه اصلی شان همان ارتباط معلمان و دانش آموزان در فضای مجازی است. من قبل از هر توضیحی یک نگاهی بیندازم به زمانی که ما کلاس های حضوری داشتیم و بعد بیایم سراغ آموزش مجازی. در آموزش حضوری ارتباط بصری زنده بین معلم و دانش آموز قوی تر است. دانش آموز سر ساعتی به کلاس می آید و تکالیفی دارد که باید انجام دهد و در بحث های کلاسی و پرسش

و پاسخ هم شرکت می کند. با همکلاسی هایش در کلاس نیز ارتباط دارد، و مجموعه این شرایط، می تواند در رشد شخصیت اجتماعی دانش آموز در جنبه های مختلف تأثیرگذار باشد. این شرایط در فضای مجازی وجود ندارد و بچه ها با همکلاسی ها و معلمان در ارتباط نیستند. در آموزش حضوری معلم در هر لحظه از تدریسش کاملاً بر کلاس اشراف دارد و همه دانش آموزان مخاطب او هستند. دانش آموزی اگر اشکالی داشته باشد در همان وقت می پرسد و در مجموع از فرصت ها بهتر استفاده می شود. اما در آموزش مجازی بین سؤال معلم و جوابی که دانش آموز می فرستد وقفه می افتد و کلاس به اندازه کلاس حضوری نمی تواند تنظیم شود. در فضای حضوری معلم می توانست به دانش آموزان قوی یا دانش آموزان متوسط یا سطح پایین توجه داشته باشد، با اولیا در ارتباط باشد و از طریق مدرسه کارهای آن ها را پیگیری کند. اما در آموزش مجازی چنین امکان و فرصتی وجود ندارد. ببینید، ما از سال ۹۸ تا امروز کلاس های مجازی را تجربه کرده ایم. خود وزارت آموزش و پرورش هم پیش بینی نمی کرد که ممکن است این مشکل پیش بیاید و بخواهد از آموزش مجازی در این سطح استفاده کند. قبل از اینکه مسئولان این وزارت خانه بخواهند به طور جدی برنامه ای بریزند و کار را شروع کنند خود معلمان آمدند و آموزش مجازی را از طریق برنامه هایی مانند واتساپ شروع و از اپلیکیشن هایی که در اختیارشان بود استفاده کردند. واقعیت این است. ببینید، ما هیچ وقت نمی توانیم بگوئیم آن ارتباطی که در حضوری بود در مجازی هم شکل بگیرد. به چند دلیل: یکی اینکه هیچ وقت آن کلاس درس مثل کلاس حضوری نشد. ما در تدریس مجازی نمی دانیم که آیا این بچه ها که در خانه نشسته اند و ما داریم برایشان تدریس می کنیم اصلاً توجه به درس دارند یا ندارند. واقعاً این ها چه می کنند؟ شاید دانش آموز برای رفع تکلیف فقط یک گوشی به دست گرفته! البته در همان آموزش مجازی دانش آموزانی هم داریم که پیگیری می کنند و دغدغه درس را دارند و حتی نگران هستند. دانش آموزی داشتیم که به لحاظ درسی دانش آموز سطح بالایی بود، ولی باز می گفت آموزش اگر حضوری بود ما بهتر درس





**بیژنی: در آموزش مجازی  
بین سوال معلم و جوابی  
که دانش آموز می فرستد  
وقفه می افتند و کلاس به  
اندازه کلاس حضوری  
نمی تواند تنظیم شود**



و سپس نظراتشان را با هم مبادله کنند که از این طریق خودشان هم یک نوعی مشارکت در تدریس داشته باشند و توانایی هایشان را در کلاس نشان بدهند. با همه این ها باز هم می گویم آن شناخت دقیقی که من نسبت به بچه های یازدهم و دوازدهم دارم در مورد بچه های دهم ندارم.

به هر حال من طی یک مدت برای پایه دهم سعی کردم آزمون مفهومی برگزار کنم که فعالیت محور باشد و بشود حداقل یک ارزیابی نسبی از بچه های دهم صورت بگیرد. اما مطمئنم شناخت کامل نسبت به این بچه ها تا پایان ترم اول طول می کشد. ما دانش آموزی داشتیم به اصطلاح سر کلاس مجازی بود ولی در سرکار بود. این ها زمانی که کلاس حضوری هم داشتیم کار درست و حسابی انجام نمی دادند چه رسد به حالا که کلاس مجازی شده است! از روزی که آموزش مجازی شروع شد تعدادی از بچه ها مشغول کار هم شده اند، مثلاً رفته اند و در فروشگاهی کار می کنند، فقط یک گوشی به دست می گیرند ولی توجه کافی به درس ندارند. فقط حضورش را اعلام می کنند. ولی حتی آزمون هایی که می دهد به طور یقین آزمون واقعی نیست. این هم یکی از مشکلات مجازی است. زمانی که کلاس حضوری بود دست کم بچه ها سر کلاس می آمدند ولی از روزی که کلاس ها مجازی شده، بعضی از بچه ها به لحاظ اخلاقی هم تغییر کردند طوری که والدین هم نمی توانند برایشان کاری بکنند. این هم مشکلاتی هست که با آن مواجه هستیم.

**معلمدرد: در برنامه درسی، اهدافی که برای کتاب های درسی پیش بینی شده، سعی بر این بوده که توسط معلم ها محقق شود. آقای معلمان بفرمایید این اهداف آموزشی تا چه اندازه در آموزش مجازی تحقق یافته است.**

○ **معلمان:** درباره این موضوع به چند مسئله بنیادی باید توجه کنیم. ما با دانش آموزانی روبه رو هستیم که امروز نسبت به گذشته، از راه های مختلفی اطلاعات و آگاهی به دست می آورند و این باعث می شود که اطلاعات درست و نادرست زیادی در اختیار داشته باشند و از طرفی هم به دانش آموزان مباحثی القا

را یاد می گرفتیم. این را دقت کنید که من معلم کلیپ های تدریس را دقیقاً آماده می کنم، حتی قبل از کلاس یا در حین کلاس که برگزار می شود از طریق صدا و نوشتار می فرستم ولی باز هم حلقه مفقوده به لحاظ آموزش داریم. یعنی نمی توانیم با دانش آموز ارتباط مستقیم داشته باشیم. این واقعاً چالش جدی ما در فضای مجازی است. هر چند که در هر جلسه حضور و غیاب هم می کنیم ولی باز هم هیچ وقت تعامل واقعی دانش آموز و دبیر شکل نمی گیرد. تازه مشکلات دیگر هم هست. مثلاً ما موردی داشتیم از سال پیش که برای بعضی دانش آموزان امکان تهیه نت وجود نداشت. یا به لحاظ گوشی مشکل داشتند یا ممکن است کلیپ هایی را که ما می فرستیم نتوانند با توجه به کلاس های دیگری که دارند دریافت کنند؛ و ببینند، این یک مسئله جدی است. در فضای مجازی هم گرچه اولیای مدارس را داریم که مسائل را دنبال می کنند ولی باز در همین فضا فاصله مان با آن ها بیشتر شده است. به هر حال ما در هر جلسه که حضور و غیاب می کنیم به مدرسه اطلاع می دهیم که فلان دانش آموز غایب است و مدرسه پیگیری می کند که چرا او غایب بوده و در آخر از طریق خانواده اطلاعاتی به ما داده می شود. از آن طرف بعضی از اولیا هم یک وقت هایی در آموزش مجازی شرکت می کنند و با خیال راحت همه کارها را به معلم می سپردند، در حالی که ما واقعاً دانش آموزانی داریم که مشکل دارند، و نیاز هست که اولیایشان به آن ها توجه داشته باشند که چه کار می کنند، چطور به کلاس توجه می کنند، و وقتی در کلاس پرسش می شود آیا واقعاً خودشان جواب می دهند یا از روی متن می خوانند. این ها خیلی اهمیت دارد و ما همه چیز را نمی توانیم کنترل کنیم.

نکته دیگر در مورد چالش های مجازی، دانش آموزان پایه دهم هستند که ورودی های جدید دبیرستان می باشند و شناخت آنچنانی نسبت به پایه دهم ندارند. من در فضای مجازی درس تاریخ، سعی می کنم با طرح چالش هایی، حتی با استفاده از تصاویر کتاب، سؤالات مفهومی طرح کنم. مثلاً می گویم مباحث درسی را پیگیری و فعالیت ها را در همان لحظه در کلاس بررسی کنند،



**معلمان: در گذشته، کلاس‌های ما فاقد امکانات هوشمند بود. بنابراین امکان نمایش فیلم و عکس برای دانش‌آموزان میسر نبود. ولی در شرایط حاضر من تلاش می‌کنم تدریس را در قالب پاورپوینت انجام بدهم. همچنین فیلم‌های آموزشی مناسب را در رابطه با موضوع درس برای دانش‌آموز ارسال کنم. نیز سعی می‌کنم محورهای اصلی درس را مطرح کنم و از بچه‌ها می‌خواهم که آن محورها را داخل کتاب پیدا کنند و در کلاس بحث کنند. بعد از آن تأکید زیاد دارم که در مباحث درس مجازی به فعالیت‌ها پرداخته شود و آن‌ها را بررسی کنیم و یک ربع آخر کلاس سعی می‌کنم پرسش مهم در رابطه با هر درس مطرح کنم و از دانش‌آموزان بخواهم به صورت فعال نظراتشان را بگویند و جمع‌بندی کنند.**



می‌شود که نتیجه این شده که ما دبیران تاریخ کلاس‌ها با این سؤال مواجه هستیم که «تاریخ به چه درد ما می‌خورد؟» من باور دارم که افراد اگر دلیل یک فعالیت را بدانند آن فعالیت را بیشتر انجام می‌دهند. بنابراین من جلسه اول تمام کلاس‌های تاریخ خودم را با پرداختن به این موضوع آغاز می‌کنم؛ یعنی با تعریف علم تاریخ شروع می‌کنم. در گام دوم به چرایی درس تاریخ می‌پردازم که تاریخ مطالعه ریشه‌های مشترک نیاکان ماست و ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد و هویت اجتماعی و فردی ما را شکل می‌دهد. در ارتباط با موضوع فضای مجازی و کلاس‌های مجازی، در گذشته کلاس‌های ما فاقد امکانات هوشمند بود، بنابراین امکان نمایش فیلم و عکس برای دانش‌آموزان میسر نبود. ولی در شرایط حاضر من تلاش می‌کنم تدریس را در قالب پاورپوینت انجام بدهم. همچنین فیلم‌های آموزشی مناسب را در رابطه با موضوع درس برای دانش‌آموز ارسال کنم. نیز سعی می‌کنم محورهای اصلی درس را مطرح کنم و از بچه‌ها می‌خواهم که آن محورها را داخل کتاب پیدا کنند و در کلاس بحث کنند. بعد از آن تأکید زیاد دارم که در مباحث درس مجازی به فعالیت‌ها پرداخته شود و آن‌ها را بررسی کنیم و یک ربع آخر کلاس سعی می‌کنم پرسش مهم در رابطه با هر درس مطرح کنم و از دانش‌آموزان بخواهم به صورت فعال نظراتشان را بگویند و جمع‌بندی کنند.

**معمت‌مدراد: نرم‌افزار کاربردی شاد یکی از برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش است که هم‌اکنون در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار دارد. خانم حاجی‌پور بفرمایید که محدودیت‌ها و فرصت‌های استفاده از این برنامه در درس تاریخ چه اندازه است؟**

○ **حاجی‌پور:** بسم الله الرحمن الرحيم، ما با حجم زیادی از اطلاعات تاریخی روبه‌رو هستیم. حجم زیاد کتاب تاریخ همیشه دغدغه دبیران تاریخ بوده و ما گاهی مجبور هستیم برای رساندن خود به طرح درس و بازه زمانی، برخی از مطالب را کم کنیم یا سریع از آن عبور کنیم. این کمبود وقت خودش باعث ملموس نشدن مطالب تاریخ برای دانش‌آموز

شده و همچنین، عدم امکانات برای تفهیم موضوع هم خودش مشکلاتی را به وجود می‌آورد، اما خوشبختانه وجود نرم‌افزار شاد سبب شده مباحث از قبل حاضر شود و توضیحات تکمیلی هم داده می‌شود. علاوه بر این به جز اتکای صرف بر تصاویر و مطالب کتاب می‌توان از سایت‌های مجاز هم بر طبق موازین آموزشی و اهداف آموزشی که در خود کتاب ذکر شده، استفاده کرد و درک مطلب را برای دانش‌آموز ممکن ساخت. از مزایای دیگر نرم‌افزار شاد این است که معلم متکلم‌وحده نیست و او می‌تواند بلافاصله اطلاعات تکمیلی را به صورت متن، تصویر و فیلم در اختیار دانش‌آموزان قرار بدهد و آن‌ها را وارد بحث و گفت‌وگو کند و مشارکت را در همین بحث‌ها برای دانش‌آموزان فراهم نماید. ولی مشکلی که وجود دارد اینست که فرصت کم است و محدودیت هم وجود دارد، مثلاً سرعت اینترنت کم است. ما معمولاً حتی در گفت‌وگوی متنی با دانش‌آموزان با مشکل مواجه هستیم و بعضاً پیام ما یا دانش‌آموز دیر رد و بدل می‌شود. سایت‌هایی که ما می‌توانیم برای کتاب‌های تاریخی معرفی کنیم سایت نورلیب و نورمگز هست. همین‌طور سایت دانشگاه تهران، سایت پژوهشگاه علوم انسانی، سایت کتابخانه ملی، و یا حتی کانال مستند برنامه تلویزیون و سایت موزه‌ها را می‌توانیم برای فعالیت‌ها و تحقیقات کلاسی به دانش‌آموزان معرفی کنیم، اما در اینجا محدودیتی به نام آموزش سواد رسانه‌ای استاندارد وجود دارد که به معلم‌ها و شاگردان و اولیای آن‌ها آموزش داده نشده. این اتفاق کرونا خیلی ناگهانی بود و آموزش را به صورت درست و غلط و تجربی انجام دادیم. در ابتدا عدم آشنایی معلمان تاریخ به نرم‌افزارهای شاد و امکانات آن باعث شده بود آموزش کمی سخت شود ولی همین محدودیت تبدیل به فرصت شد؛ یعنی معلم مجبور شد خودش را به روزرسانی کند تا بتواند آموزش دهد و از توانایی‌هایش در برنامه شاد استفاده کند. فرصت دیگر اینکه امکان بارگذاری و اشتراک‌گذاری سایت‌ها، دسترسی به کتاب‌های تاریخی و دسترسی به سایت موزه‌ها به وجود آمد تا در صورت نیاز دانش‌آموزان به این سایت‌ها مراجعه کند و اگر فعالیت و تحقیقی از آن‌ها خواستیم مطلبی برای ارائه به کلاس داشته باشند. اما



**حاججی پور: از مزایای دیگر نرم افزار شاد این است که معلم متکلم و جده نیست و او می تواند بلافاصله اطلاعات تکمیلی را به صورت متن، تصویر و فیلم در اختیار دانش آموزان قرار بدهد و آن ها را وارد بحث و گفت و گو کند و مشارکت را در همین بحث ها برای دانش آموزان فراهم نماید**

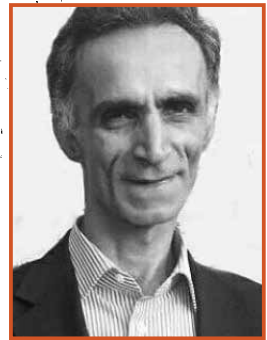


## شیوه‌هایی را به کار می‌گیرد تا دانش آموز را به فهم محتوا برساند. آقای سلطان محمدی بفرمایید در آموزش مجازی از چه شیوه‌هایی می‌شود بهره گرفت؟

○ **سلطان محمدی:** ما در حال حاضر ابتدای راه آموزش مجازی هستیم و هنوز تجربه زیادی از این آموزش نوین نداریم. در هر حال باید این کمبودها را به فرصت تبدیل کنیم تا بتوانیم به مهم‌ترین هدف که ارتقای سطح آموزش است برسیم. بنده بر این باور هستم که هیچ چیزی مثل آموزش حضوری نمی‌شود چون در علوم انسانی فقط با ارتباط مستقیم و دوسویه بین معلم و دانش آموز است که گفت‌وگو شکل می‌گیرد. اما چه کنیم که همگی به این کار مجبور هستیم. پس ترجیح می‌دهم از مزایا و فرصت‌ها بگویم و چالش‌ها را برطرف کنیم. برای یک معلم متد و روش و شیوه‌های یاددهی و یادگیری بر خود یادگیری رجحان دارد. چون اساساً حرفه معلمی یعنی اینکه معلم بتواند محتوای آموزشی را هر چه بیشتر به فراگیر منتقل کند. پس چگونگی نیل به این هدف و اینکه چه شیوه‌ای را دنبال کند در فرایند آموزشی بسیار اهمیت دارد. در اینجا چون آموزش مجازی محوریت دارد و سرفصل و محتوای مشخص دارد، یادگیری تلفیقی اعم از خود معلم، حرفه معلم، کتاب درسی، کمک‌درسی و پایه‌های آموزشی، سی‌دی‌های تعاملی، هر کدام از این‌ها می‌توانند در فرایند آموزش نقش خود را ایفا کنند. یکی از شیوه‌های آموزشی، یادگیری در قالب «پروژه» است، یعنی معلم کلیدواژه‌ها و مسئله‌ها را مطرح کند و از شاگردها بخواهد مسئله را بررسی کنند و مطالعاتی انجام دهند. به‌عنوان مثال در تدریس تاریخ معاصر، در درس نهضت مشروطه، کلیدواژه‌های مشروطه چیست؟، دموکراسی چیست؟، خواسته‌های شهروندان چیست؟، نقش استعمار دول خارجی چی بوده؟ و... این‌ها کلیدواژه است. ما از جلسه قبل کلیدواژه‌ها را به دانش آموزان می‌دهیم تا براساس آن‌ها اطلاعات کسب کنند و به جلسه بعد بیاورند. بعد درس جدید را خودمان ارائه بدهیم و بعد در یک کار گروهی از مشارکت دانش آموزان استفاده کنیم. یا از آن‌ها بخواهیم آرشيو بسازند تا موقع مطالعه بتوانند از آن‌ها استفاده کنند و دسترسی

محدودیت دیدن عکس و فیلم خیلی موضوع را برای دانش آموز قابل لمس نمی‌کند. ما در کلاس‌های مدرسه امکانات کاملی نداشتیم. مثلاً برای یک سفر علمی نیم‌روز مجبور بودیم ساعت‌ها برنامه‌ریزی کنیم و با مدرسه هماهنگ کنیم که معمولاً با مخالفت مدرسه مواجه می‌شدیم. حالا اگر همه این‌ها هم مهیا می‌شد نهایتاً می‌توانستیم یک سفر نیم‌روزه داشته باشیم. مثلاً به دیدن موزه یا دیدن آثار باستانی یک شهر. حالا در برنامه شاد با توجه به معرفی این سایت‌ها می‌توانیم از موزه دیدن کنیم یا حتی به راحتی می‌توانیم با استفاده از سایت‌های مختلف یک کتاب یا بخشی از مطالب آن را بارگذاری کنیم. از طرفی مشارکت بچه‌ها و تعامل با آن‌ها در این فضا راحت‌تر اتفاق می‌افتد. دانش‌آموزانی که خیلی نظر دیگران برایشان مهم است موقعی که می‌خواهند پاسخی بدهند در این نرم‌افزار می‌توانند راحت داده‌هایشان را بارگذاری کنند یا حتی صوت بگذارند. البته در این مشارکت محدودیتی که برای دانش‌آموزان دارد این است که انسان یک موجود اجتماعی است و تکامل روحی و جسمی او در اجتماع و در تعامل واقعی اتفاق می‌افتد که این واقعیت در فضای مجازی وجود ندارد. لذا ما در فضای مجازی نیاز به تجربه داریم تا ببینیم این موضوع چه نتیجه‌ای دارد و این پذیرش و تطبیق به کجا می‌انجامد. به این نکته هم توجه کنید که در فضای حقیقی آموزش‌ها به صورت دیداری و شنیداری بوده ولی ما در شاد می‌توانیم فقط به صورت شنیداری این آموزش‌ها را بدهیم. اگر شرایطی مهیا می‌شد که این آموزش به صورت شنیداری و دیداری با هم می‌شد فرصت آموزش بهتری صورت می‌گرفت. فرصتی که برنامه شاد ایجاد کرده، بازدهی بیشتر یاددهی و ملموس شدن ارتباط درس تاریخ با دروس میان‌رشته‌ای مثل باستان‌شناسی، فیزیک و شیمی است. همچنین زمان بازدهی فعالیت کوتاه شده، یعنی نیاز نیست چیزهایی را به جلسه بعد موکول کنیم. باز با محدودیت دیگری که روبه‌رو هستیم سرعت و حجم اینترنت است که دانش آموز بتواند از خودش تصویر یا صوت بفرستد و نمونه‌هایی از این قبیل.

**معمرداد: قطعاً هر معلمی در آموزش**



**سلطان محمدی: ما در حال حاضر در ابتدای راه آموزش مجازی هستیم و هنوز تجربه زیادی از این آموزش نوین نداریم. در هر حال باید که این کمبودها را به فرصت تبدیل کنیم تا بتوانیم به مهم‌ترین هدف که ارتقای سطح آموزش است برسیم.**



داشته باشند. خودمان هم بر تکمیل فایل‌ها نظارت و در نهایت جمع‌بندی کنیم. پرسش‌هایی مطرح می‌کنیم تا بتوانیم بفهمیم اهداف آموزشی محقق شده است یا نه، فرایند آموزش شکل گرفته یا نه. بالاخره از پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان به پرسش‌های ما می‌دهند به‌منظور خود می‌رسیم.

**معمدرداد: یکی از مکمل‌های آموزشی در کنار کتاب‌های درسی، تصاویر، فیلم و اسناد دیگر است. خانم شفيعی بفرمایید کاربرد این مکمل‌ها در آموزش مجازی چگونه است؟**

○ شفيعی: همان‌طور که همه همکاران می‌دانند کاربرد وسایل آموزش در آموزش خیلی مهم است. تصاویر، فیلم، اسناد یا هر وسیله‌ای که برای آموزش استفاده شود کمک می‌کند به آموزش چه در کلاس‌های مجازی و چه در کلاس‌های حضوری. من خودم از این وسایل استفاده می‌کنم. مثلاً از نقشه خیلی استفاده می‌کنم. اگر نقشه‌های کتاب کافی بود که از همان‌ها استفاده می‌کنم در غیر این صورت از مدیر مدرسه خواهش می‌کنم که یک دور کامل نقشه تاریخی را، از دوره باستان تا زمان حاضر، برای مدرسه تهیه کند. در کلاس مجازی هم از نقشه‌ها و هم از فیلم‌های مرتبط استفاده می‌کنم. برای پایه دهم موزه ایران باستان را به‌صورت فیلم‌های کوتاه نشان می‌دهم و اسناد مثل دست‌نوشته آیت‌الله میرزای شیرازی در فتوای توتون و تنباکو و اسنادی که مرتبط با کلاس درس هستند برایشان می‌فرستم مخصوصاً از شخصیت‌هایی که نام برده شده و در کتاب تصویری از آن‌ها نیست، شاید یک تصور ذهنی هم دانش‌آموز نسبت به آن‌ها نداشته باشد این‌ها را برایشان ارسال می‌کنم، یا فیلم موزه جواهرات را در کلاس‌های مجازی برای بچه‌ها ارسال می‌کنم.

**معمدرداد: در اجرای صحیح برنامه آموزشی شاد، خانم بیژنی بفرمایید چه چالش‌هایی وجود دارد و معلمان و دانش‌آموزان در آن به چه مشکلاتی مواجه هستند؟**

○ بیژنی: ببینید؛ واقعیت این است که ما یک

مسائلی داریم که نمی‌توان از طریق شاد انجام داد یعنی برنامه شاد این امکان را ندارد. همکاران ما مجبورند به دلیل مشکلاتی که در شاد وجود دارد، از برنامه‌های دیگر استفاده کنند. برنامه شاد برنامه رسمی وزارت آموزش و پرورش است برای آموزش مجازی. من خودم دارم از این برنامه استفاده می‌کنم. اول که اصلاً مشکلاتش خیلی زیاد بود و تازه زمانی آمد که ما از قبل کلاس‌هایی را در واتس‌آپ تشکیل داده بودیم؛ لذا انتقال کارها به شاد کار سختی بود. ما انتظار داشتیم که این برنامه یک برنامه‌ای باشد که بتواند حداقل مشکلاتمان را برطرف کند. ولی دیدیم نه، مشکلات همان‌طور باقی است.

ما چند تا چالش عمده در برنامه شاد داریم. یکی کامل نبودن امکانات شاد است برای آموزش مجازی. شما باید بدانید که یک برنامه آموزشی مثل شاد با اپلیکیشن‌های دیگر خیلی فرق دارد. چون آن‌ها که برای آموزش مجازی طراحی نشده؛ برای گفت‌وگوست. با وجود این ما از آن‌ها برای آموزش مجازی استفاده کردیم. لذا انتظار داریم که خود مسئولان وزارت آموزش و پرورش یک برنامه‌ای در اختیار معلمان قرار بدهند که سرورهای قوی داشته باشد. در برنامه شاد، اولین چالش‌ها این است که سرورهای قوی ندارد. ببینید خیلی از مدارس از شاد استفاده می‌کنند ولی پاسخگو نیست. مثلاً ناگهان هنگ می‌کند و توقف در کلاس به‌وجود می‌آید، وقتی توقف در کلاس به‌وجود می‌آید، من که نمی‌توانم صبر کنم و ببینم این مشکل توقف کی از بین برود. پس مجبور هستم بروم مثلاً از برنامه یا از ابزار دیگری استفاده کنم. در لحظه شروع کلاس به‌روزرسانی شاد انجام می‌شود ولی چیزی نمی‌گذرد که مشکلی در آن ایجاد می‌شود. این باعث می‌شود که ما نتوانیم از زمان کلاس که در اختیار داریم درست استفاده کنیم. در حالی که در آموزش حضوری زمان آموزش کلاس ما مشخص بود و اختیارش هم دست خودمان بود.

مسئله دیگر این است که اگر شاد برای آموزش طراحی شده باید امکان ارتباط با دانش‌آموز در آن قوی باشد. باید با بچه‌ها صحبت‌های تصویری هم داشته باشیم. و این از ضعف‌های



**شغلی: شاد، در مقابل  
واتسناپ، چون برای  
آموزش طراحی شده  
امکانات خوبی دارد. تنها  
ایرادش این است که سرعت  
اینترنتش پایین است  
آن هم به خاطر این است  
که مخاطبان در ساعت  
۸ تا ۱۲ خیلی زیادند و  
سرعت اینترنت را پایین  
می آورند**



برهه از زمان اگر معلمان تاریخ آگاهی کامل بر همه مباحث و کتابها و نقشه‌ها و تصاویر، که امروزه اطلاعات میان‌رشته‌ای هم جزو آن حساب می‌شود، داشته باشند، تفهیم دانش‌آموزان راحت‌تر خواهد بود. البته در فضای مجازی کمبود زمان و عدم تعامل دوسویه باعث شده که ما از زمان نهایت استفاده را ببریم. یعنی دیگر در يك کلاس ۴۰ نفری همه با هم شروع نمی‌کنند به حرف زدن، یا همه بخوانند یا با هم جواب سؤالی را بدهند و در نتیجه کلاس درس را به هم بزنند. در فضای مجازی شاد پیام‌ها ناخودآگاه خوانده می‌شود و صوت‌ها ناخودآگاه گوش داده می‌شود. لذا حواس‌ها هم خیلی پرت نمی‌شود. به خاطر همین است که فضای مجازی ممکن است برای بعضی از معلمان پربارتر هم باشد. در همه این‌ها ما باز هم با مشکل سرعت و همزمان فرستادن صوت و پیام مواجه هستیم. در پایان این‌طور می‌توانم جمع‌بندی کنم که تسلط بر فن تدریس و روش تدریس و آگاهی کامل بر آن درس برای معلم فرقی نمی‌کند در فضای مجازی تدریس کند یا در کلاس حضوری. تنها می‌توان گفت اگر معلمی در برقراری نظم در کلاس حضوری مشکل داشته باشد شاید در کلاس مجازی بهتر عمل کند تا در کلاس حضوری.

**معمرداد: با وجود خلاءهایی که در آموزش از راه دور می‌بینیم آقای سلطان محمدی آیا نیاز به دوره‌های جدید ضمن خدمت هست؟**

○ **سلطان محمدی:** حتماً و حتماً هست. چرا که تکنولوژی در حال پیشرفت است و پیوسته نرم‌افزارهای جدید ساخته می‌شود. پس باید با استفاده از معماری جدید، معماری آموزشی، روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی آموزشی مدام معلم روزآمد شود؛ مخصوصاً در زمان ما که خیلی از فراگیرها رشته‌شان کامپیوتر و نرم‌افزار است و هوش سرشاری هم دارند و در تکنولوژی گاهی از ما جلوتر هستند و مهارت هم دارند. این از نظر روانی بسیار مهم است که اگر بچه‌ها چیزی بیشتر از معلمشان بدانند آن باوری که نسبت به معلم دارند ممکن است خدشه‌دار شود. پیشنهاد من

شاد است که ارتباط ما محدود به صوت و صدا شده یا مثلاً چالشی داریم تحت‌عنوان امتحان گرفتن از دانش‌آموزان، ما در کلاس حضوری براساس کتاب، سؤالات را طراحی می‌کردیم ولی در شاد این امکان وجود ندارد. در شاد یک بخش آزمون‌ساز داریم که تازه برای بعضی‌ها هم کار نمی‌کند. علاوه بر این محدود به سؤالات تستی است و سؤالات تشریحی نمی‌شود طرح کرد. ما باید بتوانیم آزمون‌های خوبی برگزار کنیم ضمن اینکه امتحان نیاز به نظارت هم دارد ولی در شاد همچنین چیزی نیست. معلوم است که بعضی از بچه‌ها از این فضا سوءاستفاده می‌کنند و کتاب را نگاه می‌کنند در نتیجه آزمون به‌طور کامل انجام نمی‌شود. باید امکانات بهتری به شاد اضافه شود. مسئله دیگر ارتباط با اولیای دانش‌آموزان است. در زمان کلاس حضوری اگر دانش‌آموزی مشکل داشت به مدرسه منتقل می‌شد حالا مثلاً در آموزش مجازی ممکن است بچه‌ها وارد سایت‌های دیگر شوند و پدر و مادر هم متوجه نشوند. لذا نیاز است که اولیا بدانند بچه‌ها چه زمانی چه درسی دارند و بدانند فلان ساعت برنامه اصلی بچه شاد است. صفحه دانش‌آموز را ببیند که در کلاس در چه سطحی است. غیبت‌ها را جویا شوند و مسائل و مشکلات بچه‌ها را دنبال کنند. در این صورت آن‌ها به معلم‌ها هم کمک می‌کند و سبب می‌شود همه کارها به عهده معلم نباشد. هر معلم هم یک ظرفیتی برای کلاس مجازی دارد. مطمئناً اگر مدیران و عوامل اجرایی، کارها را پیگیری کنند خیلی کمک می‌شود.

**معمرداد: شاید سؤالی که اکنون ذهن برخی از اولیا را به خود مشغول کرده، این باشد که: آیا معلمی که در کلاس‌های حضوری موفق نبوده، می‌تواند در آموزش مجازی موفق باشد؟**

○ **حاجی‌پور:** وقتی سواد و آگاهی معلم و علم او به وقایع تاریخی و تسلط او بر محتوای آموزشی در راستای اهداف آموزشی باشد فرصت برای تفهیم این درس به مخاطبان، یعنی دانش‌آموزان، فراهم می‌شود؛ حالا این فرصت چه در کلاس حضوری باشد و چه در فضای مجازی. به نظر من در این



دیگر است. البته در واتساپ دیده ایم که پدر یا مادر دانش آموز یا افراد دیگر وارد کلاس می‌شوند ولی در شاد این امکان وجود ندارد که به نظرم بهتر است چون محیط آموزشی است. شاد در مورد مسائل تربیتی و آموزشی هم اطلاعاتی به دانش آموزان می‌دهد، و به نظرم اگر تقویت شود بسیار کاربردی تر است. یک مشکل دیگر که در فضای مجازی شاد یا دیگر رسانه‌های مجازی داریم این است که دانش آموز ظاهراً در کلاس حاضری می‌زند ولی معلوم نیست که واقعاً خودش حضور داشته باشد. من دانش آموزی داشتم که برایم پیام داده بود که من نمی‌توانم امتحان بدهم. بعد که سؤال کردم که در کلاس حاضری؟! گفت آخه من در قطار هستم و دارم مسافرت می‌روم! یا دانش آموزی دارم که سرکار می‌رود و از توی فروشگاه‌هایی که کار می‌کند برای من کار می‌فرستد که پر از سر و صداست و معلوم نیست در چه حالتی است. و عموماً که بچه‌ها کارشان را برای من می‌فرستند می‌بینم که در همان محدوده تخته‌شان هستند و از تخت پایین نمی‌آیند و در همان فضا کار می‌کنند و گاهی که برای من عکس می‌فرستند می‌بینم که کتاب زیر دستشان باز است. خب معلوم است چطور امتحان می‌دهد! یا دانش آموزی داشتم که خیلی دیر سر کلاس مجازی حاضر شد و گفت تازه گوشی تهیه کرده‌ام. یا هستند کسانی که می‌گویند فقط می‌توانیم از گوشی پدرمان استفاده کنیم آن هم فقط در شب‌ها و یا صبح خیلی زود. این‌ها مشکلاتی هستند که ما در فضای مجازی با آن مواجهیم.

**معمت‌دراد: همکارها خسته نباشند من به سهم خود از شما تشکر می‌کنم، بار اول ما بود که در فضای مجازی به این سبک به گفت‌وگو نشستیم. ممنونم از شما که توانستید تجربیات خود را بیان کنید. اگر در مباحث کلاس‌های مجازی مطلبی داشتید برای مجله بفرستید. همه شما را به خدا می‌سپارم.**

این است که دوره‌های فشرده و قوی بگذارند که معلم‌ها حتماً به لحاظ تکنولوژی از دانش آموز خودش جلوتر باشد تا فرایند آموزش به بهترین شکل صورت بگیرد.

### ● **معمت‌دراد: اولین ابزار آموزشی غیررسمی بعد از موضوع کرونا، واتساپ بود. خانم شفیعی این برنامه را در مقایسه با برنامه شاد چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

○ **شفیعی:** واتساپ چون برای فضای آموزشی طراحی نشده بود اشکالاتی داشت. تنها نکته مثبت آن سرعتش است که راحت تر می‌شد در آن کار انجام داد ولی ایرادهایش این است که قابلیت ویرایش متن را ندارد. وقتی یک پیامی حذف شود همه می‌فهمند که من یک پیام فرستاده و بعد حذف کرده‌ام. مخاطب من حداقل جای حذف شدن پیام من را می‌بیند، دیگر اینکه اگر کسی مدیر گروه باشد حالا می‌تواند با لینک یا اضافه کردن افراد دیگر را وارد کلاس بکند. این موضوع در بعضی از کلاس‌ها مشکلاتی را ایجاد کرده بود که دانش آموز می‌توانست افرادی را به کلاس اضافه نماید. ایراد دیگر این رسانه این است که تدریس زنده ندارد و حجم صوت نیز اگر از دوازده یا سیزده دقیقه بیشتر باشد ارسال نمی‌کند و باید آن را به قسمت‌های کوچک‌تر تبدیل کرد. پیامی اگر ارسال شود مدتی از آن بگذرد دیگر مخاطب نمی‌تواند از آن استفاده کند. این‌ها معایبی است که این رسانه دارد، اما شاد، در مقابل آن، چون برای آموزش طراحی شده امکانات خوبی دارد. تنها ایرادش این است که سرعت اینترنتش پایین است. آن هم به خاطر این است که مخاطبان در ساعت ۸ تا ۱۲ خیلی زیادند و سرعت اینترنت را پایین می‌آورند، و بعضی وقت‌ها عملاً امکان کار برای ما نیست. دیگر اینکه لینک حضور و غیاب دارد. برای آزمون و تکلیف دادن خوب است. البته اگر سرعت اینترنت بالا باشد کارایی آن خیلی بیشتر است و اگر تقویت شود به نظرم خیلی بهتر از رسانه‌های

# بررسی چند مجسمه دوره اشکانی در شهرهای هاترا، مالمیر و شوش

معصومه امیری | دانشجوی دکترای هنر | 51. pariya@gmail.com

## اشاره

اشکانیان به فرماندهی ارساکس (ارشک یا اشک) علیه سلوکیان قیام کردند و آن‌ها را از ایران بیرون راندند و خود تقریباً ۵ قرن بر ایران فرمانروایی کردند. با وجود این از دوره پانصد ساله و وسعت قلمروشان آثار اندکی به دست آمده است. از بررسی همین آثار اندک آشکار می‌شود که اشکانیان به تدریج در طی امپراتوری خود تلاش کردند تا هنر اصیل ایرانی را احیا و سبک‌ها و شیوه‌های هنری خاصی ایجاد نمایند که در میان آن‌ها هنر مجسمه‌سازی به‌عنوان یک هنر مشخص و واجد ویژگی‌های معین و مستقل از دیگر سبک‌ها و شیوه‌های هنری دنیای باستان ایران، قابل بررسی است. بر طبق کاوش‌های باستان‌شناسی و آثار کشف شده در مناطق غربی و شرقی امپراتوری اشکانی، در دهه‌های اخیر، بیشترین و متنوع‌ترین مجسمه‌ها و پیکره‌های این دوره به دست آمده است که برخی از آن‌ها مستقیماً متأثر از هنر یونان است و بسیاری نیز مطابق با سلیقه‌های بومی و محلی ساخته شده است. در این مقاله تلاش شده است تا با مطالعه آثار به‌دست آمده، ویژگی‌های مجسمه‌سازی اشکانی در برخی از این مناطق مورد بررسی قرار گیرد. در واقع این نوشته تلاشی است در جهت پاسخگویی به دو سؤال زیر:

۱. مجسمه‌های مناطق شرقی و غربی اشکانیان دارای چه ویژگی‌های مشترکی است؟
۲. هنر یونان چه نقشی در ایجاد این ویژگی‌ها داشته است؟

از مقایسه این تندیس‌ها می‌توان به ویژگی‌های هنر ایرانی و اشکانی و میزان تأثیرپذیری آن‌ها از هنر یونانی پی برد. با توجه به وسعت قلمرو اشکانیان این مقاله تنها برخی از مجسمه‌های یافته شده در شهرهای هاترا، شوش و مالمیر را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اشکانیان، مجسمه‌سازی، هنر یونانی، هاترا، شوش، مالمیر.

## روش تحقیق

نگارنده به‌منظور پاسخ‌دادن به سؤالات فوق از روش‌های زیر استفاده کرده است:

- مطالعه نتایج حاصل از کاوش‌های چند دهه اخیر، که توسط باستان‌شناسان در شهرهای هاترا، مالمیر و شوش انجام گرفته.
- بررسی و مقایسه مجسمه‌های دوره اشکانی در موزه‌های ایران

و عراق.

- مطالعه کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های نوشته‌شده که در مراکز علمی و کتابخانه‌ها موجود است.
- استفاده از منابع دست دوم و کتاب‌های معتبر انگلیسی و فارسی در کتابخانه ملی ایران و کتابخانه‌های شخصی.
- نتایج حاصل از کاوش‌ها و تحقیقات انجام شده در دهه‌های



**در دوره اشکانی علاوه بر نقوش برجسته، تعداد زیادی مجسمه و پیکرک‌های کوچک از گل پخته، عاج، فلزات، گچ و مرمر با شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته می‌شده که بنه شاهان و حاکمان محلی و اشخاص نظامی و مذهبی تعلق داشته است**



اخیر نشان می‌دهد که بیشترین و متنوع‌ترین مجسمه‌های به دست آمده در ایران مربوط به دوران اشکانیان است. این مجسمه‌ها به شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته شده‌اند. تا جایی که بسیاری از باستان‌شناسان بر این باورند که این تنوع و تحول نشان‌دهنده تأثیر تمدن یونان بر هنر مجسمه‌سازی این دوره است، چرا که اشکانیان اصلاً اقوامی چادرنشین بودند و از هنر مجسمه‌سازی اطلاع چندانی نداشتند. باستان‌شناسان مجسمه‌های منطقه شمی و شوش را نمونه‌های متأثر از هنر یونانی می‌دانند. اما با توجه به نقصان اسناد و مدارک، بررسی این ویژگی‌ها و دیدگاه‌ها، نیاز به مطالعات دقیق‌تر و بیشتری دارد.

به دلیل توسعه قلمرو پارتیان و تسهیل در مطالعه هنر مجسمه‌سازی در این دوره، نگارنده به بررسی برخی از مجسمه‌های سه شهر مهم پارتی هاترا (الحضر) در قلمرو غربی، و ایزد (المیر) و شوش در قلمرو شرقی که از نظر موقعیت جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با هم متفاوت هستند پرداخته است.

### امپراتوری اشکانیان (۲۵۰ ق.م تا ۲۲۴ م)

اطلاعات ما درباره دوره اشکانیان، به‌ویژه در زمینه مسائل تاریخی و هنری آن، بسیار محدود و مغشوش است. مدارک موجود غیر از چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال نوشته مکشوف در نسا، که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل می‌دهند که توسط یونانی‌ها و رومی‌ها نوشته شده است؛ متونی که تاکنون دست کم ضدونقیض بودن آن‌ها و بی اعتبار بودن بخش مهمی از آن‌ها توسط محققان برملا شده است (ورجاوند، ۱۳۵۲: ۲۴-۱۸). اما با مقایسه این متون و کاوش‌های انجام گرفته، می‌توان گفت که اشکانیان، که به‌عنوان امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شوند، از اقوام چادرنشین و بیابانگردی بودند که در خراسان شمالی زندگی می‌کردند (Ayatollahi, 2002:95) ایالت پارت یکی از ایلات ساتراپ‌نشین هخامنشی به‌شمار

می‌رفت که در کتیبه‌های داریوش با نام **پرتوه** آمده است (هرمان، ۱۳۷۳: ۲۷) در قرن ۳ قبل از میلاد، ارشک (ارساکس) با همکاری برادرش **تیرداد** علیه آنتیوخوس دوم سلوکی قیام و سلسله اشکانیان را تأسیس کرد. بعد از آن جانشینانش خودشان را اشکانی نامیدند. در زمان مهرداد اول بود که حکومت اشکانیان بر همه ایران تسلط پیدا کرد. مهرداد با تصرف مناطق ماد و میانرودان قلمرو اشکانی را تا حد زیادی گسترش داد. پهناوری دولت اشکانی در دوره اقتدار مهرداد از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس را شامل می‌شد (همان: ۲۷ و ۲۸). اشکانیان پس از راندن سلوکیان ساختار اداری و سازمان‌های پیشینیان و شیوه اداره کشور را دگرگون نکردند. (Ayatollahi, 2002:95) این امپراتوری سرانجام در اثر اختلافات داخلی و جنگ‌های خارجی، بعد از حدود پنج قرن، در شرق و غرب به تدریج ضعیف شد و سرانجام به دست اردشیر اول ساسانی منقرض گردید.

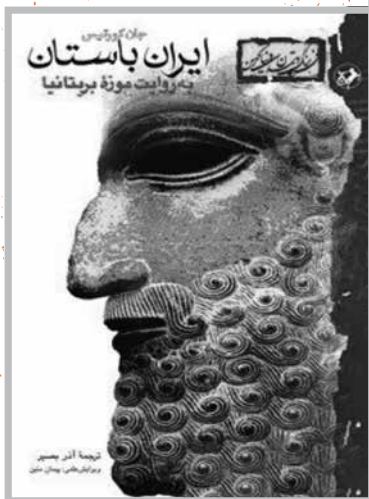
### هنر اشکانیان

موضوع‌شناسایی هنر دوره اشکانی امری است که به کمتر از یک قرن اخیر مربوط می‌شود. تا حدود سال ۱۹۲۰ میلادی سخن از هنر خاص دوره اشکانی در بین نبود و در واقع هنر ایران دوران اشکانی به عنوان بخشی از هنر (روم) و به‌گونه‌ای هنر ناحیه‌ای و شهرستانی هنر روم قلمداد می‌شد؛ ولی در سال ۱۹۲۰ میلادی در تعقیب حفاری‌هایی که در شهر دورا اوروپوس در سرزمین‌های غربی شاهنشاهی اشکانی صورت گرفت، میشل رستوتزف براساس یافته‌های مزبور آن را به‌عنوان «هنر پارت» مطرح کرد. (ورجاوند، ۱۳۵۲: ۲۴-۱۸) مالکوم کالج از هنر پارت به‌عنوان هنری که از شهرها پایه و مایه گرفته است، یاد می‌کند.

برای مطالعه هنر اشکانی می‌توان آن را به سه بخش جغرافیایی- تاریخی تقسیم کرد: هنر اشکانی، هنر فلات ایران و هنر میان‌رودان. هنر اشکانی در مهرداد کرت (نسا) ترکیبی از هنر یونانی و ایرانی در راستای سنت‌های هخامنشی و سلوکی است.



یکی از بخش‌های  
مهم آید منطقه شمی  
است که در سال ۱۹۳۴ در  
آن مجسمه‌های مفرغی  
و اشیای گوناگونی  
توسط بختیاری‌ها  
و بعد از آن توسط  
سراول شستین و آندره گدار  
کشف شده است



موضوعات مهم نقش برجسته‌ها عبارت است از: اجرای مراسم تشریفات سلطنتی، بخشیدن منصب‌ها، تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه، جنگ، شکار و غیره.

### هاترا (الحضری)

شهر هاترا، که معروف است به پرستشگاه خورشید، در ۵۰ کیلومتری شمال آشور و در ۱۰۰ کیلومتری جنوب غربی نینوا در کنار مسیر بیابانی بین پالمیر، دوراپوس، نینوا و آشور قرار داشته است. این شهر در مسیر تجاری مهمی که بین النهرین را به غرب متصل می‌کرد، و وضعیتی استراتژیک داشت، اما تا پایان قرن اول میلادی اطلاعات قطعی در مورد آن در دست نیست و چه بسا در دوره سلوکی استقرار یافته باشد. وضعیت دقیق پادشاهان هاترا نیز معلوم نیست. آن‌ها خود را پادشاه اعراب می‌خواندند که تا حدی استقلال سیاسی شان را نشان می‌دهد. اما این واقعیت که بعضی از آن‌ها نام‌های اشکانی چون ارد، بلاش یا سیتاتروسس را اختیار کردند ممکن است نشان‌دهنده حاکمیت اشکانی بر این شهر باشد. (کرتیس، ۱۳۸۹: ۴۴) این شهر در سال ۲۴۰ میلادی با حمله ساسانیان سقوط کرد. (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

در مورد هنر هاترا هرمان معتقد است که این هنر آمیزه‌ای از هنر پارتی و یونانی یا سوری- رومی است، وی می‌نویسد: ساخت مجسمه کامل در قرن‌های اول تا سوم میلادی در هاترا رواج داشت و در نتیجه حفاری‌هایی که در سال‌های اخیر توسط والتر اندره و اداره عتیقات عراق انجام گرفته، تعداد زیادی پیکره در اندازه طبیعی از خدایان، شاهزادگان و خانواده‌هایشان، جنگاوران و نیز تجار هاترا پیدا شده است. (هرمان، ۱۳۷۳: ۶۶ و ۶۷) که نمونه‌های درخشانی از هنر هاترا را براساس الگوهای اشکانی به نمایش می‌گذارند. ساخت این مجسمه‌ها با موهای مجعد، کلاه و لباس‌های اشکانی، شامل نیم‌تنه‌بنددار بر روی شلوار چین‌دار و استفاده از جواهرات، نشان می‌دهد که نجیب‌های هاترا مایل بوده‌اند خود را به شیوه اشکانیان به تصویر بکشند. در هنر هاترا هنرمند سربندها و لباس‌ها را با دقت و ظرافت بسیار ساخته به‌طوری

هنر فلات گویای تأثیر آثار هنری دوره هخامنشی است و هنر میان‌رودان به تدریج، با گذشتن مرزهای اشکانی از میان‌رودان، شکل گرفته است. در بین عناصر موجود در هنر اشکانی، می‌توان عناصر یونانی، هخامنشی و پارتی را بازشناخت. به‌عنوان مثال می‌توان به پیکره آفرودیت با سبک و موضوع یونانی، و پیکره اسب بالدار و شیر دال، با سبک و موضوع هخامنشی، بر روی ساغره‌های عاجی شهر نسا، معماری، تزئینات گچ‌بری، پیکر تراشی، مجسمه‌سازی و تندیس‌های سنگی با شیوه و سبک اشکانی در شهر هاترا اشاره کرد. (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۶۴) ویژگی‌هایی مانند ترسیم چهره از روبه‌رو، توجه زیاد به ترسیم جزئیات نظیر جامه یا جواهرات به کار برده شده، بی‌حرکی، خشکی حالات و اجزای تن، پوشیدگی، استفاده از الگوهای هندسی و طرح‌های گیاهان از جمله ویژگی‌های هنر اشکانی است.

### مجسمه‌سازی در دوره اشکانی

در دوره اشکانی علاوه بر نقوش برجسته، تعداد زیادی مجسمه و پیکرک‌های کوچکی از گل پخته، عاج، فلزات، گچ و مرمر با شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی ساخته می‌شده که به شاهان و حاکمان محلی و اشخاص نظامی و مذهبی تعلق داشته است. برخی از این مجسمه‌ها متأثر از هنر یونان و بسیاری نیز مطابق با سلیقه‌های محلی و بومی خود می‌باشند. با توجه به وسعت قلمرو پارتی کلیه آثار را می‌توان به دو گروه غربی (در شهرهای پالمیر، هاترا و نمرود داغ) و شرقی (در شهرهای شوش، ایذه، پالمیر، برده‌نشانده، مسجد سلیمان، نهاوند، نسا، مرو، و کالجیان) تقسیم کرد. گیرشمن مجسمه‌بریزی منطقه شمی در پالمیر را یکی از مهم‌ترین اثرهای پیکر تراشی تمام برجسته می‌داند. در مورد نقش برجسته‌ها آیت‌اللهی ضمن مقایسه با نقاشی‌های این دوره آن‌ها را چندان در خور توجه نمی‌داند و می‌نویسد «تنظیم و ترکیب ناخوشایند و خشن نقش‌های معمولاً از روبه‌رو (به شیوه برخی از نقش‌های ایلامی متأخر) بی‌علاقگی هنرمندان را به پیکر تراشی نشان می‌دهد» (Ayatollahi, 2002: 109).



▲ تصویر شماره ۱  
(تندیس ملکه اشکانی)



▲ تصویر شماره ۲  
(مجسمه «اوتهاال» پادشاه «الحضر»)



▲ تصویر شماره ۳  
(مجسمه سناترک پادشاه الحضر)

که طرح‌های هندسی آن‌ها را به خوبی نمایان می‌سازد. اوبا استفاده از نوعی برجسته کاری، نقش و نگار زیادی پدید آورده و استفاده از جواهرات را در جامه‌ها به خوبی ترسیم کرده است. نیم‌تنه‌ها دارای کمربندهایی‌اند که غالباً طرح‌های هنرمندانه و سنگ‌های زیبایی فلزی دارند و رنگ‌هایی بر آن‌ها زده‌اند. از تندیس‌های زنان چنین برمی‌آید که آنان لباس‌های دراز و چین‌دار می‌پوشیده و با سنجاق سینه لباس را بر یکی از شانه‌های خود می‌بسته‌اند، روسری‌های بلند و پرزرق و برق بر سر می‌کردند که از پشت به صورت چادری بلند آویزان می‌شده؛ این روسری‌ها به مروارید و جواهر مزین بودند. زنان از گردن بندها، گوشواره‌ها و حلقه‌ها هم استفاده می‌کردند (تصویر شماره ۱).

میزان آذین‌های لباس، سبک کمربند، روسری و همچنین میزان جواهرات به کار رفته نشان از سطح و منزلت اجتماعی آنان دارد. (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۷۹).

### مجسمه اوتهاال (تصویر شماره ۲)

این مجسمه تمام تنه به قامت حدوداً ۲/۲۰ متر یکی از زیباترین مجسمه‌های الحضر است. دارای کلاهی است بلند به سبک پارسی و نقوش روی کلاه به شکل لوزی و در داخل هر کدام، اشکال دکمه‌مانندی نیز ترسیم شده. کلاه روی گوش‌ها را پوشانده و تا گردن پایین آمده است. در حد فاصل پیشانی و قسمت بالای کلاه دو ردیف تزئینات دندانه‌شکل ایجاد شده است. چشم‌های مجسمه برجسته است و داخل آن محلی برای قرار دادن نگین تعبیه شده است. در گردن این مجسمه گردن‌بندی دیده می‌شود. شل اوتهاال دارای لبه‌هایی با نقوش تزئینی هندسی است و آستین‌های شل نیز به صورت افقی چین خورده است. روی قبا لباده بلندی بر تن پادشاه الحضر دیده می‌شود. در این تندیس اوتهاال دست چپ خود را روی قبضه شمشیر گذاشته ولی دست راست خود را به حالت نیایش بلند کرده است که حالت خشک و جبهه‌ای در این مجسمه را نشان می‌دهد. هنرمند در ساخت این مجسمه از ویژگی‌های هنری ایرانی الهام گرفته است. ریزه کاری‌ها و حالت مجسمه متأثر از هنر

هخامنشی است. ژست و فیگور این مجسمه کلاً منطبق با روحیات هنر شرق است. تزئینات، حالت ایستادن، حالت دست‌ها و کلاه همگی سبک رایج و شایع دوران پارسی است. مجسمه اوتهاال متعلق به قرن دوم میلادی است (نامجو، ۱۳۷۳: ۷۶ و ۷۷).

### مجسمه سناترک (تصویر شماره ۳)

این مجسمه ۲/۲۴ متر ارتفاع دارد و از مرمر ساخته شده است؛ صاحب آن سناترک پادشاه الحضر بوده است. موهای این شخص مانند موهای مجسمه شمی (در مالیر) با نواری بسته شده و در طرفین صورت آویزان است و همچنین گردن‌بندی بر گردن و گوشواره‌ای بر گوش دارد. کلاه این مجسمه شکل نیم‌تاجی است که شاهین الحضر در آن تعبیه شده است و موها به صورت عجیبی از آن بیرون زده است. پوشاک آن منحصر به بالاپوش و شلواری با تزئینات زیاد است. بیشتر تزئینات به صورت اشکال هندسی است که در حد فاصلشان تزئیناتی به شکل مرواریددوزی ایجاد شده است. نامجو می‌نویسد: فرم ریش و حالت صورت و دست، فرم پاها، خشکی، بی‌حرکی و حالت نیایش آن شبیه به مجسمه اوتهاال است ولی چین‌های شلوار او نسبت به چین‌های شلوار اوتهاال بسیار ناچیز است و در دست راست او شاخه گلی قرار دارد. هنرمند پیکر ساز با ترکیب هنر شرقی و تا حدودی یونانی تحولی در هنر مجسمه‌سازی هاترا ایجاد کرده و آن استفاده از سمبل شهر هاترا یعنی شاهین و ترکیب موهای آن با سبک تزئینی یونانی است. این ترکیب آنچنان موزون و دقیق صورت گرفته که تناسب آن در سر مجسمه کاملاً مشهود است. (نامجو، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۶).

### مرد جنگاور هاتراپی (تصویر شماره ۴)

این مجسمه حدوداً ۲ متر ارتفاع دارد و از سنگ آهک ساخته شده است. پوشیدن بالاپوش و شلوار، آن هم با چین‌های افقی، بالا آمدن دست راست به حالت احترام، خشکی و بی‌حرکی چهره و حالت نگاه‌ها همه حکایت از روح شرقی این مجسمه



▲ تصویر شماره ۴ (مرد جنگاور هاترابی)

و سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های باستانی، به دوران عیلامیان و هخامنشیان برمی‌گردد و یکی از ایالت‌های امپراتوری اشکانی بوده است. از جمله آثار مهم این شهر می‌توان به کتیبه خونگ اژدر و مجسمه معروف مرد پارتنی اشاره کرد. در کتیبه خونگ اژدر مهرداد اشکانی سوار بر اسب در حال دادن حلقه قدرت به حاکم محلی ایذه است.

یکی از بخش‌های مهم ایذه منطقه شمی است که در سال ۱۹۳۴ در آن مجسمه‌های مفرغی و اشیای گوناگونی توسط بختیاری‌ها و بعد از آن توسط سرارل شتین و آندره گدار کشف شده است. یکی از آن‌ها مجسمه‌ای از سر یک زن از مرمر است که محققاً کار یونانی است و دیگری باز از مرمر است که سر مردی را نشان می‌دهد با ریش نوک‌تیزی شبیه به مردان اشکانی. این سردیس یک کار محلی است. تنها مجسمه تقریباً کاملی که در این منطقه به دست آمده مربوط به یک مرد پارتنی است که تنها بازوی راست و دست چپ و آنچه در آن داشته مفقود شده است (تصویر شماره ۵).

مجسمه مزبور شکل شخصی را نشان می‌دهد که لباس پارت‌های شرقی را به تن دارد. این مجسمه به بلندی یک متر و نود و چهار از دو قسمت سر و تنه تشکیل شده و چنین به نظر می‌رسد که به دست یک استاد و در یک جا ساخته نشده باشد. سر آن ممکن است در جلگه نزدیک شوش به دست پیکرتراش ماهره که از هنر یونانی الهام گرفته ذوب و قالب‌گیری شده باشد اما تنه آن که از مفرغ زمخت و ناصافی است و چندین سانتی‌متر ضخامت دارد به قدری سنگین است که نمی‌تواند جز در خود شمی ساخته شده باشد (گدار، ۱۳۵۸: ۲۱۶) این مجسمه دارای چشمانی درشت و ابروانی پرپشت و بینی باریک و کشیده و سبیلی دراز است. ریش به دقت شکل داده شده با قلم‌زنی ظریف، در نزدیک خط زیر چانه مشخص گردیده است. موی بلند در نزدیک ابروها توسط یک نیم‌تاج بسته شده و تاب خورده به سمت عقب برگردانده شده است. دور گردن یک طوق ساده است و طوری با دقت نشان داده شده که طرح ظریف جناغی زنجیر فلزی سنگین و سنگ پهن مسطح وسط آن را نمایان سازد. (هرمان، ۱۳۷۳: ۴۱) این مجسمه نیم‌تنه کوتاهی

دارند. اما ترکیب تزئینات موی سر و شنلی که بر روی دوش مجسمه افتاده الهام‌گرفته از هنر یونان است. حتی ژستی که مجسمه گرفته، یعنی جلو بودن پای راست نسبت به پای چپ، نیز متأثر از هنر یونان می‌باشد. با همه این‌ها هیچ‌گونه نشانی از تحرکی که در مجسمه‌های یونانی وجود دارد در این مجسمه دیده نمی‌شود (نامجو، ۱۳۷۳: ۸۰). با وجودی که هنرمند خصوصیات لباس را با دقت نشان داده ولی خشکی و بی‌حالی روش تمام‌رخ را می‌توان در مجسمه‌ها مشاهده کرد و حتی حرکت مخصوص ستایش در این پیکره بی‌روح تأثیر نکرده است این نوع پیکرتراشی از خصوصیات تمدن ایرانی نواست که یکی از مراکز اصلی اش بین‌النهرین بود، قلم پیکرتراش که فاقد تجربه نیست احساس معنویت را که حاصل روش تمام‌رخ است نقش کرده است. (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۸) این حالت بیشتر نمودار و جلوه‌گاه روح پادشاهانه فرمانروایان است که با خدای خود روبه‌رو شده و با دست‌های به دعا بلند کرده و حالت پرستش، او را نیایش می‌کنند (مالکوم، ۱۳۸۰: ۱۴۱) بر طبق نظر گیرشمن روش تمام‌رخ که اساس آن بر تحلیل جزئیات در لباس و گیسو و گوهرهاست در هنر پارتی مورد توجه و علاقه هنرمندان پیکرساز است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۹ و ۸۸).

مهم‌ترین وجوه اشتراک مجسمه‌های هاترابی پوشیدگی و استفاده از تزئینات است. در اینجا علی‌رغم خشکی حالت و بی‌تحرکی، هنرمند با ترسیم چین‌های موج و پرتحرک لباس می‌خواهد به جسم جنبش و تحرک ویژه‌ای ببخشد و او را زیباتر از آنچه که هست پدیدار سازد؛ همچنین هنرمند شرقی مصنوعات انسانی را در جهت زیبا نمودن تن انسان به کار برده است و با استفاده از نقوش گیاهی و هندسی به تن نشاط و طراوتی خاص می‌دهد.

## ایذه

شهر ایذه (آیا پیر، مالمیر) در استان خوزستان در دامنه رشته‌کوه‌های زاگرس قرار دارد که به شهر نگارنده‌های سنگی و صخره‌ای معروف است. پیشینه تاریخی ایذه بنابر پژوهش‌های انجام شده



▲ تصویر شماره ۵

(مجسمه مرد پارتنی. دوره اشکانیان)

**شهر شوش واقع در استان خوزستان یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین شهرهای باستانی ایران بوده است و حتی پس از سقوط هخامنشیان، با وجودی که دیگر پایتخت نبود، شهری مهم به‌شمار می‌رفت.**



▲ تصویر شماره ۶ (مجسمه مرد پارتی در دوره اشکانی)

با حاشیه چرمی پوشیده است که سینه آن باز و پشتش برش مربعی دارد و بدون تکه، با بند و بست دیگر در جلو، صلیب‌وار روی هم افتاده و با کمر بند بسته شده است. آستین‌ها بلند و بدون براق و زینت هستند. این لباس فاقد آرایش و خیلی چسبان است. زیر نیم‌تنه شلوار کوتاهی دیده می‌شود و فاصله ما بین شلوار و نوعی ساق بند برهنه است و احتمال می‌رود که لباس منحصراً نیم‌تنه و شلوار کوتاه بوده که تنها هنگام سواری یا برای محافظت از پاها از گزند خاها استفاده می‌شده. اسلحه این نظامی، دست کم آنچه ما در او می‌بینیم، منحصر به دو خنجر است ولی ممکن است در دستی که قطع شده و از میان رفته چیزی داشته بوده است. این مجسمه به جز دو خنجری که روی هر یک از ران‌ها قرار دارد به سلاح دیگری مسلح نیست. اورل شتین معتقد است که با توجه به نیم‌تاجی که این مجسمه روی سر دارد باید از شخصیت‌های سلطنتی بوده باشد؛ اما گدار می‌نویسد علی‌رغم لباس پارتی‌اش، وی پارت نبوده، بلکه یکی از فرمانروایان بومی بوده است که لباس معمول زمان خود را پوشیده (گدار، ۱۳۵۸: ۲۱۶ و ۲۱۷) او همچنین می‌نویسد «پس حالا ما یک مجسمه از دوره رسمی (۲۵۰-۲۲۴ بعد از م) پارت در اختیار داریم که بهره آن از هنر یونانی فقط مهارت حجاری است که صورت آن را ساخته است. با وجود این صورتی طبیعی است و هیچ چیز مصنوعی و نامعهود در آن دیده نمی‌شود. بقیه هر چه هست هنر محلی و عاری از مهارت و کاردستی کسی است که از رموز و اسلوب زمان بی‌اطلاع بوده و قالب‌گیری‌های بی‌تناسبی کرده». پرداخت پشت تندیس تا اندازه‌ای خشن است و احتمالاً آن را برای قرار دادن کنار دیوار ساخته بوده‌اند. (هرمان، ۱۳۷۳: ۴۲) گیرشمن می‌نویسد: با وجودی که اندازه سر برای بدن کوچک است ولی سامان و وحدت کلی پیکرتراشی را بر هم نمی‌زند؛ و معتقد است که کوچکی سر در این مجسمه متأثر از ایده آلیسم سنتی هخامنشی است. این مرد پارتی که شانه‌های پهن و نیرومندی دارد و بدون حرکت به نظر می‌رسد. در یک حالت تمام‌رخ رو در روی بیننده ایستاده است. احتمالاً تمام‌رخ ساختن آن برای نوعی اعمال نفوذ در بیننده و حتی تسلط بر او بوده است (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۷۱)

اگر این مجسمه را با مجسمه مرمی اوتهاال پادشاه هاترا (قرن دوم میلادی) مقایسه کنیم می‌بینیم که در سبک و ساخت آن قید کمتری به کار رفته است. حالت گشوده بازوی چپ مجسمه آن را از وضع و حالت منجمد مجسمه هاترا جدا می‌سازد. پاهای این مجسمه تا اندازه‌ای از هم جدا و فاقد تزیینات معمول اوتهاال است. نامجو می‌نویسد. «در مجموع روح کار این مجسمه الهام گرفته از هنر غربی است. جدایی دست‌ها و پاها از یکدیگر و واقع‌گرایی محض در چهره همگی دلالت بر تأثیر هنر یونان دارد، ولی شکل لباس‌ها، نوع نگاه، تمام‌رخ بودن صورت و بی‌تحركی همه حکایت از روح شرقی دارد» (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۶۳)

در مورد تاریخ این مجسمه، کرتیس می‌گوید پیکره شمی با کت کوتاه، ساق پیچ، نیم‌تاج و طوق به نقش سکه‌های اشکانی بازمانده از نیمه قرن اول قبل از میلادی تا قرن اول میلادی شبیه است، اما پرادا احتمال می‌دهد که آن متعلق به اواخر قرن اول تا نیمه اول قرن دوم میلادی باشد.

یکی دیگر از آثار پیدا شده در شمی سری مرمین است که گویا چهره یک بزرگ دیگر پارتی باشد (تصویر شماره ۶).

موها و نیم‌تاجش همانند مجسمه مفرغی است، اما بعضی دگرگونی‌های مهم در آن، از لحاظ ساخت کار، به چشم می‌خورد. طرح چهره و پیشانی فرورفته و نوعی نرمی خاص در پرداختن این مجسمه کاملاً با سطوح هموار و هنرمندی استوار سر مفرغی متفاوت است. این شاید حاصل کار یک هنرمند تربیت یافته به سبک هنری یونانی باشد که به کار ساختن یک موضوع پارتی گمارده شده بوده است. (مالکوم، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و ۱۴۱).

### شوش

شهر شوش واقع در استان خوزستان یکی از مهم‌ترین و باشکوه‌ترین شهرهای باستانی ایران بوده است و حتی پس از سقوط هخامنشیان، با وجودی که دیگر پایتخت نبود، شهری مهم به‌شمار می‌رفت. پس از روی کار آمدن سلوکیان شوش به‌عنوان یک مرکز تجاری به‌صورتی تقریباً مستقل اداره می‌شد. چنین وضعیتی تقریباً تا

فرق سر به جناحین جمع شده و از زیر تاج بیرون زده است. صورت کاملاً آرام و کاملاً واقع‌گرا به نظر می‌رسد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

### سر یک مجسمه (تصویر شماره ۸)

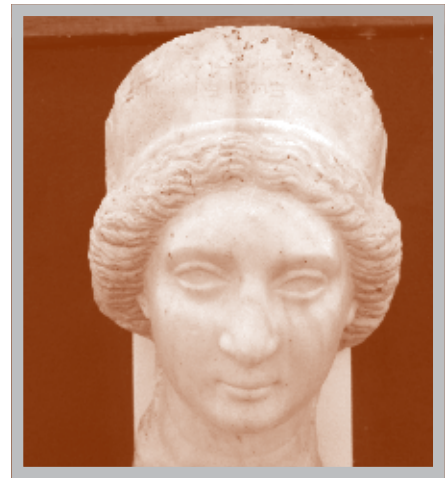
مجسمه سر مردی که در شوش پیدا شده و احتمالاً سر مجسمه‌ای به اندازه طبیعی بوده است که نشان کاملی از سنت‌های شرقی دارد. ساخت جزئیات چهره به وسیله برش‌های خطی و مسطح که از نقش تمام‌برجسته دور می‌شود و نیز تمام‌رخ بودن کامل چهره این اثر را به نقوش برجسته ایرانی نو نزدیک می‌سازد. اگر چه انحنای در صورت نرمشی دارند ولی تراش‌های تیز به این چهره سنگی حالت یک تخته سنگ را می‌بخشد که در آن همه چیز به یک منظره ساده بی حرکت مبدل گشته است. (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۸) موها به‌طور ساده‌ای تزیین شده که قسمت فرق آن به طرف بالا با خطوطی نازک شانه شده است و ابروها به وسیله خطوطی ایجاد شد و چشم‌ها به صورت درشت و از حدقه بیرون زده، ترسیم شده‌اند. تزیین ریش‌ها و سبیل با خطوطی نیمه‌برجسته سبک شرقی را نشان می‌دهد. این مجسمه احتمالاً متعلق به سده اول یا دوم میلادی است (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳)

### پیکره مرمری

قطعه‌ای از یک پیکر مرمری کوچک متعلق به دوره اشکانی در شوش به دست آمده که از آن تنها بخشی از بالای پوش - شلوار و مچ دست باقی مانده است. این قطعه اینک در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳) و می‌توان آن را نمونه مشابه کوچکی از پیکره مفرغی شمی دانست. این مجسمه کت کوتاهی با یقه و لبه پهن، مربعی به نشانه سگ کمر بند و ساق پیچ گشادی به تن دارد. (کرتیس، ۱۳۸۹: ۳۷) پوشاک فاقد تزیینات و از سادگی برخوردار است. چین‌های افقی تنها تزیین پوشاک است، مچ دست آن به قسمت پایین بدن کاملاً چسبیده است و زانوی پای چپ به جلو آمده و فیگور مجسمه‌های یونانی را به خود گرفته است. با توجه به سبک موجود می‌توان

پایان دوره اشکانی حاکم بود. همچنین در میان ساختمان‌هایی که گیرشمن در شهر شاهی شوش کاوش کرده، ویلاهایی مربوط به دوره سلوکی پیدا شده است که به روشنی تأثیر سبک معماری یونانی را بر معماری شوش نشان می‌دهد. تأثیر فرهنگ یونانی مابم مخصوصاً در شوش خیلی قوی بود و در دوران سلوکی این شهر کاملاً ظاهر یک شهر یونانی نشین را به خود گرفته بود با همان تشکیلات اجتماعی، ورزشگاه‌ها، تئاتر و غیره حتی خدایان یونانی در شهر پرستش می‌شدند (کرتیس، ۱۳۸۷: ۱۱۶) از معدود آثار مکتوبی که از سلوکیان به دست آمده کتیبه‌هایی است که در شوش یافت شده است. شوش در دوره اشکانیان یکی از استان‌های مهم این دولت محسوب می‌شد.

نقوش برجسته و مجسمه‌های به دست آمده در شوش ویژگی‌های هنر اشکانی و یونانی را نشان می‌دهند. نقش برجسته اردوان پنجم که بر تخت نشسته و فرمانی را به ساتراپ (استاندار) شوش می‌دهد از آن جمله است.



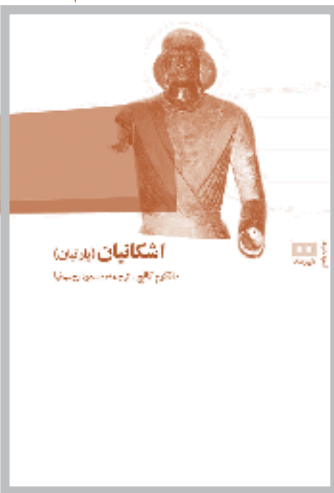
### سر ملکه موزا (تصویر شماره ۷)

مجسمه سر مرمرین یک ملکه در شوش پیدا شده که آن را سر ملکه موزا، زن فرهاد چهارم اشکانی، می‌دانند که به هنر یونانی باز می‌گردد. از این رو این اثر می‌بایستی متعلق به اواخر قرن اول قبل از میلاد باشد. تاجی که بر سر ملکه قرار دارد هخامنشی است. بر روی این تاج به خط یونانی کلمات آنتیوخوس پسر دریا حک شده است (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۶). موها به صورت موج از

اشکانیان بعد از بیرون کردن سلوکیان از ایران، دنباله رو دستاوردهای فرهنگی و هنری آنان شدند. بنابراین طبیعی است که آثار به دست آمده از اشکانیان واجد ویژگی‌های هنر یونانی باشد.



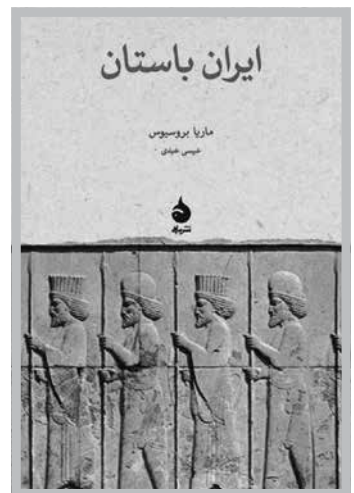
▲ تصویر شماره ۸  
(مجسمه سر مردی در شوش)





## مطالعات انجام

شده نشان می‌دهد که اشکانیان از همان ابتدا به دنبال شکوفایی دوباره تمدن ایران در همه جا، بعد از سلطه همه جانبه یونانیان بر ایران بودند



تاریخ آن را به قرن اول پیش از میلاد نسبت داد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۳ و ۱۵۴).

## نیم‌تنه سنگی

نیم‌تنه دیگری از یک مجسمه سنگی از شوش به دست آمده است. این نیم‌تنه قسمت بالایی بدن را تشکیل می‌دهد و فاقد دست و سر می‌باشد. چین‌های عمودی حاشیه لباس و چین‌های جناقی وسط لباس تنها تزئینات این پوشاک را تشکیل می‌دهد (نامجو، ۱۳۷۳: ۱۵۴). برهنگی یا نیمه‌برهنگی و یا استفاده از پوشاک ساده و بدون دوخت و چین‌های فراوان عمودی از ویژگی‌های هنر یونانی است که در بین مجسمه‌های شوش نیز مشاهده می‌شود. همچنین چین‌های نیمه‌برجسته افقی و تراش‌های سطحی ایجاد شده در سنگ که از حداقل سایه برخوردار هستند از مهم‌ترین شاخص‌های سبک مجسمه‌سازی در این منطقه است. ورجاوند می‌نویسد: «سبک خاص و پرداخت طبیعت‌گرایانه تصاویر، همراه با نمودار ساختن حالت و روحیه صاحب تصویر در چهره و تکیه بر روی حالت گیرا و پرجذبه نگاه و بالاخره دقت در ریزه‌کاری‌ها، هنر این عصر را از اعتباری خاص و سبکی ویژه و موفق بهره‌مند کرده است که ما نمونه‌های جالب این اثر را در یافته‌های شوش، شمی و هاترا مشاهده کردیم».

## نتیجه

اشکانیان بعد از بیرون کردن سلوکیان از ایران، دنباله‌رو دستاوردهای فرهنگی و هنری آنان شدند. بنابراین طبیعی است که آثار به دست آمده از اشکانیان واجد ویژگی‌های هنر یونانی باشد. مردم در شرق، به دلیل روحیه چادرنشینی و شیوه زندگی و مهاجرت‌های پی‌درپی دارای فرهنگ مجسمه‌سازی نبودند. به همین دلیل مدل‌ها و روش‌های یونانی بیشتر به مناطق غربی نفوذ کرده است. با وجود این، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اشکانیان از همان ابتدا به دنبال شکوفایی دوباره تمدن ایران در همه جا، بعد از سلطه همه جانبه یونانیان بر ایران بودند. آن‌ها در

طی دوران حکومتشان برای روی کار آوردن هنر اصیل ایرانی تلاش می‌کردند و به تدریج هنر یونانی را به هنر یونانی- ایرانی تغییر دادند به طوری که نقوش برجسته و مجسمه‌ها ضمن داشتن ویژگی هنر یونانی خصیصه‌های هنر ایرانی را نیز حفظ کردند. اشکانیان آنچه را که لازم بود از سبک‌ها و شیوه‌های هنری یونان اقتباس و با تلفیق آن با سنت‌های ایرانی هنری نو ایجاد کردند که در تاریخ هنر به عنوان «هنر پارتی» شناخته می‌شود. شیوه تمام‌رخ و ایجاد حالت معنوی، پوشیدگی مجسمه به عنوان عاملی برای خروج از حالت خشکی و بی‌حرکی، از جمله ویژگی‌های خاص هنر پارتی است. در واقع می‌توان گفت هنر یونانی یک دوره گذرای بیش نبود. دوره‌ای که اشکانیان به خوبی از آن استفاده و تحول جدید را در هنر ایران ایجاد کردند. تحولی که حکومت‌های بعد از آن‌ها توانستند از آن به خوبی بهره ببرند.

## منابع

۱. بروسیوس، ماریا. ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: ماهی، ۱۳۹۲.
  ۲. پرادا، ادیت. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: ۱۳۹۱.
  ۳. کرتیس، جان. ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
  ۴. بین‌النهرین و ایران در دوره اشکانی و ساسانی، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۸۹.
  ۵. گیرشمن، رمان. هنر ایران در دوران پارت‌ها و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
  ۶. مالکوم، کالج. اشکانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند، ۱۳۸۳.
  ۷. نامجو، عباس. بررسی و شناخت تندیس‌های پارتی و مقایسه با تندیس‌های یونانی و هخامنشی، پایان‌نامه، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
  ۷. ویسپوفر، یوزف. ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
  ۸. هرمان، جورجینا. تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
  ۹. ورجاوند، پرویز. سیری در هنر ایران در دوره اشکانی، هنر و مردم، دوره ۱۲ ش ۱۳۶ و ۱۳۷، ۱۳۵۲.
- The History of Iranian Art. translated by Shermin Haghshenas. Tehran. Center for International- Cultural Studies.

# توسیدید

## مورخ تمام عیار

رحیم شبانه | دبیر تاریخ، بهبهان

rahim1348@gmail.com

### مقدمه

اگر هرودوت بر نوشتن تاریخ جهان شناخته شده‌ی زمان خود همت کرد و در این راه افسانه و شعر را نیز به خدمت گرفت، توسیدید هموطن معاصر او تاریخ اختصاصی خود را جهان یونانی و آن هم یک دوره محدود از تاریخ یونان، یعنی وقوع جنگ‌های پلوپونزی قرار داد. هرودوت جنگ‌های ایران و یونان را حادثه مهم تاریخ می‌دانست، اما توسیدید شاید در رقابت با او جنگ‌های داخلی یونان را بزرگ‌ترین حادثه تاریخ بشر قرار داد و سعی کرد تاریخی پیراسته از اغراق‌های شاعرانه و افسانه‌های

مردم فریب ارائه دهد. بنابراین می‌توان گفت تأثیری که او در تاریخ‌نگاری یونان و جهان داشته بسیار بیشتر از تاریخ‌نگاری هرودوت است. توسیدید به‌عنوان یک «مورخ علمی» به آیندگان معرفی شده و کسی است که در نگارش خود واقعیت و عقل‌گرایی را فدای سرگرمی مردمان نکرده است. او که نویسنده کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» است، از کسانی بود که در زمان وقوع این



جنگ به جمع‌آوری اسناد و مدارک از شاهدان عینی پرداخت و تاریخ سیاسی و نظامی یونان در زمان وقوع این جنگ را به نگارش درآورد. نوشته‌های او براساس تحلیل واقعیت‌های این جنگ تدوین شده است. لذا به جای افسانه‌سرایی که شیوه مرسوم زمان بود، استدلال‌های عقلی از گفته‌های شاهدان عینی را مبنای کار خود قرار داد.

در ضمن او به مقوله سیاست آن‌گونه که هست، نه آن‌گونه که باید باشد پرداخت. نوشته‌های توسیدید در طول تاریخ سرمشق مورخان و سیاستمداران بوده است. او در کتاب خود که اختصاصاً

در باره تاریخ یونان زمان وقوع جنگ داخلی پلوپونزی است، به ناچار به‌طور پراکنده و به مناسبت توجه به تحولات داخلی یونان به روابط ایران عصر هخامنشی با دولت‌شهرهای یونانی هم پرداخته است. این مقاله ضمن معرفی توسیدید، نگاهی ویژه به روابط هخامنشیان با دولت‌شهرهای یونانی از دیدگاه این مورخ عقل‌گرای جهان باستان دارد.

## زندگی و زمانه توسیدید

توکودیدس یا توسیدید (Thucydides) یا فوکیدید (Fokidid) مورخ شهیر یونان باستان پس از سال ۴۶۰ پ م و به احتمال بیشتر در یکی از سال‌های دهه پس از ۴۵۰ پ م متولد شد [داک، ۱۳۸۹: ۱۵]. تولد او را ۲۵ سال پس از تولد هرودوت نوشته‌اند [فضلی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۲] و محل تولدش را الیمونت آتیک می‌دانند [موسوی، ۱۳۸۰: ۱۲]. توسیدید خود محل تولدش را آتن نوشته، پدرش اولورس از مردم آتن بود. او یک اشراف‌زاده بود و خانواده‌اش مالک چند معدن طلا در تراس بودند [بهمنش، ۱۳۷۵: ۳۸۸]. پدر وی با خاندان پادشاهی تراکیه در جنوب شرقی اروپا نسبت فامیلی داشت. بنابراین توسیدید را از بازماندگان یک خاندان سلطنتی می‌دانند. برخی حتی او را از بستگان میلنیادس سردار بزرگ آتنی در جنگ ماراتن دانسته‌اند. نام مادرش **هگسپوله** بوده است [داک، ۱۳۸۹: ۱۷]. توسیدید چون نجیب‌زاده بود حق تحصیل داشت. در حالی که برخی مطمئن نیستند او ازدواج کرده باشد. برخی دیگر مدعی‌اند که ازدواج کرده و همسرش احتمالاً اهل تراکیه بوده است. توسیدید از طرف پدر یا همسرش در تراکیه صاحب ملکی شد. این خانه در اسکاتپه هوله شهر کوچکی در ساحل تراکیه بود. این منطقه در زمان قدیم مرکز

استخراج طلا بوده است [همان: ۳۴].

در سال ۴۳۰ پ م هنگام حمله اسپارته‌ها به آتیکا، بیماری همه‌گیری در آتن شیوع یافت که توسیدید در کتابش اوصاف آن را ذکر کرده است [توسیدید، ۱۳۷۷: ۱۲۰]. شاید تنها سند بر جای مانده از این بیماری بزرگ، نوشته‌های توسیدید باشد. ظاهراً چیزی که این بیماری را در آتن تشدید کرده، نداشتن مجرای فاضلاب در این شهر بوده است [داک، ۱۳۸۹: ۶۰]. در سال ۴۲۹ پ م خود توسیدید هم به این بیماری مبتلا شد، اما اندکی بعد بهبود یافت.

او در دهه چهارم زندگی خود، در حدود سال ۴۲۴ پ م به مقام «استراتگوس» یا سرداری برگزیده شد. این مقام مهم تنها مقامی بود که فرد از طریق قرعه انتخاب نمی‌شد بلکه مردم آتن هر سال ده نفر از افراد طبقات بالا را که توانایی نظامی داشتند، برای آن انتخاب می‌کردند. این افراد دارای استقلال عمل بودند و حتی اجازه مذاکره و بستن پیمان با دولت شهرهای دیگر را داشتند. منتهی این پیمان‌ها بایستی به تأیید مجلس آتن می‌رسید [همان: ۶۹]. آن‌ها در مقابل مجلس مسئول بودند و هر سال می‌بایستی ده بار به مجلس گزارش عملکرد خود را ارائه می‌دادند. به دلیل علاقه توسیدید به منطقه تراکیه او مأمور ناوگان شمال نیروی دریایی آتن شد. وی در همان سال

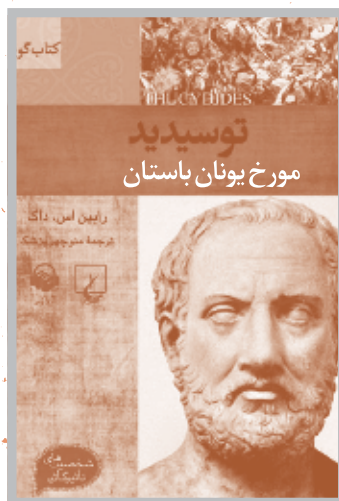
توسیدید ۲۰ سال رادر  
تبعید به سربردو در  
همین دوران بود که شروع  
به تهیه مقدمات برای  
نوشتن تاریخ خود نمود



▲ جنگ پلوپونزی



**تاریخ تو بسیدید**  
**تاریخ جنگ‌های**  
**داخلی یونان است که**  
**باعث ویرانی یونان**  
**و زوال عصر طلایی آن**  
**شد. این جنگ‌ها به**  
**جنگ‌های پلوپونزی**  
**معروف است**



آن را مرور کند و تصحیح لازم را در آن به عمل آورد [گزنفون، ۱۳۴۳: ۱۳].

در باره منابع کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» می‌توان گفت که هسته اصلی آن را نقلیات شفاهی تشکیل می‌دهد که توسیدید از شرکت‌کنندگان این جنگ به دست آورده بود. چنان‌که خود گوشزد می‌کند این کار بسیار پرزحمت و طاقت‌فرسا بوده است [توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۴]. البته در زمان توسیدید منابع شفاهی وجه غالب کار اکثر مورخان بوده است. منتهی توسیدید سعی داشت درباره این گفته‌های شفاهی تحقیق و تفحص کند و هر چیزی را نپذیرد. در آن زمان اکثر یونانیان «نه تنها درباره رویدادهای گذشته بلکه در خصوص وقایع معاصر هم به خبرهای نادرست اعتماد می‌کردند. اما توسیدید براساس معیار عقل به تحلیل نقلیات پرداخته است» [همان: ۳۵].

اگر چه او پس از تبعید عملاً در صحنه جنگ‌ها حضور نداشت. اما دوران تبعید فرصت خوبی در اختیارش گذاشت که از میدان‌های نبرد بازدید کند و با بازماندگان هر دو طرف جنگ صحبت نماید. علاوه بر آن او از منابع دست‌اول مانند نامه‌ها و اسناد رسمی نیز بهره گرفته است. برخی از منابع وی کتیبه‌ها و نوشته‌های روی ستون‌ها و معابد، و نیز یادگارها و علامت‌های پیروزی سپاهیان بوده که از نزدیک آن‌ها را مشاهده کرده است. توسیدید بین مطالبی که از افراد مختلف شنیده تفاوت قائل است، به برخی اعتماد داشته و مورد وثوق بودن آن‌ها را با کلماتی مانند «خبرش را از منابع شایان اعتماد دارم» و «خبر من یقین‌تر از خبرهای دیگران است» بیان می‌کند. او در برخی موارد ضمن طرح نظرات دیگران در یک موضوع عقیده خود را هم آورده و می‌نویسد: «و این به عقیده من ....» [همان: ۳۷۳].

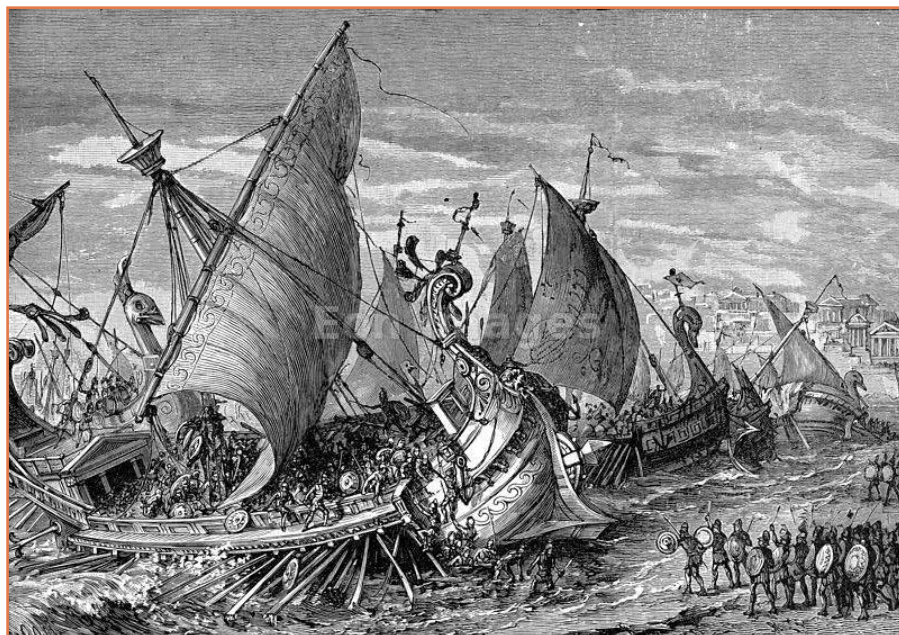
نمی‌توان انکار کرد که توسیدید از نوشته‌های مورخان پیش از خود هم بهره گرفته است. با وجود این او به بیشتر این منابع انتقاد داشته است. یکی از کسانی که تاریخ ۵۰ ساله را که بین جنگ‌های ایران و یونان و شروع جنگ پلوپونزی فاصله دارد نوشته «هلانیکوس» است. او در قرن پنجم ق م می‌زیست و توسیدید از او نام برده است. در ذهن توسیدید گفته‌های کسانی

۴۲۴ پ م که سال هفتم جنگ‌های پلوپونزی بود در یکی از مأموریت‌های خود به دلیل دیر رسیدن به شهر آمفیپولیس و تصرف این شهر به دست متحدان اسپارت، در مأموریتش شکست خورد. این شکست باعث تبعید او از شهر آتن شد. وی احتمالاً داوطلبانه محل تبعید خود را در تراکیه انتخاب کرد. توسیدید ۲۰ سال را در تبعید به سر برد و در همین دوران بود که شروع به تهیه مقدمات برای نوشتن تاریخ خود نمود. او حق مسافرت به هر جا به جز شهر آتن را داشت. لذا قریب ۲۰ سال را در میان اقوامی که در جنگ پلوپونزی شرکت داشتند به سر برد و مشغول جمع‌آوری اطلاعات برای نوشتن کتاب شد [بیات، ۱۳۷۰: ۲۲].

در سال ۴۰۴ پ م حکم تبعید توسیدید لغو شد و به آتن بازگشت. البته به یقین نمی‌توان گفت که او به آتن بازگشته بوده باشد. در این زمان که جنگ‌های پلوپونزی پایان یافته بود، او به منظم ساختن یادداشت‌های خود و نوشتن تاریخش پرداخت [همان، ۲۲]. مرگ او در حدود سال‌های قبل از ۳۹۷ پ م نوشته‌اند. از چگونگی مرگ توسیدید در پنجاه سالگی هم، همانند زندگی‌اش اطلاعات زیادی در دست نیست. در حالی که برخی گفته‌اند در تبعید مرده، بر طبق یک افسانه، سال‌ها پس از بازگشت به آتن یا تراکیه به طرز خشونت‌باری به قتل رسیده است [داک، ۱۳۸۹: ۹۲].

ظاهراً توسیدید ناگهانی از دنیا رفته، چرا که نتوانسته تاریخ خود را به پایان ببرد به طوری که تاریخ او یک‌باره در سال ۴۱۱ پ م، یعنی هفت سال قبل از وقایع پایانی جنگ قطع می‌شود. کتاب او هشت جلد یا هشت کتاب است و از سبک کتاب هشتم پیداست که این قسمت اخیر را بعد از مرگ او با به هم پیوستن یادداشت‌های وی نوشته‌اند. تقسیم‌بندی این تاریخ به هشت کتاب و هر «کتاب به بندهای متعدد» از خود توسیدید نیست، بلکه این کار در دوره یونانی‌مآبی پس از اسکندر به دست محققان اسکندرانی صورت گرفته است [توسیدید، ۱۳۷۷: ۱۲]. بعدها گزنفون مورخ معروف تاریخ یونان (هلنیکا) خود را در ذیل تاریخ جنگ پلوپونزی توسیدید نوشت. ضمن اینکه نقلی وجود دارد از اینکه توسیدید در بستر مرگ، نسخه منحصر به فرد تاریخ خود را به گزنفون سپرد و او را مختار ساخت تا

▼ هجوم آتنی‌ها به سیسیل که در نهایت به شکست آتنی‌ها انجامید



توسیدید تاریخ  
راناشی از اراده  
انسان قلمداد  
می‌کرد. نیروی  
محرکه تاریخ را  
انسان و عملکرد او  
می‌دانست، و قدرت  
و وسوسه‌های آن را  
بزرگ‌ترین عامل  
محرک انسان فرض  
می‌کرد

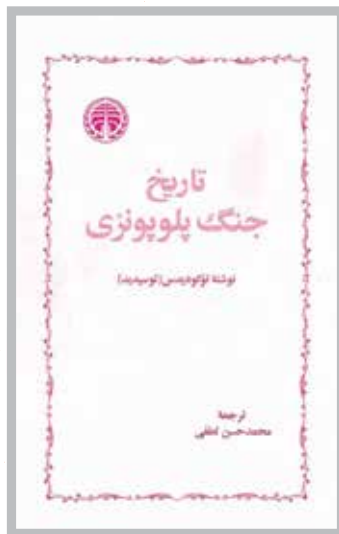
### اهمیت تاریخ نویسی توسیدید

تاریخ توسیدید تاریخ جنگ‌های داخلی یونان است که در فاصله سال‌های ۴۳۱ تا ۴۰۴ پ م بین دولت‌شهرهای یونانی رخ داد و باعث ویرانی یونان و زوال عصر طلایی آن شد. این جنگ‌ها به جنگ‌های پلوپونزی یا جنگ پلوپونزی معروف است. علت شروع این جنگ‌ها را ترس اسپارتی‌ها و متحدانشان از افزایش سلطه آتن می‌دانند، که به بهانه دموکراسی در امور داخلی دولت‌شهرهای دیگر دخالت می‌کرد. رقابت‌های تجاری و اقتصادی بین دولت و شهرها را بایستی عامل اصلی جنگ دانست. هر چند جنگ را اسپارتی‌ها شروع کردند اما تحرکات آتنی‌ها هم که باعث عکس‌العمل‌های متوالی رقیب شد، در شروع جنگ بی‌تأثیر نبوده است [خیراندیش، ۱۳۷۹: ۱۰۵].

با وجود خوش‌باوری‌های اولیه که زمان جنگ را یک یا دو سال فرض می‌کرد، این جنگ حدود ۲۹ تا ۳۰ سال طول کشید. توسیدید در این مورد نوشته است: «من خود به یاد دارم که از آغاز تا پایان جنگ بسیار کسان پیش‌گویی می‌کردند که جنگ سه سال به طول خواهد انجامید» [توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۰۱]. در نتیجه جنگ بین سال‌های ۴۰۴ تا ۳۷۱ پ م سراسر یونان تحت حاکمیت اسپارت قرار گرفت. با وجود این، آن‌ها برای تحکیم حاکمیت

چون هومر بیشتر افسانه می‌نمود تا واقعیت، چنان‌که می‌نویسد «اگر بتوان به هومر اعتماد کرد...» یعنی اینکه او به گفتارهای هومر اعتماد نداشت. با وجود این مطالعه کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» نشان می‌دهد توسیدید هم همچون مورخان دیگر یونان باستان تحت تأثیر هومر قرار داشته، به‌ویژه در سخنرانی‌هایی که از قول افراد مختلف بیان می‌کند، سعی کرده همانند هومر احساسات و حالات درونی ایشان را نشان دهد [همیلتون، ۱۳۸۴: ۱۹۵].

هر چند توسیدید با نام از هرودوت اسم نبرده است اما از شیوه او به شدت انتقاد می‌کند و کار او را شبیه قصه‌گویان و شاعرانی دانسته که با «فریب وصف‌های رنگارنگ» باعث تحریف تاریخ می‌شوند [توسیدید، ۱۳۷۷: ۳۵]. در عین حال گفته شده زمانی که هرودوت فصول کتاب خود را با صدای بلند در میدان‌های آتن برای مردم قرائت می‌کرد، توسیدید هم مانند دیگران به آن‌ها گوش می‌کرد و همین هم باعث علاقه‌مندی وی به تاریخ شد [احمدی، ۱۳۸۶: ۹۱]. گفته شده مطالبی که توسیدید درباره بیماری بزرگ سال ۴۳۰ پ م نوشته تحت تأثیر آموزه‌های بقراط حکیم بوده است [داک، ۱۳۸۹: ۶۱].



واقعاً حاکی از اندیشه قوی اوست. وی مانند یک تنوریسن سیاست قلم را بر کاغذ گذاشته و عیناً در حال آموزش الفبای سیاست به آیندگان است. او قدرت را به عربانی نشان می‌دهد، توسیدید مدرس علم سیاست است، آن گونه که هست نه آن گونه که باید باشد. کتاب تاریخ جنگ پلوپونزی را باید اولین تاریخ سیاسی به معنای واقعی امروزی دانست.

توسیدید آتن را بزرگ‌ترین شهر یونان می‌دانست و لایق سروری بر دیگران و این را از فحواي کلامی که او از زبان قهرمانان تاریخش آورده می‌توان درک کرد [همان: ۱۲۸]. او آتن را «مدرسه یونان» می‌دانست که دیگران باید در آن درس اخلاق و تربیت بیاموزند [همان: ۱۱۶]. از نوشته‌های توسیدید می‌توان برداشت نمود که همان گونه که یونانی‌ها در تفکر خود در برابر بیگانگان از جمله ایرانیان خود را مظهر آزادی می‌دانستند، در داخل یونان نیز همین دوگانگی به نوعی وجود داشت. آتنی‌ها حکومت دموکراسی و شهر آزاد خود را برتر از حکومت دولت‌شهرهایی چون اسپارت می‌دانستند که براساس نوعی حکومت اقلیت بر اکثریت استوار بود. لذا در تفکر کلی، یک یونانی در برابر بیگانگان اعتقاد برتری به لحاظ اندیشه و تفکر آزادی وجود داشت، در داخل خود مرزهای یونان نیز نوعی تقسیم‌بندی دیگری موجود بود که باز هم آزادی و دموکراسی بازتر یا بسته‌تر، عاملی برای نزاع و اختلاف ایجاد می‌کرد. پس دو نوع ناسیونالیسم در یونان پیدا شد. ناسیونالیسمی که یونانی‌ها را در برابر غیر یونانی‌ها (بربرها) قرار می‌داد و ناسیونالیسمی که این دولت‌شهرها را در برابر هم‌وأمی داشت.

علی‌رغم تمجیدهای طولانی که توسیدید از دموکراسی آتن می‌کند، می‌نویسد: قدرت اصلی در این شهر با وجود نام دموکراسی در دست «نخستین شهروند» قرار دارد که در آن زمان پریکلِس بود [همان: ۱۲۱۰]. توسیدید نیز همچون دیگر یونانی‌ها ملت خود را از ملت‌های دیگر برتر می‌دانست. پس وقایع تاریخ خود را مهم‌تر قلمداد می‌کرد (همان: ۲۵). از مطالب توسیدید چنین برداشت می‌شود که در آن زمان، واقعاً ساکنان یک شهر یونانی خود را یک کشور احساس می‌کردند این کشور دارای یک شهر بزرگ مانند آتن

خود فاقد نیروی انسانی کافی، پول و قدرت دریایی بودند. تا اینکه دولت‌شهر تب با کمک آتن، ایران و دیگر دولت‌شهرها اتحادیه‌ای علیه اسپارت تشکیل داد و بین سال‌های ۳۷۱ تا ۳۶۳ پ م شهر تب بر یونان مسلط شد. اما به دلیل ادامه جنگ‌ها اقتدار این اتحادیه هم‌پا بر جا نبود [خیراندیش، همان: ۱۰۶].

آغاز تاریخ شفاهی را به توسیدید نسبت داده‌اند [الویری، ۱۳۸۵: ۶] اما او اساس این تاریخ شفاهی را بر طرح نقادانه وقایع قرار داده است. به همین خاطر به عنوان «پدر فلسفه تاریخ» شناخته می‌شود [رضوی، ۱۳۸۶: ۱۴]. در بین مورخان باستان توسیدید تنها کسی است که عنوان «علمی» از سوی مورخان عصر جدید دریافت کرده است [فضلی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۲]. چرا که به قولی تا قبل از او کسی که بتواند تاریخی را با بی‌طرفی بنویسد پیدا نشده بود [بهمنش، ۱۳۷۵: ۳۸۵]. از این لحاظ شاید بتوان او را به تعبیر امروزی‌ها یک مورخ تمام‌عیار دانست.

توسیدید مورخی بود متفکر که سعی در بررسی علل وقایع داشت. او «می‌خواست بگوید که هدف تاریخ نشان دادن راه آینده است» [بیات، ۱۳۷۰: ۲۳]. روش توسیدید در تاریخ‌نگاری بعدها مورد استفاده آیندگان قرار گرفت. او از تاریخ همان را می‌خواست که امروزه مورد توجه مورخان است، یعنی تاریخ را «آزمایشگاه تجارب و مجموعه دروس و راهنمای سیاستمداران و متفکرین» می‌دانست [بهمنش، ۱۳۷۵: ۳۸۹]. توسیدید به افسانه‌ها و مذهب در تاریخ کاری نداشت. تاریخ را ناشی از اراده خدایان نمی‌دانست، بلکه آن را ناشی از اراده انسان قلمداد می‌کرد. نیروی محرکه تاریخ را انسان و عملکرد او می‌دانست، و قدرت و وسوسه‌های آن را بزرگ‌ترین عامل محرک انسان فرض می‌کرد.

«ضعیف باید در برابر قوی تسلیم شود». «این اندیشه (اندیشه حق و ناحق) تا امروز هیچ‌کس را مانع از آن نشده است که از هر فرصتی برای انباشتن کیسه خود استفاده کند» «همه برآنند که هر کس از طریق زور کاری را می‌تواند از پیش ببرد نیازی به قانون ندارد» [توسیدید، ۱۳۷۷: ۶۰ و ۶۱]. اینها و صدها مورد دیگر از داخل کتاب توسیدید



**توسیدید در کتاب خود  
که اختصاصاً درباره تاریخ  
یونان و زمان وقوع جنگ  
داخلی پلوپونزی است، به  
ناچار به طور پراکنده و به  
مناسبت توجه به تحولات  
داخلی یونان به روابط  
ایران عصر هخامنشی با  
دولت شهرهای یونانی هم  
پن‌داخته است**

▼ پارتنون، نیایشگاهی  
باستانی در آکروپولیس آتن  
است که پریکلس آن را ۲۵۰۰  
سال پیش بنا کرد.

و با اسپارت با شهرک‌ها و روستاهایی در اطراف آن بود. ساکنان آن به دو دسته هم‌شهریان و بیگانگان تقسیم می‌شدند [همان: ۱۱۴]. شهر بزرگ و اصلی را توسیدید «مادر شهر» و شهرک‌های پیرامونی را «دختر شهر» نامیده است. از نشانه‌های وابستگی دختر شهر به مادر شهر فرستادن هدیه‌های مرسوم در اعیاد مشترک بود [همان: ۳۸]. از لابه‌لای نوشته‌های توسیدید می‌توان به نوع مناسبات اجتماعی در دولت‌شهرهای یونانی پی برد. مثلاً اینکه شهرهایی که متحد آتن بودند از مزایای شهروندی آتن برخوردار می‌شدند [همان: ۱۸۳]. یا اینکه در زمان برپایی جشن‌های دینی به شهرهای رقیب حمله نمی‌کردند [همان: ۱۸۸]. عبور از قلمرو یک دولت‌شهر حتماً بایستی با اجازه باشد [همان: ۲۵۴]. معابد حتی در جنگ‌ها هم مقدس بودند و مهاجمان یک شهر در شهر دیگر به آن‌ها جسارت نمی‌کردند [همان: ۲۶۳].

توسیدید با وجود نوشتن تاریخ سیاسی به جغرافیای تاریخی و سیاسی یونان هم نظر خاصی داشته است. شاید از آن‌رو که بدون شناخت جغرافیای تاریخی طرح تاریخ سیاسی به راحتی ممکن نیست. حتی گزارش وقایع طبیعی از قبیل زمین‌لرزه‌ها و سیل‌ها و طوفان‌ها را هم فراموش نکرده است. او به تاریخ اجتماعی هم توجه داشته و برخی از رسوم رایج زمان خود یا پیش از زمان خود را آورده است [همان: ۲۰۳]. در عین حال به برخی از جشن‌ها و مسابقات ورزشی و موسیقی هم پرداخته است. او از مناسبات خاص و رسوم اجتماعی یونانیان باستان مطالب پراکنده و فراوانی دارد. از جمله

وجود «روستاییان وابسته زمین» که همانند بردگان بودند [همان: ۲۳۰]؛ و یا بزرگداشت قهرمانان و فرماندهان بزرگ که گاهی آرامگاه‌های مجلل برای ایشان می‌ساختند و قربانی نثار می‌کردند و به یاد ایشان مسابقات ورزشی ترتیب می‌دادند و حتی عنوان رسمی «مؤسس شهر» را به آن‌ها می‌دادند [همان: ۲۹۱]. او از سنت بست‌نشینی در معابد و ده‌ها رسم و سنت دیگر یونانی‌ها خبر می‌دهد. اما تاریخ او به‌طور کلی تاریخ اجتماعی نیست، بلکه به مفهوم واقعی تاریخ سیاسی است.

از موارد مهمی که در شیوه تاریخ‌نویسی توسیدید برجسته است، باید به نقل سخنان و سخنرانی‌های طولانی افراد و اشخاص اشاره کرد، هر چند نقل این سخنرانی‌های خیالی که او به قهرمانانش نسبت داده از مواردی است که تا حدودی او را در معرض اعتراض مورخان امروزی قرار داده است. توسیدید خود در این‌باره می‌نویسد: «بازگو کردن عین کلمات و عبارات گفتارهایی که چه در اینجا و چه در آنجا، خواه هنگام مشاوره درباره شروع جنگ و خواه در اثنای جنگ، به میان آمده است، چه برای من که آن‌ها را به گوش خود شنیده‌ام و چه برای کسانی که از شهرهای دیگر که آن‌ها را برای من روایت کرده‌اند، بسیار دشوار بود. از این رو گفتارها را با چنان کلمات و عباراتی آورده‌ام که هر گوینده‌ای در وضع و موقعیتی که داشت می‌بایست بگوید»، او تذکر می‌دهد که: «در مورد رویدادهای واقعی جنگ» چنین کاری نکرده بلکه از منابع موثق گرفته یا خود مشاهده نموده است. توسیدید معتقد است که حتی در این سخنرانی‌های پنداری هم دید شاعرانه به کار نبرده است. او در موارد مختلف می‌نویسد: «تقریباً چنین گفتند» [همان: ۱۸۶]. خود توسیدید می‌گوید: «ممکن است این روش مورد پسند همه مردم نباشد، اما برای کسانی که می‌خواهند از روی حوادث گذشته آینده را ببینند بسیار مفید است» [همان: ۳۶].

توسیدید در بیشتر موارد نظریات مملکت‌داری را از زبان قهرمانان تاریخ خود که در اصل دیدگاه خود اوست و برگرفته از محیط و زمانه‌اش بوده ارائه می‌کند و با مقایسه سیستم اداری و سیاسی دولت‌شهرهای یونانی به‌ویژه آتن مزایا و معایب هر شیوه را بیان می‌کند. در این سخنرانی‌ها می‌توان



**توسیدید در حین ذکر  
وقایع جنگ‌های داخلی  
یونان از زبان قهرمانان  
تاریخ خود اشاراتی چند  
به جنگ‌های ایران و  
یونان و عملکرد  
دولت‌شهرهای یونانی در  
این جنگ‌ها دارد**



قوی‌ترین استدلال‌ها و بیان‌ها را برای از میدان به در کردن رقیبان و جلب افکار عمومی پیدا کرد. گفته می‌شود ماکیاولی در نوشتن دو اثرش «گفتارها» و «شهریار» از نوشته‌های توسیدید الهام گرفته است. او کتاب توسیدید را با دقت خوانده و پاره‌ای از نظریاتش را در امر سیاست از وی گرفته بود [همان: ۲۲]. نوشته‌های توسیدید سرمشق بزرگی برای بسیاری از مورخان و محققان بعد از او و حتی در دنیای امروزی بوده است. بسیاری در آثار خود او را ستوده‌اند [پلوتارک، ۱۳۷۹: ۲].

البته برخی نیز از او انتقاد دارند و معتقدند در بعضی موارد کوتاهی داشته، مثلاً هرگز در مورد شکوفایی تمدن آتن در قرن پنجم پ م اشاره‌ای ندارد [فضلی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۵۲]. گروهی از مورخان جدید بر این باورند که توسیدید رویدادها را تحریف کرده تا بهترین تصویر ممکن را از آتن نشان بدهد [داک، ۱۳۸۹: ۸۴].

زمانی که توسیدید تاریخ خود را می‌نوشت جنگ‌های ایران و یونان به پایان رسیده بود و از آن لشکرکشی‌های عظیم داریوش و خشایارشا جز خاطراتی چند در اذهان باقی نمانده بود. البته در نوشته‌های توسیدید جزء خاطراتی پراکنده از این لشکرکشی‌ها مطالبی هم از روابط ایران و یونان در حین جنگ‌های پلوپونزی ارائه شده که منسجم نیست.

مطالب پراکنده توسیدید از جنگ‌های ایران و یونان می‌رساند که یونانی‌ها از پیروزی‌های خود در نبرد ماراتن و سالامیس بسیار روحیه و اعتمادبه‌نفس پیدا کرده بوده‌اند. توسیدید در حین ذکر وقایع جنگ‌های داخلی یونان از زبان قهرمانان تاریخ خود اشاراتی چند به جنگ‌های ایران و یونان و عملکرد دولت‌شهرهای یونانی در این جنگ‌ها دارد. ضمن این اشارات به مقایسه، ارزیابی قدرت، سیاست، و نیروی ایرانیان با یونانیان می‌پردازد و یا به توصیفات اخلاقی از رفتار ایرانیان در مقایسه با ساکنان دولت‌شهرهای یونانی توجه دارد.

بنا به اخبار تأیید نشده‌ای توسیدید با خط و زبان پارسی آشنا بوده و حتی ترجمه برخی از نامه‌های رسمی دربار هخامنشی از زبان پارسی به یونانی را به او نسبت می‌دهند [داماندایف، ۱۳۷۳: ۱۸۵].

در زمان شروع جنگ‌های پلوپونزی هنوز پیرمردانی که جنگ‌های ایران و یونان را به یاد داشتند زنده بودند [توسیدید، ۱۳۷۷: ۱۰۷]. شاید توسیدید اطلاعات خود درباره ایرانیان را از آن‌ها گرفته باشد. اطلاعاتی که او از اوایل دوره هخامنشی می‌دهد بسیار کمتر و پراکنده‌تر از اطلاعات وی درباره پادشاهانی چون اردشیر اول است. اطلاعات او از روابط ایران و یونان از زمان اردشیر اول به بعد بیشتر است. شرح این اطلاعات، خود فرصتی دیگر می‌طلبد ...

**منابع**

۱. احمدی، امیر، **هرودوت**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۱، بهمن‌ماه، ۱۳۸۸.
۲. الویری، محسن، **در آمدی بر مفهوم، فرایند و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری شفاهی**، فصلنامه علمی - تخصصی نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۶، تابستان، ۱۳۸۵.
۳. بهمنش، احمد، **تاریخ یونان قدیم**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
۴. بیات، عزیزالله، **شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه**، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۵. پلوتارک، **حیات مردان نامی**، ترجمه رضا مشایخی، جلد ۳، تهران: ققنوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۶. توکودیدس (توسیدید)، **تاریخ جنگ پلوپونزی**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۷. داک، رابین، اس، **توسیدید مورخ یونان باستان**، ترجمه منوچهر پزشکی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۸. خیراندیش، عبدالرسول، **تاریخ جهان، دوره تربیت معلم**، رشته آموزش مطالعات اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی کتب درسی، ۱۳۷۹.
۹. داماندایف، م. آ، **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**، ترجمه روحی ارباب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۱۰. رضوی، سیدابوالفضل، **تاریخ فلسفه تاریخ**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۹، خردادماه، ۱۳۸۶.
۱۱. شبانه، رحیم، **پارسیان در سرزمین فراغنه**، رشد آموزش تاریخ، شماره ۳۲، پاییز، ۱۳۸۷.
۱۲. فضلی‌نژاد، احمد، **دریچه‌ای به تاریخ‌نگاری یونان باستان**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۲، مهرماه، ۱۳۸۲.
۱۳. گزنفون، **کوروش‌نامه**، ترجمه رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
۱۴. موسوی، حسن، **شناخت و نقد منابع ایران باستان**، شیراز: مرکز نشر دانشگاهی شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۵. همیلتون، پل، **تاریخ و تاریخ‌گری**، ترجمه امیرحسین صادقی، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۲۴، زمستان، ۱۳۸۴.

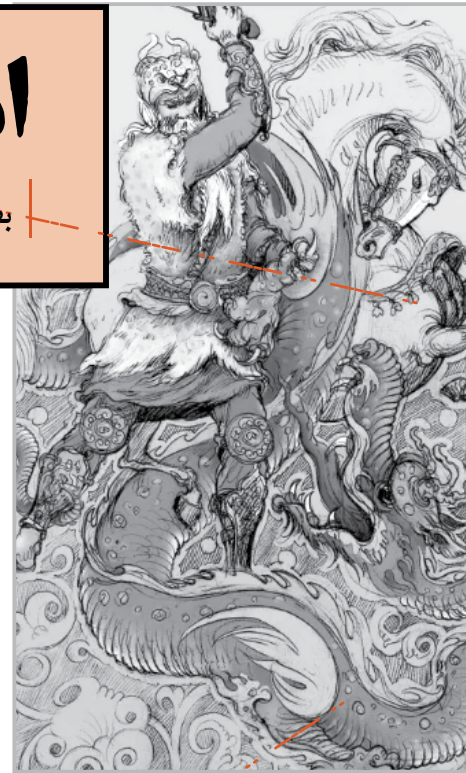
# اسکندر در شاهنامه

بصیر کوشکی | دبیر تاریخ معمولان

## مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگ‌ترین کتب تاریخی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان است و افسانه‌ها و اسطوره‌های آن حاوی پیام‌های مهمی هستند. آنچه در این افسانه‌ها و اسطوره‌ها مهم است صحت و سقم تاریخی آن‌ها نیست بلکه مهم مفهوم و پیامی است که این اساطیر و افسانه‌ها برای خوانندگان دارد. در این مقاله تولد اسکندر مقدونی از جهت اینکه چرا در شاهنامه او را برادر دارا (داریوش سوم) دانسته‌اند، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، اسکندر، مقدونیه، داریوش سوم



است که وی دخترش ناهید را به زنی به او بدهد: فرستادهٔ روم را خواند شاه بگفت آنچه بشنید از آن نیکخواه بدو گفت رو پیش قیصر بگوی اگر جُست خواهی همی آبروی پس پردهٔ تو یکی دخترست که بر تارک بانوان افسرست نگاری که ناهید خوانی ورا بر اورنگ زرین نشانی ورا برمن فرستیش بابا ز روم چو خواهی که بی‌رنج مانی بیوم داراب شبی در کنار ناهید به خواب می‌رود ولی چون از دهان او بوی ناخوشی استشمام می‌کند از او روی برمی‌تابد؛ و با اینکه پزشکان با دارویی گیاهی به نام «اسکندر» بوی دهان او را برطرف می‌سازند اما ناراحتی داراب از ناهید از بین نمی‌رود و ناهید به نزد پدر خود بازمی‌گردد در حالی که از داراب کودکی در شکم دارد. دل پادشا سرد شد از عروس فرستاد بازش سوی فیلقوس همی بود ازو کودکی در نهان نگفت این سخن با کسی در جهان چو نه ماه بگذشت از آن خوب‌چهر

مقدونیه در شبه‌جزیره بالکان واقع است. مردم این ناحیه از دو منشأ بوده‌اند: ۱. از اقوام هند و اروپایی ۲. از مهاجرین یونانی. اولین پادشاهی که مقدونیه را متحد کرد فیلیپ بود (۳۳۶-۳۵۹ ق.م). فیلیپ هنگامی که در سال ۳۳۶ ق.م در پی حمله به ایران بود کشته شد و فرزندش اسکندر جانشین او شد و کار پدر را ادامه داد. اسکندر به ایران حمله کرد و در سه جنگ گرانیک، ایسوس و گوگامل توانست داریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست دهد. حال ببینیم چرا فردوسی اسکندر را برادر داریوش سوم معرفی کرده است. در زمان داراب هخامنشی پدر دارا (داریوش سوم) گروهی از اعراب به فرماندهی شعیب به ایران حمله می‌کنند. داراب با سپاهی به مقابله آن‌ها می‌رود. جنگی سخت درمی‌گیرد که در آن اعراب شکست می‌خورند. داراب پیش‌روی می‌کند و از راه سرزمین عربستان عازم روم و جنگ با رومیان می‌شود. در اینجا قیصر روم فیلقوس (فیلیپ) به مقابله با سپاه ایران می‌آید، جنگ درمی‌گیرد و سرانجام ایرانیان پیروز می‌شوند ولی کار به صلح می‌کشد. یکی از شروط صلح داراب با فیلقوس آن

یکی کودک آمد چو تابنده مهر

نام کودک را به یسار داروی برطرف کننده بوی بد دهان مادرش، اسکندر می‌نهند و قیصر او را فرزند خود می‌خواند تا بزرگان روم پس فرستاده شدن دخترش از ایران را دستمایه طعن او قرار ندهند.

ز بالا و اورند و بویا برش

سکندر همی خواندی مادرش

که فرخ همی داشت آن نام‌را

که از ناخوشی یافت زو کام‌را

همی گفت قیصر به هر مهتری

که پیدا شد از تخم من قیصری

نیورد کس نام داراب بر

سکندر پسر بود و قیصر پدر.

پس همان‌طور که می‌بینیم، فردوسی اسکندر را فرزند داراب و برادر دارا (داریوش سوم) می‌داند، لذا باید گفت در شاهنامه اسکندر شخصیتی ایرانی - رومی است. پدرش ایرانی و مادرش ناهید، رومی است. روشن است که روایات مستند تاریخی چنین واقعیتی را قبول نمی‌کنند؛ با وجود این باید پرسید چرا و به چه دلایلی فردوسی برای تولد اسکندر این چنین داستان‌سرایی می‌کند و نژادش را به ایرانیان می‌رساند؟ دلایلی را می‌توان برای این امر برشمرد:

۱. فردوسی، حمیت ایرانی بودن خود را بالاتر و برتر از هر چیزی می‌داند. بنابراین نمی‌خواهد بپذیرد که دارا (داریوش سوم) در مقابل دشمنی خارجی شکست خورده است. از این‌رو اسکندر را با دارا از یک پدر معرفی می‌کند تا شکست دارا در مقابل اسکندر را شکست از برادر خودش معرفی نماید.

۲. در شاهنامه، پهلوانان و قهرمانان ایرانی نیز همواره توسط خویشان خود شکست خورده و یا اینکه کشته شده‌اند. رستم پهلوان شکست‌ناپذیر ایران به حيله برادر خویش یعنی شغاد کشته می‌شود.

اسفندیار پهلوان نامی ایران سرانجام توسط رستم کشته می‌شود. سهراب، پهلوان جوان ایرانی توسط پدر خود و آن هم به صورت اتفاقی و ناشناس شکست می‌خورد و کشته می‌شود.

شاید فردوسی می‌خواهد این پیام را در شاهنامه به خوانندگان و دوستداران ایران و ایرانی بدهد که

ایران و ایرانی شکست‌ناپذیرند مگر توسط خویشان و از هم‌نژادان خویش شکست بخورند.

۳. آنچه در اسطوره و افسانه‌ها مورد توجه است، صحت و سقم تاریخی آن‌ها نیست بلکه در دل افسانه‌ها و اسطوره‌های شاهنامه پیام‌هایی وجود دارد که بایستی با ظرافت خاصی آن‌ها را درک نمود. در دل داستان‌های شاهنامه آرزوهای بزرگی از ملت ایران وجود دارد، بنابراین در این کتاب آرزوها به‌صورتی ترسیم شده‌اند که ایرانی از غیرایرانی شکست نمی‌خورد.

۴. یکی از مهم‌ترین اهداف فردوسی در شاهنامه، بازگو نمودن بزرگی، شکوه و قدرت مادی و معنوی ایرانیان است. بنابراین او با جهت‌دهی داستان‌ها به سوی شکست‌ناپذیر بودن ایرانیان (به جز شکست در مقابل خویشان) نوعی اعتمادبه‌نفس به خوانندگان و دوستداران ایران و ایرانی می‌دهد. ۵. پیوستگی و پایداری ایرانیان در تاریخ، امری مهم و ضروری برای فردوسی است، بنابراین با ایرانی کردن اسکندر، از نوعی گسست سیاسی در تاریخ سیاسی ایرانیان جلوگیری می‌نماید.

۶. حادثه شکست دارا (داریوش سوم) آنچنان برای فردوسی تلخ و ناگوار است که در پایان داستان حمله اسکندر به ایران، از این داستان به‌عنوان یک مرحله ناگوار یاد می‌نماید و با تشبیه آن به سد اسکندر چنین می‌سراید:

چنین است رسم سرای کهن

سکندر شد و ماند ایدر سخن

سخن به، که ویران نگرده سخن

چو از برف و باران سرای کهن

گذشتیم از این سد اسکندری

همه بهتری باد و نیک اختری

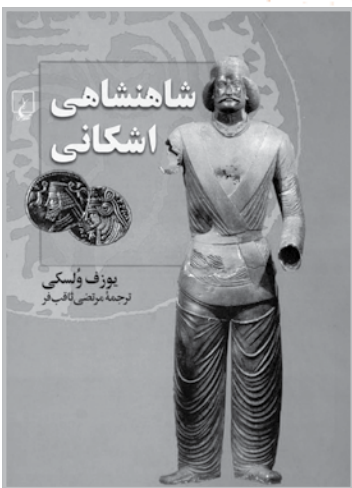
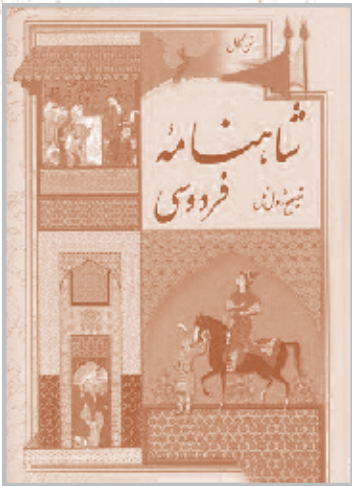
پی‌نوشت

\* قیصر می‌پذیرد و دخترش را برای داراب می‌فرستد

#### منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس؛ پیرنیا، حسن، تاریخ ایران، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۲. جمعی از نویسندگان، تاریخ ایران، ج ۱، تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۳. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، ج ۲، به تصحیح ژول مل، انتشارات گلستان کتاب، چاپ اول ۱۳۷۴.
۴. ولسکی، یوزف، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ناقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.

یکی از مهم‌ترین اهداف فردوسی در شاهنامه، بازگو نمودن بزرگی، شکوه و قدرت مادی و معنوی ایرانیان است



# نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین



فرحناز کریم‌نژاد علیشاهی | دبیر تاریخ، شهریار

## اشاره

بدون تردید می‌توان سید جمال‌الدین را یکی از پایه‌گذاران نهضت‌های اسلامی معاصر دانست. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد. باید بدانیم که او درد جامعه اسلامی را چه چیزی تشخیص داده و راه چاره را در چه چیزی دانسته و چه راه‌هایی برای وصول به هدف‌های اصلاحی خود انتخاب کرد. او سعی کرد ماهیت جریان‌ها و شخصیت‌های کشورهای مختلف را بشناسد، برای همین در یک شهر یا یک کشور توقف نداشت؛ در واقع نهضت او هم نهضت فکری بود و هم اجتماعی.

هند اخراج نمود و سید به سمت مصر حرکت کرد و از اینجا بود که پی برد که باید به مردم نزدیک شد. در مصر نیز حضور او برای استعمارگران خوشایند نبود برای همین به دولت قاهره فشار آوردند که او را از مصر بیرون کنند. بدین ترتیب سید پس از چهل روز اقامت به طرف ترکیه حرکت کرد (همان: ۴۳، ۴۵ و ۴۶) و در سال ۱۲۸۶ ه. ق وارد اسلامبول شد و مورد استقبال قرار گرفت (جمالی، ۱۳۸۵: ۴۰).

## آثار و تالیفات سید جمال

۱. کتاب و مقالات جمالیه، مشتمل بر چندین مقاله علمی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی. این کتاب در تاریخ ۱۳۱۲ با ملحقاتی در مطبعه کلاله خاور تهران به همت میرزا ناصرالله خان جمالی چاپ و منتشر شد.
۲. کتاب شرح حال اکهوریان با شوکت شمال.
۳. رساله رد نیچریه در رد مادیون.
۴. تاریخ الافغان به زبان عربی.
۵. مجله ضیاء الخافقین.
۶. کتاب خاطرات سید، گردآورنده شیخ محمدعلی محزومی.
۷. کتاب الوصیته السیاسیته الاسلامیه.
۸. کتاب الحقائق، به قول مرحوم حاجی سید هادی روح القدس اسدآباد.

## شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جمال‌الدین اسدآبادی به سال ۱۲۵۴ ه. ق در ده اسدآباد، حوالی همدان پا به عرصه حیات گذارد. (مصباحی، ۱۳۷۵: ۱۱) اما ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه، تولد سید جمال را در اسعدآباد کابل می‌داند و معتقد است که به تعصب گروهی از ایرانیان سید جمال به اسدآبادی معروف شده است (صفایی، ۱۳۶۲: ۱۱).

پدرش سید صفدر، اهل علم و مادرش سکینه بیگم از سادات حسینی آن زمان بودند. سید جمال در ده سالگی در قزوین به آموختن فقه و اصول پرداخت (مافی، ۱۳۴۲: ۲۷) و در عراق خدمت شیخ مرتضی انصاری در علوم تفسیر، حدیث، فقه اصول، کلام، منطق و حکمت الهی تبحر جست. به خاطر هوش و ذکاوت مقدمات عربی را در ده سال اول به خوبی تحصیل نمود (مدرسی، ۱۳۵۳: ۶۹) اندک زمانی گذشت که کیاست سید بر علمای نجف و کربلا و سامرا معلوم شد. سید در سال ۱۲۷۰ ه. ق عازم بمبئی شود. پس از آن به سال ۱۲۷۴ عازم مکه و در سال ۱۲۷۷ ه. ق برای زیارت امام رضاع) عازم مشهد شد و از آنجا به سمت کابل حرکت کرد. (همان: ۱۸، ۱۹ و ۲۰) سپس در سال ۱۲۸۰ ه. ق به سمت هند رفت اما دولت انگلیس از وجود او در هند احساس خطر کرد (مافی، ۱۳۴۲: ۴۱) و وی را از

سید جمال‌الدین در ملاقاتی که با شیخ هادی نجم‌آبادی داشت اعلام کرد که ایران نیازمند انقلاب است و باید زودتر این کار انجام بگیرد

از نظر سید جمال‌الدین مبارزه با استعمار فرهنگی جهت حفظ موجودیت سیاسی و هویت مستقل جامعه اسلامی ضروری می‌باشد





۹. انتشار ۱۸ شماره از روزنامه عروة الوثقی با همکاری شیخ محمد عبده در پاریس.

### نقش سید جمال در مطبوعات و مشروطه ایران

جنگ‌های ایران و روس، توجه انگلیس را به حفاظت راه خشکی هندوستان و ماجراجویی‌های ناپلئون در مشرق زمین جلب کرد. اعزام محصل به اروپا، تأسیس مدارس به سبک جدید، اقتباس نظام لشگری فرنگ و تأسیس نمایندگی‌های ایران در خارج و ترجمه کتاب‌های اروپایی مردم کشور ما را از اوضاع سیاسی و اجتماعی نامطلوبی که داشتند آگاه ساخت. گرچه فقدان صنعت چاپ و نبود روزنامه نمی‌گذاشت این افکار پراکنده به طبقات غافل برسد (طباطبایی، ۱۳۳۵: ۱۵۰) تا آنکه میرزا صالح شیرازی، دانشجوی اعزامی ایران به لندن، چاپخانه را به ایران آورد و ایران را با صنعت «چاپ سربی» آشنا کرد. او در زمان محمدشاه روزنامه‌ای به چاپ رساند که به ترتیب در جراید هند و انگلیس نام «کاغذ اخبار» یا ترجمه ایران نیوز داشت. در زمان ناصرالدین‌شاه اداره امور به دست میرزا تقی‌خان فراهانی افتاد و روزنامه رسمی به نام «وقایع اتفاقیه» منتشر گردید. «روزنامه‌آختر» استانبول نیز قدری اطلاعات مردم را بالا برد و ترجمه مقالات عروة الوثقی نیز که درباره اتحاد هند و مسلمانان بود باعث شد که توجه خوانندگان به حقیقت امور واقعی جلب شد (همان: ۱۵۱) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز سعی کرد از تجربه سید در امور روزنامه‌نگاری استفاده کند. سید در ایران اصول شب‌نامه‌نویسی را به مریدان خود آموزش داد و نامه‌هایی که برای علما و سیاستمداران در باب قضایای ایران فرستاده می‌شد از عوامل مهم شکست ناصرالدین‌شاه و اتابک در قضیه تنباکو بود (همان: ۱۵۵) در واقع همکاری علمای دین با رجال سیاسی و هم‌چنین قدرت روحانیون در لغو قضیه تنباکو ناصرالدین‌شاه را به وحشت انداخت (محیط طباطبایی، ۱۳۳۵: ۱۰۵) زمانی که سید در ایران بود دو تن از علما، سید صادق طباطبایی و شیخ هادی نجم‌آبادی، با او ملاقات داشتند. تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد که طباطبایی به سبب

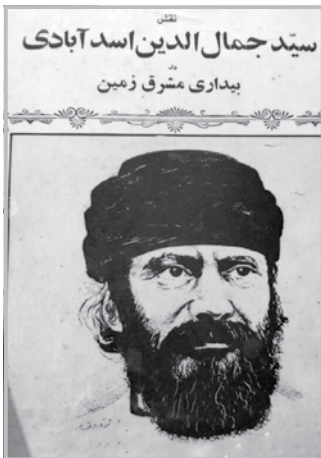
تماس‌هایی که با سید جمال داشت مظنون بود. کوشش‌های او برای توسعه این تماس‌ها موجب اخراج وی از ایران شد (الگار، ۱۳۵۶: ۲۸۰، ۲۷۹).

اعتقاد سید جمال این بود که زورگویی و خودکامگی باید از بین برود و عدالت جای آن را بگیرد، در حالی که برخی روشنفکران ایران اعتقاد داشتند که به تندی نمی‌توان اصلاحات را آغاز کرد (واثقی، ۱۳۳۵: ۹۲) سید جمال الدین در ملاقاتی که با شیخ هادی نجم‌آبادی داشت اعلام کرد که ایران نیازمند انقلاب است و باید زودتر این کار انجام بگیرد (مدرسی، ۱۳۵۳: ۹۶) سید در تهران مردم را علناً بر ضد شاه و امتیازات و خودسری‌های امین‌السلطان بر می‌انگیخت. گاهی شب‌نامه‌ها و اشعار اقتصادی در تهران انتشار می‌یافت که همه را به او نسبت می‌دادند. حتی حکم مرحوم میرزای شیرازی دایر به تحریم تنباکو را سید به وسیله سید علی‌اکبر فال‌اسیری که در بصره با او ملاقات کرده بود صادر نمود و کشور را به جنبش در آورد و قدرت ناصرالدین‌شاه را در هم شکست. در نتیجه سید علما را وارد گود سیاست خارجی و داخلی ایران کرد. علما از تحریم تنباکو به بعد تا آغاز مشروطه اتحاد کلمه داشتند تا بتوانند مشروطه را جایگزین استبداد نمایند (طباطبایی، ۱۳۳۵: ۱۰۱، ۹۳). سید جمال الدین در مجالس سخنرانی فساد استبداد داخلی را آشکارا مطرح و در محافل سزی دوستان خود را هم چنان به بیداری‌سازی مردم دعوت می‌کرد (ستوده، ۱۳۷۴: ۱۶۱).

### اندیشه اتحاد اسلام

سید مردی آزادی‌خواه، دارای افکار و عقاید فلسفی، سیاسی، اجتماعی و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دولت‌های سلامی بود (همان: ۱۶۰) وی برای پیشرفت اتحاد اسلام بالغ بر پانصد مراسله و مکتوب به السنه مختلف فارسی، عربی و ترکی به رشته تحریر در آورد و به عتبات و سایر بلاد اسلامی ارسال داشت و در پذیرفتن اتحاد اسلام ابتدا سلطان عثمانی - سید عبدالحمید - استقبال نمود (مدرسی، ۱۳۵۳: ۲۵) سید در اروپا نیز با انتشار روزنامه عروة الوثقی نقش مهمی در شکوفایی آگاهی و اندیشه مسلمانان

سید جمال الدین از جمله رهبرانی بود که نهضت خود را بر پایه فکری و اجتماعی قرار داد. او مهم‌ترین مشکل جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست و برای مبارزه با این دو اتحاد اسلامی را تبلیغ می‌کرد



داشت. در واقع اندیشه اتحاد اسلام سید دفاع از استقلال ممالک اسلامی و آزادی همه مسلمانان بود (همان: ۹۹ و ۱۲۸). سید درد جامعه اسلامی را در استبداد حکام- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آن‌ها از اسلام نخستین، جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عنوان مذهبی و غیر مذهبی- و نفوذ استعمار غربی می‌دانست و برای رهایی از این دردها و مشکلات، همبستگی دین و سیاست و اتحاد اسلامی را در برابر غرب مطرح می‌کرد (مطهری، ۱۳۶۳: ۲۴، ۳۲).

### سید جمال در مصر و لژ فراماسونری

سید جمال از راه ترعه سوئز به مصر که دومین لانه اشغالی استعمار بود قدم نهاد (واثقی، ۱۳۳۵: ۵۱) و در آنجا کتاب «شرح الطهار» را به دانشجویان در خانه خود تدریس می‌کرد و سخنرانی‌اش در دانشگاه الازهر برای دولت وقت مصر که حمایت از انگلیس می‌کرد گران تمام شد و در نهایت از آنجا به بهانه اینکه کشیش نصرانی مصر به وسیله سید اسلام را قبول کرد اخراج شد (همان: ۵۲).

تأسیس «حزب الوطنی» نیز از خدمات سید در مصر بود (همان: ۷۰ و ۷۸) **شیخ محمد عبده** اولین کسی بود که عضویت در این انجمن را پذیرفت. از جمله مواردی که در این انجمن مطرح کردند: ۱. ادای فرایض به جماعت و نوافل ۲. امر به معروف و نهی از منکر ۳. دعوت به اسلام ۴. احسان به فقراء ۵. صلح رحم ۶. عیادت مریض ۷. زیارت قادمین ۸. ارشاد

جاهل و تنبیه عامل ۹. دوری از لغو و بیهوده سخن گفتن ۱۰. اداره حقوق مالیه الهیه (خمس و زکات و ...) ۱۱. اینکه هر یک دفتری در جیب داشته باشند که هر کدام هر یک از مواد ذکر شده را که تقریباً ۱۷ بند بود به جای آورند. (جمالی، ۱۳۵۸: ۴۹) این انجمن قریب ده ماه طبق این برنامه کار کرد و در سال ۱۲۹۶ سید دستگیر و از مصر به هندوستان رفت (واثقی، ۱۳۳۵: ۸۲) مبارزه با استعمار فرهنگی نیز از جمله اقدامات سید بود. او پی برده بود که در دوران معاصر بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات و اندیشه‌ها به‌ویژه آن‌هایی که در تجزیه و خودباختگی و بی‌هویتی جامعه اسلامی نقش مؤثری دارند بر مبنای استعمار فرهنگی و از طریق خودباختگی در برابر غرب و غربزدگی وارد می‌شود. بنابراین تقلید از اخلاق و رفتار و تمدن ملت‌های دیگر طبعاً در میان وحدت آن ملت روزنه کوچکی برای دخول دشمنان به میان آنان می‌شود.

پس نظر سید جمال الدین در مبارزه با استعمار فرهنگی جهت حفظ موجودیت سیاسی و هویت مستقل جامعه اسلامی ضروری می‌باشد (موثقی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۱۴ و ۳۱۵).

### سفر سید به اروپا و انتشار روزنامه عروۃ الوثقی

سید جمال از مصر به هندوستان رفت و به نوشتن رساله رد نیچریه، به زبان فارسی پرداخت. در سال ۱۲۹۹ هـ. ق حکومت هند به علت اوضاع بحرانی مصر او را از هند بیرون کرد. وی نیز از هند به آمریکا و از آنجا به لندن و سپس به پاریس رفت و **ویلفرید نویسنده** معروف انگلیسی او را در پاریس در منزل خود پذیرفت (محمود، ۱۳۶۷، ج ۵: ۹۰). سید به کمک شاگردش **محمد عبده** نخستین شماره عروۃ الوثقی را در تاریخ ۱۵ جمادی الاول سال ۱۳۰۱ ق در پاریس منتشر کرد که آخرین شماره آن در ۲۶ ذیحجه همان سال بود (عنایت، ۱۳۶۳: ۹۰). هدف از انتشار این روزنامه شورانیدن مسلمانان بر ضد استعمار غربی بود که در نتیجه بریتانیا این مجله را در مصر و هند ممنوع ساخت. از رویدادهای مهم اقامت سید در پاریس کنفرانس **ارنست رنان** فیلسوف و شرق شناس نامدار فرانسوی در دانشگاه سوربن فرانسه درباره اسلام و علم بود (مصباحی، ۱۳۷۵: ۱۱۰).



### فرجام زندگی سید جمال الدین اسدآبادی

درباره مرگ سید جمال الدین اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقدند مرگ او در اثر بیماری سرطان بوده و گروه دیگر می‌گویند سلطان عثمانی «عبد الحمید» او را مسموم و شهید کرد. گروه سوم اعتقاد دارند زمانی که وی به بیماری سرطان دچار شد در حین مداوا مسموم گردید. (واثقی، ۱۳۳۵: ۳۵۴) کتاب سیاستگران دوره قاجار نیز به سه روایت اشاره کرده است. ۱. سید برهان الدین بلخی از دوستان نزدیک سید بوده و حکایت می‌کند که یک روز قبل از وفات سید جمال، حال ایشان خوب بود. ۲. روایت دوم از نزدیکان سلطان عبد الحمید است. حکایت کردند چند ماه قبل از فوت سید سلطان امر کرده بود که از خانه بیرون نیاید، او هم به جایی نمی‌رفت. ۳. روایت سوم از یکی از مریدان سید موسوم به عبدالحسین همدانی است که از ایران به همراه سید به استانبول رفته تا روز آخر با او بود. همان روز آخر شب درد دندان گرفت و



جمیل پاشا - طبیب سلطان - دوائی به دندان سید زد که وی از در خانه بیرون نرفته بود که دهان و حلق او ورم کرد که در همان حال حالت خفگی به او دست داد و جان سپرد. (ساسانی، ۱۳۵۴، ج ۱: ۲۲۱ و ۲۲۲) با این تفصیل می‌توان گفت که سید به مرگ طبیعی نمرده است. وی که یک نهضت بزرگ اسلامی و اصلاحی را پی‌ریزی کرده بود، سرانجام در روز سه‌شنبه ۵ شوال ۱۳۱۴ دار فانی را وداع گفت (واتقی، ۱۳۳۵: ۳۶۱).

وی که یک نهضت بزرگ اسلامی و اصلاحی را پی‌ریزی کرده بود، سرانجام در روز سه‌شنبه ۵ شوال ۱۳۱۴ در ترکیه دارفانی را وداع گفت. ابتدا در استانبول دفن شد؛ اما به درخواست دولت وقت افغانستان، پیکر وی به این کشور انتقال داده شد و در دانشگاه کابل دفن گردید، و آنجا را دارالفنون نام نهادند.

### نتیجه

سید جمال‌الدین از جمله رهبرانی بود که نهضت خود را بر پایه‌فکری و اجتماعی قرار داد. او مهم‌ترین مشکل جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست و برای مبارزه با این دو اتحاد اسلامی را تبلیغ می‌کرد. دولت انگلیس را نه تنها قدرت استعماری بلکه دشمن صلیبی مسلمانان می‌دانست. علاوه بر این بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات را تبلیغ می‌کرد. اعتقاد داشت که اسلام به‌عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی مسلمانان را نجات و رهایی می‌بخشد. وی توانست دامنه کوشش‌های خود را تقریباً در سراسر جهان اسلام توسعه دهد.

### منابع

۱. الگار، حامد؛ نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توسی، تهران: ۱۳۵۶.
۲. امین‌الدوله، میرزا علی خان؛ خاطرات سیاسی امین‌الدوله به کوشش حافظ خانفرمایان، چاپخانه دانشگاه تهران: ۱۳۳۵.
۳. جمالی، سیروس؛ زندگی و مبارزات سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران: ۱۳۵۸.
۴. ساسانی، خان ملک؛ سیاستگران دوره قاجار، انتشارات بابک، تهران: ۱۳۵۴.
۵. ستوده، هدایت‌الله؛ تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام، انتشارات آوای نور، تهران: ۱۳۷۴.
۶. صفایی، ابراهیم؛ رهبران مشروطه، انتشارات جاویدان، تهران: ۱۳۶۲.
۷. محیط طباطبایی، محمد؛ نقش سیدجمال‌الدین در بیداری مشرق‌زمین، به کوشش حافظ خانفرمایان، دانشگاه تهران: ۱۳۳۵.
۸. عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۳.
۹. مافی، محیط؛ مبارزات ضد استعماری سیدجمال‌الدین اسدآبادی، چاپ اول، آرش سابق، تهران: ۱۳۴۲.
۱۰. مصباحی، محمدجواد؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت احیای تفکر دینی، فکر روز، تهران: ۱۳۷۵.
۱۱. مدرسی چهاردهی، مرتضی؛ سیدجمال و اندیشه‌های او، پرستو، تهران: ۱۳۵۳.
۱۲. محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، جلد ۵، اقبال، تهران: ۱۳۶۷.
۱۳. موثقی، احمد؛ استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی عرب، جلد ۱، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰.
۱۴. مطهری، مرتضی؛ نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۵. جمالی اسدآبادی، ابوالحسن؛ نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال‌الدین اسدآبادی و گفتاری چند از محققان دانشمند. سازمان کتاب‌های پرستو، تهران: ۱۳۴۹.
۱۶. واتقی، صدر؛ سیدجمال‌الدین اسدآبادی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، انتشارات پیام، تهران: ۱۳۳۵.

# ماه رمضان در استانبول ترکیه و آشنایی با مسجد ایوب سلطان

سکینه سلیقه دار | دیر تاریخ، منطقه چهار تهران

## اشاره

روزه از عباداتی است که خداوند آن را بر پیروان ادیان الهی پیش از اسلام نیز واجب کرده است. در قرآن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شد همان طور که بر پیشینیان شما واجب شد، شاید پرهیزگار شوید.<sup>۱</sup>

از این آیه چنین استفاده می‌شود که امت‌های گذشته دارای آیین و دین بوده‌اند. البته نه همه آن‌ها، و قرآن کریم معین نکرده که این امت‌ها کدام هستند، چیزی که هست از ظاهر جمله: «کما کتب...» بر می‌آید که امت‌های نام برده اهل ملت و دین بوده‌اند که روزه هم جزء اعمال آن‌ها بوده است. در این دو کتاب فرازهایی هست که روزه را مدح می‌کند، و آن را عظیم می‌شمارد می‌دانیم که یهود و نصارا در هر سال چند روز به اشکال مختلف روزه می‌گیرند و مثلاً از خوردن گوشت یا شیر و یا از مطلق خوردن و نوشیدن خودداری می‌کنند. همچنین در قرآن کریم داستان روزه‌گزریا و قصه روزه مریم یا روزه صمت، آمده و در غیر قرآن مسئله روزه از اقوام بی‌دین نیز نقل شده است، همچنان که از مصریان قدیم و یونانیان و رومیان قدیم و... تا به امروز نقل شده است که هر یک برای خود روزه‌ای داشته‌اند پس می‌توان گفت عبادت و وسیله تقرب بودن روزه از اموری است که فطرت آدمی به آن حکم می‌کند.

## رمضان در ترکیه

ماه رمضان در میان مردم ترکیه با وجود تغییرات فراوانی که در عصر حاضر در فرهنگ آنان به وجود آمده است از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. به همین علت ماه رمضان و پایان آن که عید فطر است با شکوه خاصی جشن گرفته می‌شود. مردم ترکیه ماه رمضان را ماه خیر و برکت می‌دانند و دست کم یک ماه مانده به آغاز این ماه خود را برای استقبال از آن آماده می‌کنند. شاخص بودن ماه مبارک رمضان برای مردم ترکیه به اندازه‌ای است که حتی غیر مسلمانان نیز با این امر به خوبی آشنا هستند. شهر استانبول که در گذشته مرکز خلافت عثمانی بوده، میراث اسلامی بسیاری از آن دوران را در خود جای داده است. مردم ترکیه قبل از شروع ماه رمضان به تزئین خیابان‌ها و مساجد می‌پردازند و با چراغانی و الوان کردن مساجد و گذرها، آمدن ماه رمضان را به یکدیگر تبریک می‌گویند. کلیه مناره‌های شهر استانبول را چراغانی می‌کنند.

چراغ مناره‌ها از نماز مغرب تا اولین ساعات صبح روشن است. به گفته مقامات مذهبی ترکیه، بیش از ۷۷ هزار مسجد در این کشور وجود دارد که در رمضان جلوه بی‌نظیری به خود می‌گیرند. قرائت قرآن و برگزاری نمایشگاه کتب مذهبی در مسجد سلطان احمد از نشانه‌های رسیدن ماه رمضان است. با شروع این ماه مبارک در استانبول نمایشگاه‌های بزرگی از کتاب‌های اسلامی برگزار می‌شود که تا پایان ماه ادامه دارد و در آن به ارائه کتاب‌های دینی می‌پردازند. فعالیت‌های این نمایشگاه‌ها هر روز پس از نماز مغرب آغاز می‌شود و روزانه هزاران نفر از آن دیدن می‌کنند. در یک سوی نمایشگاه، مکانی برای افطاری یا غذاهای پس از افطار وجود دارد. در محوطه بیرونی نمایشگاه، تولیدات صنایع دستی و کارهای هنری مانند تابلوهای خطاطی اسلامی، تصاویر اسلامی، کتاب‌های دینی و عطرها مخصوص را در معرض فروش می‌گذارند. از سوی دیگر بازار فروش شربت، شیرینی و پشمک بسیار داغ است. برخی از قهوه‌خانه‌ها و بستنی‌فروشی‌ها به

روش‌های سنتی بازمانده از دوران گذشته با لباس‌ها و وسایل متعلق به دوران عثمانی به فروش محصولات خود می‌پردازند. در بسیاری از میادین و پارک‌های شهر استانبول نیز برنامه‌های ویژه ماه رمضان اجرا می‌شود. برنامه‌هایی نظیر اجرای موسیقی‌های مذهبی و اصیل، گروه‌های تواشیح، اجرای نمایش و ....

### خوراکی‌های ماه رمضان

در این ماه فروشگاه‌های مواد غذایی عموماً مملو از جمعیتی است که برای ایام روزه خرید می‌کنند. در بعضی از فروشگاه‌ها مواد غذایی ویژه ماه رمضان به صورت بسته‌بندی شده با قیمت مناسب عرضه می‌شود که شامل: آرد، شکر، حبوبات، خرما، برنج، روغن و ... می‌باشند. در بازار بزرگ عطاران که یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بازارهای قدیمی شهر استانبول است، در ایام ماه رمضان از ازدحام شدیدی برخوردار است. و مردم به خرید مایحتاج این ماه به‌ویژه انواع شیرینی‌ها و غذاهای مخصوص این ماه اقدام می‌کنند. شیرینی‌های ترکیه از تنوع بسیاری برخوردار است. بالغ بر سی‌وشش نوع شیرینی و پیراشکی عرضه می‌شود که در این میان می‌توان به انواع باقلوهای ترکی و غذایی که در اصطلاح به آن «پاستا بورک» گفته می‌شود و شیرینی‌های مخصوص این ماه مانند: کانه، گوللاچ و باقلوا اشاره کرد. در ماه رمضان در ترکیه یک نوع نان مخصوص به نام «پیده رمضان» پخت می‌شود و در ساعات قبل از افطار می‌توان صف‌های طولانی را در مقابل نانوایی‌هایی که پیده را عرضه می‌کنند مشاهده کرد.

### افطار در استانبول

رستوران‌های کوچک و بزرگ و کافه‌ها و چایخانه‌ها یا همان سیمیت‌سراها<sup>۲</sup> میز و صندلی‌های بیشتری در کنار رستوران خود آماده می‌کنند و از یک ساعت قبل از اذان مغرب مردم را می‌پذیرند. با غروب خورشید و سر دادن اذان، مردم در جشن افطار با یکدیگر شریک می‌شوند. از جمله برکات ماه مبارک رمضان در استانبول، همین گردهم آمدن‌های روزه‌داران برای نشان دادن شکوه ماه رمضان است. حتی مسلمانان با غیر مسلمانان در کنار یکدیگر می‌نشینند گویی تمام مردم بیرون از خانه‌هایشان افطار می‌کنند. نهایت یک زندگی همراه با نشاط

و خرسندی را در همه جای شهر می‌توان مشاهده کرد. بیشتر رستوران‌ها در این ماه به هنگام افطار منوی ویژه‌ای برای رمضان دارند. در این کشور رسم است که مردم روزه‌خود را با آب، خرما و یا زیتون افطار کنند، به همین دلیل این سه ماده غذایی را می‌توان در تمامی سفره‌های افطار در ترکیه مشاهده کرد. سفره‌های افطاری در این کشور شامل زیتون، پنیر، خرما، باقلوا و انواع سوپ و آش است که به آن «چوربا» گفته می‌شود و از تنوع خاصی نیز برخوردار هستند. برخی از این چورباها از دوران عثمانی به جا مانده است. بعد از خوردن چوربا نیز معمولاً یک غذای گوشتی به همراه برنج، ماکارونی و یا بلغور خورده می‌شود. ماست و انواع سالادها نیز در سفره‌های رمضان یافت می‌شود.

در ماه رمضان یک نوع شیرینی مخصوص به نام «گوللاچ» نیز پخت می‌شود. که در واقع مشهورترین شیرینی ماه رمضان در ترکیه است. شیرینی یاد شده که با نشاسته و شیر طبخ می‌شود به همراه گردو و پاشیدن دانه‌های انار بر روی آن مصرف می‌شود.

نکته قابل توجه در این شهر و دیگر شهرهای ترکیه باز بودن بیشتر مغازه‌ها و حتی رستوران‌ها تا هنگام سحر است. بعد از افطار عموماً جوانان هر محله دور یکدیگر جمع شده و تا پاسی از شب را به بازی و یا گردش می‌گذرانند. برگزاری جشن‌های بعد از افطار تنها بخش‌هایی از مراسم‌های ماه رمضان هستند.

### سنت طببل‌زنی هنگام سحر

یکی از رسومی که در ماه رمضان در استانبول رعایت می‌شود، سنت سحوری یا طببل‌زنی است. این رسم در گذشته در ایران نیز به شیوه‌ای متفاوت با امروز یعنی سحرخوانی و مناجات وجود داشته که روی بام خانه‌ها به مناجات و سحرخوانی می‌پرداختند. سحرخوانی به شکل سنتی آن حال و هوای عرفانی و فضای معنوی خاصی را برای روزه‌داران ایجاد می‌کرد. فرد سحرخوان که اغلب از صدای خوش و رسایی بهره‌مند بود شروع به مناجات و خواندن دعا می‌کرد. اگرچه امروز این رسم زیبا جایش را به رسانه‌های تصویری و شنیداری داده است ولی در کشور ترکیه مانند بعضی از کشورها همچنان سحرخوان‌ها به خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌آیند و برای بیدار کردن مؤمنین جهت خوردن سحری و اقامه نماز آواز سر می‌دهند. سنت طببل‌زنی در شب‌های ماه رمضان هنوز در استانبول پابرجاست. با

نزدیک شدن وقت سحر (یک ساعت قبل از اذان صبح)، چاووش خوانان با کوبیدن طبل و خواندن اشعار مذهبی و عارفانه در خیابان‌ها و کوچه‌ها و محلات مختلف این شهر، روزه‌داران را برای خوردن سحری و اقامه نماز صبح بیدار می‌کنند.

### مساجد استانبول در ماه رمضان

مساجد بزرگ ترکیه، به ویژه مساجد تاریخی و مهم در شهر استانبول، در رمضان هر سال مملو از حضور شهروندانی می‌شود که برای اقامه نماز و انجام فرایض دینی به این مساجد می‌آیند. نمازگزارانی که این ماه فرخنده را فرصتی دوباره برای دورریختن گناهان و انس با قرآن کریم می‌دانند. نماز جماعت در این مساجد به شکل باشکوهی برگزار می‌شود، بعد از اقامه نماز صبح نیز به قرائت قرآن می‌پردازند. قرائت و بعضاً تفسیر قرآن در این ماه در مساجد ترکیه بسیار رواج دارد. برگزاری سلسله محافل قرآنی ویژه ماه مبارک رمضان، اصلی فراموش نشدنی است. یکی از عادات بسیار زیبای مردم خوشبو کردن خود است. به عبارت دیگر اشخاصی که به مساجد می‌آیند یا سر سفره‌های افطاری و سحری می‌نشینند همواره خود را با عطری که به آن «کلونیا»<sup>۲</sup> می‌گویند معطر می‌کنند و در تمامی مراسم و اعیاد به ویژه اعیاد اسلامی مانند عید قربان و عید فطر این سنت پسندیده اجرا می‌شود.

از دیگر برنامه‌ها در ماه مبارک رمضان به نمایش گذاشتن «خرقه شریف» برای مردم است. گفته می‌شود این خرقة را سلطان سلیم عثمانی هنگام فتح مصر از آخرین حاکم آنجا دریافت کرده است. بعداً دولت عثمانی برای حفظ این خرقة، مسجدی را به نام «مسجد خرقة شریف نبوی» بنا نهاد که ساخت آن در سال ۱۸۵۳ م به پایان رسید. سلطان عبدالحمید دوم نیز دستور داد تا صندوقی برای نگهداری خرقة شریف تهیه شود و خرقة فقط در ماه مبارک رمضان در معرض دیدار قرار گیرد. این رسم در مسجد مذکور به جا مانده است و همه ساله صدها نفر در ماه مبارک رمضان برای دیدن خرقة که مردم از آن به عنوان مهم‌ترین امانت مقدس یاد می‌کنند، روانه مسجد جامع خرقة شریف می‌شوند.

در این ماه کمک‌های مردمی و نیز کمک‌های شهرداری‌ها به نیازمندان بیش از دیگر ماه‌ها مشهود است. مساجد پذیرای تعداد بیشتری از نمازگزارها هستند به طوری که به هنگام نمازهای یومیه تقریباً همه مساجد پر است. تعمیرات و تمیزی

و آمادگی مساجد برای ماه رمضان دست کم از حدود یک ماه مانده به رمضان آغاز می‌شود. نمازهای جمعه نیز در ماه رمضان نسبت به دیگر ماه‌ها با شکوه بیشتری اقامه می‌شود. شب قدر که در ۲۷ رمضان برگزار می‌شود، تعداد نمازگزاران در مساجد به بالاترین میزان می‌رسد و به دلیل کثرت جمعیت، مردم حتی در بیرون از مساجد نیز به اقامه نماز می‌پردازند.

آخر ماه مبارک رمضان که در واقع عید سعید فطر است در ترکیه بسیار مورد توجه است و پس از عید قربان دومین عید رسمی ترکیه است و به مدت سه روز کشور تعطیل رسمی است. در ترکیه آخرین روز ماه رمضان به نام روز «عرفه» نامیده می‌شود. در این روز طبال‌ها در کوچه‌ها و محله‌ها طبل می‌زنند و اشعار مذهبی می‌خوانند و نوید عید فطر را می‌دهند.

ده روز مانده به پایان ماه رمضان تلاش برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر عید فطر آغاز می‌شود. مردم قبل از فرارسیدن عید فطر منازل خود را تمیز می‌کنند و برای فرزندانشان لباس نو می‌خرند. بانوان برای پذیرایی از مهمانان خود علاوه بر انواع شیرینی، اقدام به طبخ دلمه‌برگ و یک نوع غذای سرد خمیری موسوم به «بورک» می‌کنند. از مهمانان با شکلات و قهوه ترک، باقلوهای خانگی و اگر موقع ظهر و یا عصر باشد از مهمانان با دلمه برگ، بورگ و دیگر غذاهایی که پخته شده است پذیرایی می‌شود.

عید فطر را در ترکیه «عیدرمضان» می‌گویند و نیز به دلیل مصرف زیاد شیرینی و آب‌نبات در این روز به خصوص برای هدیه دادن به کودکان به شکر بایرامی (عید شکر) معروف است. در عید فطر زیارت اهل قیور، پوشیدن لباس‌های نو، دید و بازدید خویشان و دوستان و آشنایان مرسوم است. نماز عید فطر نیز با شکوه تمام در مساجد سراسر کشور برگزار می‌شود. همه مردم ترکیه این ماه را به امید کسب فیض و درک عید فطر به پایان می‌رسانند.

### مسجد ایوب سلطان

مسجد ایوب سلطان واقع در منطقه خلیج شاخ طلایی واقع است. باید دانست که استانبول از دو بخش اروپایی و آسیایی تشکیل شده است. این دو بخش توسط بغاز یا تنگه بسفر از هم جدا شده‌اند. پل بغاز بخش اروپایی را به بخش آسیایی پیوند می‌دهد و از این جهت استانبول تنها نقطه‌ای از جهان است که دو قاره را در خود جای داده است. قسمت اروپایی

خود به علت پیشروی آب دریا‌های سیاه و مرمره به دو قسمت تقسیم شده است. این پیشروی آب به قدری است که خلیج زیبا و شاخی شکلی به وجود آورده است که به آن گلدن هورن یا شاخ طلائی یا خلیج طلائی گفته می‌شود. مسجد ایوب سلطان به دور از همه‌همه امین اونی و بی‌اغلو<sup>۱</sup>، یکی از مقدس‌ترین مساجد ترکیه است. این مسجد که حدوداً ۵۶۰ سال قدمت دارد، قدیمی‌ترین مسجد ترکیه نیست اما یکی از زیباترین مکان‌ها جهت عبادت، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان است که شور و حال وصف‌نشدنی دارد. مسجد ایوب سلطان اولین مسجدی است که ترک‌های عثمانی پس از فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، بنا نهاده‌اند. این بنا که در اصل در سال ۱۴۵۸ ساخته شده است، پس از ویران شدن در اثر زلزله، توسط سلطان سلیم سوم، در سال ۱۸۰۰ به سبک باروک بازسازی شد. اهمیت این مکان از مرزهای ترکیه فراتر رفته است. از نظر ترک‌ها مسجد ایوب سلطان در دنیای اسلام به عنوان دومین زیارتگاه مهم بعد از مکه شناخته می‌شود. دلیل این اعتبار «ابو ایوب انصاری» است که نامش نه تنها بر مسجد بلکه بر مناطق اطراف آن نیز گذاشته شده است. فضای روحانی و خاصی به‌خصوص در ماه رمضان بر سرتاسر این مسجد حکم فرماست.

## ابوایوب انصاری کیست؟

خالدبن زیدبن کلب بن نجار با کنیه ابوایوب وابسته به قبیله خزرج بوده است. وی از انصار رسول الله (ص) بود، و در مدینه زندگی می‌کرد مادرش دختر سعدبن قیس بن عمرو بن امرؤالقیس و همسرش دختر زیدبن ثابت بود (طیسی: ۱۳۷۸). وی در سال ۵۲ ق/ ۶۷۲ م درگذشت و مدفن وی در شهر استانبول ترکیه، مسجد ایوب سلطان قرار دارد. ابوایوب در تمام غزوات پیامبر (ص)، جنگ‌های صفین، جمل و نهروان و همچنین جنگ علیه رومی‌ها حضور داشته است. و در فعالیت‌هایی مانند جمع‌آوری قرآن در زمان پیامبر اسلام (ص)، میزبانی از ایشان را در زمان هجرت به مدینه، مخالفت با شورای سقیفه بنی‌ساعده و خلفاء، حاکم مدینه از طرف امیرالمؤمنین علی (ع) نقش‌آفرینی کرده است. ابوایوب یکی از هفتاد تنی بود که در بیعت عقبه دوم با پیامبر (ص) عهد بستند که دست از حمایت وی برندارند. نصر بن مزاحم او را یکی از بزرگان انصار و از شیعیان امام علی (ع) دانسته است. آنچه ابوایوب را در چشم مسلمانان بزرگ ساخته، فرود آمدن پیامبر (ص) به منزل او (به رغم اصرار دیگران) پس از هجرت

به مدینه (۶۲۲ ق) بوده است. از این رو مورخان به اتفاق از او به عنوان مهماندار پیامبر (ص) یاد کرده‌اند (دانشنامه اسلامی: ۱۳۵۸). به گفته بلاذری، پیامبر اسلام (ص) ۷ ماه، تا اتمام ساختمان مسجد و منزل، در خانه وی سکنی گزید. مسعودی این مدت را یک ماه ذکر کرده است. خانه ابوایوب در مدینه پیوسته مورد عنایت مسلمانان بوده است، چنانکه در آنجا مدرسه‌ای برای مذاهب اربعه ساخته شد که به «شهابیه» شهرت یافت و در آن، موضع فرود آمدن شتر پیامبر (ص) را که بدان می‌روکه می‌گفتند، مشخص ساخته و بدان تبرک می‌جستند.

ابوایوب پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) همراه با ۱۱ صحابی دیگر، به دفاع از خلافت و وصایت علی بن ابی طالب (ع) برخاست. از این رو ابن اثیر وی را از خواص اصحاب علی (ع) شمرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره بقره، آیه: ۱۸۲
۲. (سیمیت یک نوع نان محلی خشخاشی است)
۳. کلونیا ماده‌ای است که به دلیل وجود الکل در آن خاصیت ضد عفونی‌کننده دارد و چون در ساخت آن لیمو به کار رفته باعث لطیف شدن دست می‌شود
۴. از محله‌های قدیمی در استانبول

منابع

۱. دانش‌نامه بزرگ اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابوایوب انصاری، ج ۵، ۱۹۸۵.
۲. طیسی، محمدجواد، مجله فرهنگ کوثر، ابوایوب انصاری نخستین میزبان پیامبر (ص)، شماره ۲۹، مرداد ۱۳۷۸.
3. <http://www.gototurkey.ir>
4. <http://www.about-turkey.com>
5. <http://www.letsgeturkey.com>
6. <http://www.turkey.org>
7. <http://rmc4peaceturkey.fotopages.com>
8. <http://namnak.com>
9. <http://islamquest.net>
10. <http://shia-news.com>
11. <http://iid.org.ir>

# تفاوت «دیوان» و «درگاه» در دوره غزنویان

مازیار شهبازی | دبیر تاریخ، مرو دشت

## مقدمه

پیشینه نظام دیوانی در ایران به پیش از اسلام برمی‌گردد. گرچه از تشکیلات دیوانی دوره هخامنشی و پارتی اطلاع دقیقی نداریم اما منابع متعلق به عهد ساسانی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تصویری کلی از نظام دیوانی این عهد به ما می‌دهند که خود بر پایه تشکیلات دیوانی دوران پیش از خود بوده است. سازمان اداری دوره ساسانی به شکل هرمی بود که در رأس آن صدراعظم یا نخست‌وزیر قرار می‌گرفت و عملاً زمام قدرت را در دست داشت و آن را تحت نظارت پادشاه به کار می‌برد؛ همچنین در غیاب شاه جانشین او بود و به حل و فصل امور سیاسی و تنفیذ قراردادها و پیمان‌نامه‌ها و تدبیر مژدن می‌پرداخت. او همچنین در رأس همه وزارتخانه‌ها یا دیوان‌ها که توسط دبیران اداره می‌شد قرار داشت (گیرشمن، ۱۳۸۰: ۳۷۳). خود واژه «دیوان» که آن را هم‌ریشه دبیر به معنای خط می‌دانند نشان از آن است که تشکیلات دیوانی در ایران سابقه‌ای بس دراز دارد. (انوری، ۱۳۵۵: ۴)

مسلمانان تا زمان خلافت عمر تشکیلات دیوانی نداشتند چرا که «در روزگار پیغمبر (ص) و ابوبکر تا اوایل حکومت عمر، اعراب هنوز اموالی به دست نیآورده بودند که به دیوان و تشکیلات اداری نیاز پیدا کنند.» (همان: ۵) بنابراین نخستین دیوان در زمان عمر تشکیل شد. در زمان امویان و پس از آن عباسیان هم، اعراب دستگاه نسبتاً گسترده‌ای را به تقلید از تشکیلات دیوانی ساسانی ایجاد کردند که اغلب به دست ایرانیان اداره می‌شد. دفاتر دیوانی به زبان پهلوی نوشته می‌شد و طبق گفته ابن ندیم در الفهرست در زمان حجاج بن یوسف ثقفی دیوان‌ها توسط مترجمی به نام صالح بن عبدالرحمن از فارسی به عربی برگردانده شد. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۴۲)

از تشکیلات دیوانی نخستین حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی، همچون طاهریان و صفاریان، اطلاع چندانی در دست نیست و از کم‌وکیف نظام اداری آن‌ها آگاهی نداریم. از میان نخستین سلسله‌های قرون اولیه اسلامی، سامانیان اولین دودمانی بودند که به تشکیل دستگاه دیوانی وسیعی دست زدند. دستگاه دیوانی به دلیل تعلق خاطر آنان به مظاهر دوره باستان، ریشه در گذشته پیش از اسلام داشت و همین نظام دیوانی با اندک تغییراتی به دوره غزنویان و سلجوقیان رسید. (انوری، ۱۳۵۵: ۶)

کلیدواژه‌ها: غزنویان، تشکیلات حکومتی، نظام دیوانی، درگاه

## نظام دیوانی در دوره غزنویان

ترکان غزنوی با خاستگاه قبیله‌ای خود تجربه‌ای در امر دیوان‌سالاری نداشتند. می‌دانیم که آن‌ها با زور شمشیر دولت را به دست آوردند و با پیروی از خلیفه حکومت کردند اما تداوم حاکمیت آنان بدون وجود یک سازمان استوار اداری امکان نداشت. لذا، در پی ایجاد یک سازمان اداری برآمدند. «از چگونگی پیدایش تشکیلات اداری در غزنه چیزی نمی‌دانیم، خواه چنین تشکیلاتی را سبکتگین خود به وجود آورده باشد خواه کس دیگری که پیش از او در غزنه حکومت می‌کرد، آنچه مسلم است وجود سه دیوان ضروری بود: یکی برای اداره مالیات‌گیری از مناطقی که تدریجاً گرد هسته غزنه افزوده می‌شد، دیگری برای رسیدگی به مناسبات مکاتباتی و سیاسی با بخارا و سومی برای جمع‌آوری سربازان و پرداخت مواجب و سیورسات به آنان. بدین ترتیب از برخی جهات سه شاخه اداری که عبارت بود از «دیوان وزیر»، «دیوان رسایل» و «دیوان عرض»

به‌وجود آمد که ریاست آن‌ها به ترتیب با وزیر، رئیس دیوان و عارض بود و از قرار معلوم کلیه کارمندان آن را ایرانیان تشکیل می‌دادند.» (باسورث، ۱۳۸۴: ۴۱)

غزنویان توان و فرصت کافی برای تربیت نیروی انسانی لازم برای اداره امور نداشتند، به همین دلیل مجبور شدند دست به دامان دیوانیان بازمانده از امارت‌های مشهور هم‌جوار شوند و از مردان دولت‌مند و آشنا به رموز سیاسی و اداری دعوت به عمل آورند. «دیوان‌سالاری غزنوی از این مردان کار دیده به گرمی استقبال کرد، زیرا بسط امپراتوری غزنوی در زمان محمود حوزه عمل و حجم کار آن را وسعت داد و لاجرم کسانی می‌بایست که از عهده آن برآیند.» (همان: ۵۵)

غزنویان افرادی را برای تشکیلات دیوانی خود انتخاب کردند که از نظر خانوادگی سابقه دیوانی داشتند. سبکتگین به پسرش محمود توصیه می‌کند که شخصی را برای وزارت انتخاب کند که از خاندان وزارت و اصیل باشد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۴۱) فخر مدبر ضمن



بیان خصوصیات وزیر معتقد است که «آنچه در وزیر بایست، این است که از خاندان وزارت باشد و یا خاندانی که از آبا و اجداد او در این دولت رسمی بوده باشد.» (فخر مدبر، ۱۳۲۴: ۱۳۰)

سلطان محمود نیز هنگام انتخاب وزیر به این نکته اذعان دارد و می‌گوید: «روز اول که احمد عزل شد دلم بر عارض ابوالقاسم کثیر قرار می‌گرفت که مردی است از خاندان وزارت.» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۹۰) اگرچه سلطان از انتخاب وی برای جلوگیری از تباه شدن شغل عرض جلوگیری می‌کند ولی از این جهت که چون از خاندان وزارت است او را می‌ستاید حائز اهمیت است.

بنابراین غزنویان نه تنها از نظر تشکیلات اداری، میراث خوار سامانیان و سایر امارت‌های متقارن بودند بلکه بسیاری از دیوانیان آنان را نیز به خدمت خود گرفتند. این کار از تصرف بست توسط سبکتگین شروع شد و با تصرف خراسان و ری توسط سلطان محمود ادامه یافت. در سال ۳۶۷ ق زمانی که سبکتگین به شهر بست لشکرکشی کرد، فرزندش محمود را به جانشینی خود در غزنه گماشت و ابوعلی کرمانی را به وزارت وی انتخاب کرد، آن‌گاه، پس از تصرف بست و فراری دادن بای توز، ابوالفتح بستنی را که دبیر بای توز بود به خدمت گرفت. یا ابوالعباس اسفراینی در ابتدا در دولت سامانیان صاحب‌برید مرو بود. نیز افراد خاندان عبدالصمد شیرازی وزیر سلطان مسعود از مردم فارس بودند، پیش از آن، عبدالصمد در خدمت حسام‌الدوله تاش و مسئول دیوان رسایل بود. (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۷۳)

در میان دیوان سالاران، افراد باتجربه‌ای از حکومت‌های قبل نیز بودند که حاضر به پذیرش وزارت غزنویان نشدند. سلطان محمود، ابوالمظفر بزغشی را که در دستگاه آل سامان بود و نزد نیشابوریان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود به وزارت خود انتخاب کرد اما او نپذیرفت. ابوالعباس عنبری که فردی عالم و شاعر بود و کتابی به نام «الفرح بعد الترح» نوشته بود ابتدا وزارت ایلک‌خان در ماورالنهر را بر عهده داشت اما از آنجا استعفا داده و به خراسان آمد. سلطان محمود وزارت خود را بر وی عرضه کرد ولی وی حاضر به پذیرش این منصب نشد، سلطان نیز وی را در زندان افکند و او در زندان درگذشت. (ابن فندق، بی‌تا: ۱۸۲)

غزنویان فقط برای منصب وزارت نبود که از دولت‌های دیگر، اهل قلم را به خدمت می‌گرفتند بلکه در سایر مناصب نیز چنین افرادی را منصوب می‌کردند. مثلاً سلطان مسعود بوالحسن قریش را به عنوان دبیر خزانه انتخاب کرد تا به همراهی وزیرش میمندی به امور دیوانی در بلخ بپردازد. بوالحسن «دبیری بود بس کافی و سامانیان را خدمت کرده بود و در خزانه‌های ایشان به بخارا بود و خواجه ابوالعباس اسفراینی وزیر او را با خویشتن آورده و امیر محمود بر وی اعتماد تمام داشت.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۲۰) همچنین امیر ابوالفضل زیار بن احمد که از خاندان زیاریان بود و در دستگاه سیمجوریان خدمت می‌کرد مدتی را در زندان محمود گذراند؛ سپس مورد لطف سلطان قرار

گرفت و دارالملک نیشابور را به وی سپردند. وقتی سلطان محمود ری و جبال را تصرف کرد بعضی دیوانیان آل بویه را به مناصب دیوانی برگزید از جمله: «وزیر ابوالعلا محمد بن حسول که وزیر مجدالدوله بود، چون سلطان محمود بن سبکتگین بر ولایت ری مستولی گشت او را دبیری فرمود و او عمری دراز یافت.» از این طریق عناصری از نظام اداری آل بویه به سازمان اداری غزنویان افزوده شد. (ابن فندق، بی‌تا: ۱۱۱)

### درگاه دیوان

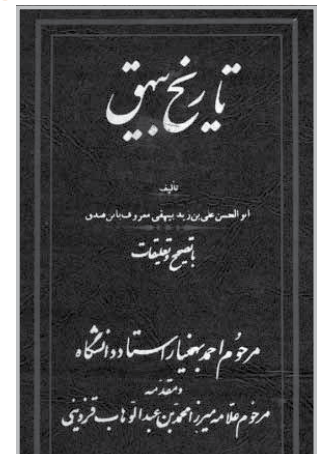
در ایران عهد اسلامی تشکیلات حکومتی شامل دو بخش بود: درگاه و دیوان یا اهل شمشیر و اهل قلم. «مراد از درگاه همان تشکیلاتی است که امروز دربار و وزارت دربار می‌گوییم. صرف‌نظر از شخص سلطان که در رأس همه تشکیلات مملکتی قرار داشته بزرگ‌ترین فرد درگاه عبارت بوده است از حاجب بزرگ که به او حاجب سالار و حاجب کبیر نیز می‌گفتند.» (انوری، ۱۳۵۵: ۸) وظیفه درگاه گسترش قلمرو امپراتوری و دفاع از آن بود و وظیفه دیوان اداره امپراتوری و ایجاد زمینه تداوم حاکمیت سلطان. در رأس تشکیلات دیوانی، دیوان وزارت قرار داشت که به آن دیوان خواجه نیز اطلاق می‌شد. در کنار دیوان وزارت، دیوان‌های دیگری از جمله دیوان استیفا، دیوان عرض، دیوان رسالت و... قرار داشتند که اجرای مسئولیت‌های مربوط به خود را بر عهده داشتند و وزیر یا خواجه بزرگ به عنوان بزرگ‌ترین مقام کشوری بعد از سلطان بر دیگر متصدیان امور اداری کشور اشراف داشت. درگاه، محل استقرار و خانه سلطان و کاخ سلطنتی یا جایی بود که در آنجا سکونت داشت. درگاه از تشکیلات مفصلی برخوردار بود که افراد و خادمان آن با عناوین خاص به وظیفه خود عمل می‌کردند مانند حاجب بزرگ، خزانه‌دار، خوانسالار، آخورسالار، جاندار، دواتدار، جامه‌دار، محدث، شرابدار، ندیم و جز آن‌ها. (همان: ۱۴)

در عصر غزنویان امور درگاه عموماً در دست ترکان و در رأس آن‌ها خود سلطان بود و برعکس امور دیوانی کلاً به دست ایرانیان و در رأس آن‌ها وزیر قرار داشت. در دولت‌های ترک‌تبار تقریباً این ویژگی وجود داشت که خود ترکان تنها به اشتغال در چندین منصب بسیار مهم و تعدادی از مشاغل کم‌اهمیت‌تر بسنده می‌کردند که از جمله «فرماندهی» بود؛ از مقام سلطانی گرفته تا سالاری و قاندی و سرهنگی سپاه و همچنین حکومت نواحی و ولایات و حاجبی. مشاغل کم‌اهمیت‌تر نیز عبارت بودند از چاکری و خدمات خانگی تا موضوع تعشق قرار گرفتن؛ زیرا زیبایی و خوش‌منظری به اندازه جنگجویی مورد توجه قرار داشت. دسته اخیر اگر از خود کفایت و هنرمندی نشان می‌دادند مورد اعتماد سلطان ترک قرار می‌گرفتند و خیلی زود مدارج ترقی و پیشرفت نظامی‌گری را می‌پیمودند که نمونه بارز آن ایاز، غلام سلطان محمود بود که به مدارج بالایی دست یافت به طوری که او را برای سالاری ری به سلطان مسعود پیشنهاد کردند. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۳۴۶) نامه‌بران و رسولان که نیاز به صفات جلدی و شاطری داشتند از میان دسته اخیر انتخاب می‌شدند و سایر مناصب دینی کار ایرانیان بود. (یاحقی، ۱۳۸۸: ۵۲۶)



**در عصر غزنویان  
امور درگاه عمو مادر  
دست ترکان و در رأس  
آن‌ها خود سلطان بود و  
برعکس امور دیوانی  
کلابه دست ایرانیان و  
در رأس آن‌ها وزیر قرار  
داشت**

**غزنویان فقط برای  
منصب وزارت نبود  
که از دولت‌های دیگر،  
اهل قلم را به خدمت  
می‌گرفتند بلکه در  
سایر مناصب نیز  
چنین افرادی را  
منصوب می‌کردند**



### تفاوت‌های بارز دیوان و درگاه

دیوان و درگاه از دو جهت با هم تفاوت کلی داشتند؛ یکی از جهت مدنیت؛ ترکان غزنوی به زندگی قبیله‌ای روزگار می‌گذراندند و در زندگی شهرنشینی سابقه‌ای طولانی نداشتند در حالی که ایرانیان از تمدنی ریشه‌دار با سابقه طولانی در کشورداری برخوردار بودند. دیگر اینکه غزنویان بیشتر به مشاغل نظامی علاقه‌مند بودند اما ایرانیان به امور دیوانی علاقه‌نشان می‌دادند؛ به همین دلیل دو گرایش عمده در دستگاه حکومتی غزنویان موجود بود: یکی تمایل به گریز از مرکز و جنگ و کشورگشایی و دیگری تمایل به اقتدار حکومت مرکزی و آرامش در امپراتوری.

در رأس گرایش دوم، ایرانیان دیوان‌سالار قرار داشتند که طرفدار جوی آرام و عاری از جنگ بودند و سلطان را بدان ترغیب می‌کردند. از نظر **غزالی** (بدرترین دستور آن است که پادشاه را بر حرب کردن تیز نماید، جایی که بدون حرب کار نیکو گردد؛ و تربیت وزیر آن بود که تا تواند حرب را به نام و تدبیر کند و اگر تدبیر نیکو نشود به عطا و صلّت بکوشد.) (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۲) ابو الفتح بستی هنگام لشکرکشی سلطان محمود به بهاطیه در هندوستان وی را از لشکرکشی‌های رنج‌افزا بر حذر می‌دارد که «هان از من به سلطان نصیحتی برسان، پندی که به دنبال آن دوستی و رأیی آرموده و استوار است؛ از اوج خورشید گذشتی در عجز و بلندی و همه آنان را که حکومت داشتند به قهر مطیع کردی؛ پس این جنش‌های رنج‌افزا چیست که به آن‌ها ادامه می‌دهی؟!» (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

ذکر این نکته ضروری است که در زمان ثبات و صلح است که دیوانیان می‌توانند نقش خود را به درستی ایفا نمایند و در این دوران است که آنان صاحب قدرت می‌شوند و کارها سر و سامان می‌یابد.

اهل شمشیر که هنر خود را در جنگ‌ها نشان می‌دادند همیشه خواستار جنگ بودند چرا که در دوران جنگ نیاز به آنان بیشتر است. بنابراین از جایگاه ویژه‌ای در این دوران برخوردار می‌شوند و شاید به همین دلیل بعد از مرگ سلطان محمود بسیاری از نظامیان خواستار سلطنت پسرش مسعود شدند، چون مسعود اهل رزم بود؛ در حالی که پسر دیگر، امیر محمد، اهل آرامش و بزم بود و نمی‌توانست خواست نظامیان را برآورده کند.

شایان ذکر است که سلاطین غزنوی تلاش داشتند تا ارتشی هر چه دقیق‌تر و کارآمدتر داشته باشند تا بتواند هم به اهداف نظامی خارج از قلمرو و هم به اهداف درون قلمرو خود جامعه عمل ببوشانند. ارتش در واقع

تجسم اراده قهر سلطان بود و او خود فرماندهی کل نیروها را بر عهده داشت. در عهد غزنوی اهمیت ارتش تا آنجا بود که سبکتگین در پندنامه خود به فرزندش توصیه کرده بود که: «از کار لشکر و سپاه و سلاح ایشان و مواجب ایشان باخبر باش و جریده عرض را باید حفظ تو باشد و باید که مردمان سپاه خود را شناسی و نام دانی و نسب و شکل برابر تو باشد و خوی و طبع هر قومی معلوم خود کنی.» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۹۴۰)

چنان که گفتیم بسیاری از نظامیان و اهل درگاه گرایش به گریز از مرکز از خود نشان می‌دادند و اگر فرصتی پیش می‌آمد به شورش علیه حکومت مرکزی دست می‌زدند. هارون پسر آل‌توتاش که بعد از مرگ پدر حکومت خوارزم را در دست داشت با کشتن کدخدای خود عبد الجبار فرزند عبدالصمد شیرازی، وزیر مسعود غزنوی، دست به شورش زد و خواستار حکومت مستقل شد. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

سلاطین غزنوی تلاش داشتند تا با حفظ توازن قدرت میان دودسته، تعادل قدرت را در قلمرو پهن‌آور خود برقرار سازند. بنابراین آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر، بدون اجازه از سلطان، باز می‌داشتند.

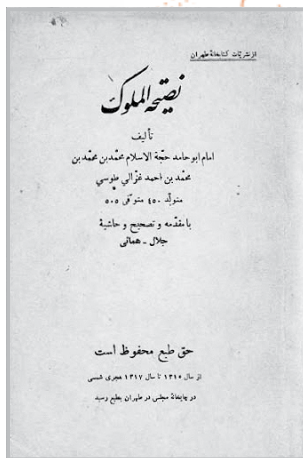
**خواجه نظام‌الملک** با نوع لقی که برای هر دسته بیان می‌کند تلاش دارد تا از دخالت اهل درگاه در حوزه عمل دیوانیان جلوگیری نماید؛ بدین ترتیب که «سپهسالاران و امیران و مقطعان و گماشتگان را به دولت باز خوانده‌اند چون سیف‌الدوله، حسام‌الدوله، ظهیرالدوله، جمال‌الدوله، شمس‌الدوله و مانند این؛ و عمید و عاملان و متصرفان نیک را به مُلک باز بسته‌اند چون عمیدالملک، نظام‌الملک، کمال‌الملک، شمس‌الملک و مانند این. و عادت نرفته بود هرگز که امرای ترک لقب خواجگان بر خویش‌ن نهادند.» (نظام‌الملک، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

رابطه بین دیوان و درگاه در عصر غزنویان رابطه‌ای است رقابت‌آمیز همراه با نوعی همکاری، غزالی با بیان رابطه رقابت‌آمیز دیوان و درگاه و اینکه سلطان در این رابطه جانب نظامیان را می‌گیرد چون نیاز بیشتری به آنان حس می‌کند، وزیر را توصیه می‌کند که نسبت به نظامیان «سخن نیکو گوید و مدارا کند، که سپاهیان وزیران را بسیار کشته‌اند در روزگارهای قدیم.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۳)

مستندات زیادی شامل دشمنی و رقابت میان دیوان و درگاه در عهد غزنویان وجود دارد. ناگفته نماند که هر دسته تلاش می‌کرد تا از طریق سلطان که در رأس



سبکتکین



مشخص کرد که روبه‌روی هم جبهه می‌گرفتند. این رقابت بیشتر مربوط به مناصب بالا بود که از حساسیت بیشتری برخوردار بود. اما در عین حال بین این دو گروه حس حمایت و همکاری نسبت به هم دیده می‌شود. علی قریب با اسفراینی و میمندی بد بود و علیه آن‌ها دست به توطئه می‌زد اما با بونصر مشکان روابط حسنه داشت. بیهقی ضمن بیان گفت‌وگوی میان علی قریب و بونصر و ذکر روابط دوستی میان این دو تن، در مورد علی قریب می‌گوید: «من که بوالفضل می‌گویم که چون علی مرد کم‌رسد.» (همان: ۶۰) یا در عین حالی که میمندی با آلتوتناش مخالف است و تلاش دارد تا به کمک سلطان محمود وی را در حکومت خوارزم محدود نماید با عده‌ای از درگاهیان، مثل ارسلان جاذب، دوستی و دلسوزی دارد. آن‌گاه که میمندی در دست سلطان گرفتار می‌شود و به زندان می‌افتد ارسلان جاذب تلاش دارد تا او را نجات دهد. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۵۶-۱۵۴)

#### منبع

۱. ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح و تعلیق احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، بی‌تا.
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۳. انوری، حسن؛ اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: طهوری، ۱۳۵۵.
۴. باسورت، ادموند کلیفورد؛ تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۵. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰.
۶. جرفادقانی، ابوالشرف ناصر بن نصر؛ تاریخ یمینی، به تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۷. شبانکاره‌ای، محمد بن علی؛ مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۸. عقیلی، سیف‌الدین حاجی؛ آثار الوزراء، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
۹. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد؛ نصیحة الملوك، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
۱۰. فخر مدبر، محمد بن منصور؛ آداب‌الحرب و الشجاعة، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال، ۱۳۲۴.
۱۱. گیرشمن، رومن؛ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۲. نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی؛ سیرالملوک (سیاستنامه)، به تصحیح هیبورت دارک، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. یاحقی، محمدجعفر (گردآورنده)؛ یادنامه بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۸.

هرم قرار داشت دیگری را قربانی کند، چون بدون رضایت سلطان هیچ توطئه‌ای به بار نمی‌نشست. امیرعلی خویشاوند، که از جمله امرای حجاب و مقربان سلطان محمود بود، دست به توطئه‌ای علیه وزیر وی ابوالعباس اسفراینی می‌زند و وزیر این صورت را بارها به عرض سلطان رسانیده بود و غرض او را تصریح کرده، هر چند علی خویشاوند قصد او می‌کرد چون سلطان را غرض او معلوم بود به جایی نمی‌رسید. (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۵۱) دشمنان میمندی، دومین وزیر محمود، نیز بیشتر در میان درگاهیان بودند؛ از آلتوتناش حاجب و امیرعلی خویشاوند گرفته تا خاتون ختلی، خواهر سلطان، و «اکثر اعیان دولت و اعوان حضرت از ندما و امرای کتاب و حجاب و نواب و اصحاب در قصد او متفق‌الکلمه شدند و سلطان را درباره او به غایت تیره و مکدر گردانیدند.» (همان: ۱۵۳)

در مقابل، دیوانیانی که بسیار به سلطان نزدیک بودند نیز دست به توطئه علیه درگاهیان می‌زدند، چنان که وقتی بوسهل زوزنی در صدد است که سلطان مسعود را وادار نماید تا آلتوتناش خوارزمشاه را به زیر کشد، خوارزمشاه به یاری کدخدای خود عبدالصمد شیرازی موفق به کشف خطر می‌شود و سلطان از ترس شورش خوارزمشاه، بوسهل را مقصر دانسته با کنار زدن وی، از خود رفع اتهام می‌کند تا آلتوتناش نظامی و درگاهی همچنان به وی وفادار بماند. در سایر ولایات نیز میان دیوانیان و درگاهیان رقابتی موجود بود؛ در هند میان قاضی شیرازی و بلگانگین، و در خوارزم میان آلتوتناش و عبدالجبار فرزند احمد بن عبدالصمد که نهایتاً به مرگ عبدالجبار منجر شد. (بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

اگرچه دیوان و درگاه، هر یک، گرایش‌های مشخص داشتند و در به دست گرفتن قدرت از دخالت در حوزه عمل یکدیگر منع می‌شدند اما در برخی از موارد با اجازه سلطان تداخل مسئولیت‌ها به وجود می‌آمد و بعضی از وزیران در نقش درگاهیان ظاهر شده و به فرماندهی نظامی گماشته می‌شدند.

با تمام رقابت و دشمنی که میان این دو دسته وجود داشت، البته موارد زیادی از همکاری و حمایت نسبت به هم نیز در بین آنان به چشم می‌خورد. این مطلب نشان می‌دهد که رقابت دیوان و درگاه آن‌چنان که باید رقابتی جدی و عمیق نبود و این‌گونه نیست که بتوان دو بخش کاملاً مجزا و آشکار را در حکومت غزنویان

غلامرضا آذری خاکستر | azari222002@yahoo.com

# نام آوران مدرسه ادسا

## اشاره

تأسیس مراکز علمی همواره باعث رونق علم و دانش و تعالی افکار بوده است. شهر «ادسا» با توجه به موقعیت جغرافیایی اش، کانون شکوفایی اندیشه‌های نسطوری‌گری بوده است. تحولات سیاسی و ارتباطات علمی موجب شد تا این مرکز شاهد تلاقی اندیشه‌ها، رشد و شکوفایی تفکر فلسفی و ترجمه متون یونانی به سریانی باشد. آنچه مورد نظر است بررسی کارکرد مدرسه ایرانیان در ادسا می‌باشد. می‌خواهیم بدانیم در تغییر و تحولات صورت گرفته آیا این مدرسه توانسته است کانون پرورش نام‌آوران و اندیشمندانی باشد؟ پرورش‌یافتگان این مکتب بیشتر در چه حوزه‌هایی فعالیت داشته‌اند؟ در این مقاله تلاش شده است، با بررسی شهر ادسا به زمینه‌های تأسیس این مدرسه و اثرات آن پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: ادسا، ایرانیان، مسیحیت، مدرسه، سریانی

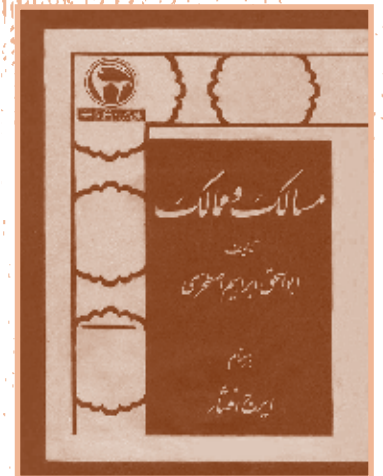
## مقدمه

در سال ۶۴۰/۱۸ ق به فرماندهی عیاض بن غنم فتح کردند (البغدادی، ۱۹۰۵: ۱۷۳). هم مؤلف گمنام کتاب حدود العالم (۳۷۲ ق و هم مقدسی (۳۳۶ - ۳۸۰ ق) از جغرافی دانان قرن چهارم از کلیسایی شگفت‌انگیز و سرپوشیده در رها یاد نموده و آن را جزو عجایب جهان دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۹۹). اصطخری (۳۴۶ ق) در کتاب مسالک و ممالک «رها» را جزء دیار مضر ذکر نموده است (اصطخری، ۱۳۸۵: ۷۸). همچنین ابوالفداء (۶۷۲ - ۷۳۲ ق) مؤلف تقویم البلدان، آنجا را شهری بزرگ با کنیسه‌ای عظیم یاد کرده که بیش از سیصد دیر نصاری نیز داشته و در قرن هفتم هجری خرابه‌ای از آن‌ها باقی بوده است. یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ ق) جغرافی دان سده هفتم قمری نیز در ارتباط با موقعیت رها نوشته است: «رها نام شهری در جزیره میان موصل و شام با فاصله شش فرسنگ است به نام کسی که بنیان‌گذار آن بوده؛ یعنی رها پسر بلندی پسر مالک پسر دعر» (یاقوت حموی، ۱۳۲۴: ۳۴۰).

وی با استناد به کتاب انساب البلاد کلبی معتقد است رها پسر سپند، پسر مالک، پسر دعر، پسر حجر، پسر جزبله، پسر لخم است. گروهی نیز گفته‌اند نام رها پسر روم، پسر لنتلی، پسر سام،

اسم شهر ادسا<sup>۱</sup> در نوشته‌های متأخر به صورت‌های مختلف ذکر شده است. احتمالاً «الرها» صورت دگرگون‌یافته نام «orhay» باشد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۳۶). در برخی از منابع این شهر به صورت اذاسا هم نوشته شده است (نصر، ۱۳۵۹: ۱۷۸). شهر «رها» امروزه در ترکیه اورفا خوانده می‌شود (زعرور، ۱۹۹۷: ۵). در واقع شهرهای ادس = ادسا (الرها)، آمد<sup>۲</sup> (دیار بکر)، و نصیبین از جمله شهرهایی هستند که می‌توان آن‌ها را سوریایی نامید (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۷۲).

ادسا که اعراب آن را «الرها» می‌گویند از کلمه کاللیرهوی یونانی گرفته شده است. این شهر در جوار سرچشمه یکی از شعب رود بلیخ واقع بود ولی جغرافی‌نویسان مسلمان اهمیت زیاد به آن نداده‌اند زیرا به نظر لسترنج، اکثریت اهالی آنجا به دین نصرانیت باقی بودند. لسترنج مستشرق انگلیسی در ارتباط با تغییر نام ادسا نوشته است: «اسم رها تا آغاز قرن نهم روی این شهر باقی بود و از آن پس که ترکان عثمانی آنجا را متصرف گردیدند آن را «أرفا» نامیدند که اسم عربی رها است و تاکنون همچنان به نام ارفا مشهور است» (لسترنج، ۱۳۷۳: ۱۱۲). مسلمانان این ناحیه را





▲ شانلی اورفه، که معمولاً اورفا یا الرها نامیده می‌شود، و همان ادسا یا زهای باستانی است، شهری که در جنوب شرقی ترکیه قرار دارد و مرکز استان شانلی اورفه است.

می‌گرفت ولی آغاز دورهٔ تعلیم از زمانی است که آیین مسیح در این شهر رسمیت یافت. بلافاصله بعد از قرن دوم در اوایل قرن سوم میلادی یک مرکز تعلیم اصول دیانت مسیح در این شهر به وجود آمد که تا دو قرن به شهرت خود باقی و از رقبای مدارس اسکندرانی و انطاکی بود (صفا، ۱۳۴۶: ۱۱). مسیحیانی که از این مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شدند، برای انجام خدمات مذهبی به کلیساهای ایران اعزام می‌شدند. یکی از فعالیت‌های علمی در این مدرسه ترجمه آثار علمی و فلسفی به زبان سریانی بود (جعفری دهقی، ۱۳۸۴: ۴۲).

در سال ۳۴۲ اسکندری، ابجر پادشاه رها نامه‌ای به یسوع طبیب ارسال می‌کند بدین مضمون: شنیده‌ام که شما بدون دارو بیماری‌ها را علاج می‌کنی. اگر چنین است یا از آسمان آمده‌ای و یا پیامبر خدا هستی. اینک من از تو می‌خواهم نزد من بیایی، باشد که بیماری مرا علاج کنی. شنیده‌ام یهود آهنگ کشتن تو را دارند. مرا شهری است خوش آب و هوا که می‌توانیم در آرامش در آنجا زندگی کنیم (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۸۸). همچنین موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی عهد

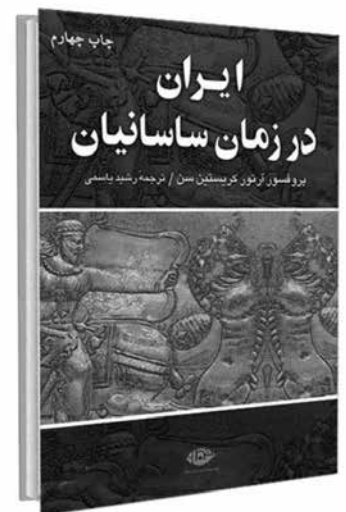
پسر نوح است. بطلمیوس گوید: شهر رها در درازای جغرافیایی هفتاد و دو درجه و سی دقیقه و در پهنای جغرافیایی سی و هفت درجه و سی دقیقه است. یحیی بن جریر نصرانی گوید: رها در زبان رومی «اداسا» نامیده می‌شود (یاقوت حموی، ۱۳۸۳: ۵۸۷).

آنچه از وقایع مهم این شهر در منابع و مأخذ ثبت شده، حکومت **آبگار نهم** و رواج مسیحیت در این منطقه است. شهر ادسا در دورهٔ سلطنت آبگار نهم (۱۷۹ - ۲۱۴ م) میدان نفوذ و انتشار آیین مسیحیت گردید. این شهر در طول سه قرن و نیم پایتخت سلسله مشهوری بود که از سال ۱۳۲ ق. م تا ۲۴۴ م. بر آنجا حکومت می‌کردند. در ادسا، پس از قبول کیش مسیح کتب مقدس به یونانی خوانده می‌شد ولی به زبان متداول تفسیر می‌گردید و این رسم در کلیساهای آن شهر جاری بود. کم‌کم لهجهٔ سریانی به‌عنوان زبان کلیسا پذیرفته شد و لهجهٔ ادبی عیسویان سریانی گردید (شیخ، ۱۳۴۳: ۵۲). پس از غلبه فرقه مونوفیزی<sup>۲</sup> بر کلیسای رها لهجه سریانی<sup>۴</sup> به‌صورت زبان کلیسائی درآمد. نفوذ علوم یونانی به شهر رها بیشتر از طریق انطاکیه صورت





پس از بیستنه شدن  
مدرسه ادسا عده‌ای  
به ایران مهاجرت  
می‌کنند و تعدادی هم  
به مدرسه نصیب‌بین  
دعوت می‌شوند



ساسانیان در سال ۴۳۱ م از ادسا که دارای کتابخانه‌ای بزرگ بوده دیدن کرده و در آنجا مدتی نوشته‌های موجود را مورد مطالعه قرار داده است (رضا، ۱۳۵۱: ۶۳).

### مدرسه ایرانیان

در عهد باستان، تحولات سیاسی و به تبع آن لشکرکشی‌ها موجب می‌شد تا برخی از شهرها گاهی جزء ایران و گاهی جزء روم باشند. شهرهای ادسا و نصیبین هم از این کشاکش بی‌نصیب نبودند. شکست یوویانوس و معاهده رسواکننده او با شاپور دوم موجب شد که شهر نصیبین (در نزدیکی الرها)، تحت تسلط ایران درآید، ولی الرها هم چنان در قلمرو حاکمیت روم باقی ماند. نتیجه معاهده این شد که بسیاری از مردم تحصیل کرده ثروتمند نصیبین، بی‌درنگ به الرها بروند و در پی آن، مدرسه ایرانی الرها ساخته شد. دانشکده الهیات مهم‌ترین قسمت این دانشگاه و پس از آن، دانشکده پزشکی در درجه دوم بود (محمودآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰).

نصیبین از سال ۳۶۳ به دست ایرانیان افتاد، و افرائیم رئیس آن به ادسا گریخت. چون در آنجا آواره بود از راه خدمت کردن در حمام‌های عمومی کسب روزی می‌کرد، ولی در اوقات بیکاری به تعلیم کسانی که ملازمت او را اختیار کرده بودند می‌پرداخت. روزی مشغول تدریس بود، راهبی وی را دید و سرزنش کرد که چگونه عمر خود را در مسائل دنیوی تلف می‌کند! بنابراین وی به کوهستان رفت و ضمن گوشه‌گیری به خواندن و نوشتن آثار ادبی پرداخت. افرائیم در سال ۳۷۳ از دنیا رفت، ولی شاگردان وی همچون زنبیبوس گازیرائوس در ادسا فعالیت داشتند. مدرسه ادسا در آغاز از گروهی تشکیل می‌شد که غیررسمی دور هم جمع شده بودند، به همین جهت نمی‌توان افرائیم را رئیس اول آن شناخت (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۱).

از جمله علل شهرت شهر ادسا تأسیس مدرسه ایرانیان است. این مدرسه پس از سال ۳۶۳ م که رومیان از ایران شکست خوردند رونق گرفت (دوانی، ۱۳۵۳: ۱۹). تأسیس این دبستان را به

قدیس ابراهیم نسبت می‌دهند که بعد از سال ۳۶۳ میلادی، بر اثر تصرف نصیبین به دست ایرانیان، مدرسه‌ای را که در آن شهر ایجاد کرده بود ترک کرد و به رها رفت و آنجا به تأسیس مدرسه جدید خود همت گماشت. در علت تسمیه این دبستان به دبستان ایرانیان گفته‌اند یا بدان سبب است که غالب شاگردان آن ایرانی بوده‌اند و یا از آن جهت که بیشتر فارغ‌التحصیلان آن قبول خدمت در کلیساهای ایرانی می‌کرده‌اند. از این دبستان بعد از ظهور **نسطوریوس** در قرن پنجم عده‌ای پیرو مذهب نسطوری شدند و به همین سبب دچار مخالفت سخت مونوفیزیان گردیدند، چنانکه در حدود سال ۴۸۳ گروه بزرگی از آنان به ایران پناه بردند و مذهب نسطوری را در آنجا گسترش دادند.

از سال ۴۲۸، بعد از اینکه نسطوریوس راهب کلیسای قسطنطنیه شد، در مدرسه مسیحی ادسا تعالیم لاهوت دیودوروس و تئودور رواج پیدا می‌کند. ادسا کانون نسطوریگری و هیبها پیشوای نسطوریان شد (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۵). در سال ۴۴۲ هیبها به کرسی دینی ادسا منصوب شد که تا زمان مرگ او یعنی ۴۵۷ در این منصب باقی بود. هیبها وقتی به مقام اسقفی رسید شاگردش **بارصوما** را به ریاست مدرسه منصوب کرد. بعد از هیبها نونوس اسقف شد و بنای مخالفت با نسطوریان را در پیش گرفت. بر اثر این فشارها بعضی از مدرسان ادسا از جمله بارصوما به ایران مهاجرت کردند (همان: ۸۹ و ۹۰). از اواخر قرن چهارم در ادسا آثاری از یونانی به سریانی ترجمه شده است. از جمله کتاب تجسد<sup>۵</sup> و کتاب شهدای فلسطین را می‌توان نام برد. سریانی‌ها تورات و انجیل‌ها را به لهجه اودسایی (= رها = اورفایی) ترجمه کردند. این ترجمه‌ها به نام بسیطی یا صورت کتاب مشهور است (فریحه، ۱۳۳۹: ۷۱).

در سال ۴۱۱-۱۲ م **ریولا** اسقف ادسا شد و هم‌زمان یا مدت بسیار کمی پس از آن هیبها به ریاست مدرسه رسید. بیشتر اسقف‌های ایران فارغ‌التحصیل آن مدرسه بودند. هیبها کتاب تئودور را برای تدریس در ادسا به سریانی ترجمه کرد (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۲ و ۸۳). آثار دیگری هم

از جمله علل شهرت  
شهر ادسا تا سانسیس  
مدن سه ایرانیان است.  
این مدن سه پس از سال  
۳۶۳ م که رومیان از  
ایران شکست خوردند  
روشن گرفت

۱۳۶۶ و ۱۳۶۷: ۱۹).

یکی از اعتقادات مهم مدرسه ادسا انفصال مطلق بین جنبه بشری و جنبه الهی شخص مسیح بود. معتقدین به این عقیده به قدری با افراط به حقیقت جنبه بشری مسیح اهمیت می دادند که اشتباهاً آن را از جنبه الهی جدا می دانستند و خطر آن می رفت که به عقیده ایشان مسیح دو شخصیت جداگانه داشته باشد، یعنی تعلیم می دادند که کلمه الهی به مردی عیسی نام ملحق گردید. تعلیم دهنده این اعتقاد نسطوریوس ساکن قسطنطنیه بود و بدین سبب عقیده او به نسطوریت مرسوم گردید (میلر، ۱۹۸۱: ۲۹۸).

در این کانون دانش ترجمه و تفسیر آثار ارسطو و امثال وی و همچنین تدریس فن خطابه، جغرافیا، طبیعیات و نجوم معمول و متداول بود و علاوه بر علم کلام به تحقیق و تتبع در علوم عقلی هم توجه می شد. تشکیل این مدرسه موجب تقویت و اشاعه مذهب نسطوری در ایران گردید و چون طرفداران مذهب نسطوری با امپراطوری و کلیساهای رومی دشمنی می کردند مذهب نسطوری پیوسته مورد حمایت دولت ساسانی بود. پس از اینکه دولت روم این مرکز علمی را بست، ایرانیانی که در آن به تعلیم و تعلم سرگرم بودند به کشور خود بازگشتند. پرورش یافتگان ایرانی مدرسه رها که معلمی کلیساهای نسطوری را در ایران به عهده داشتند همان طریقه کار در مدرسه ایرانیان را پیش گرفتند و به تحقیق در روش ارسطو و شارحان اسکندرانی توجه کردند و کتابهای بسیاری به سریانی تألیف نمودند و تعدادی از کتب فلسفی را هم به پهلوی برگرداندند (شیخ، ۱۳۴۳: ۵۳).

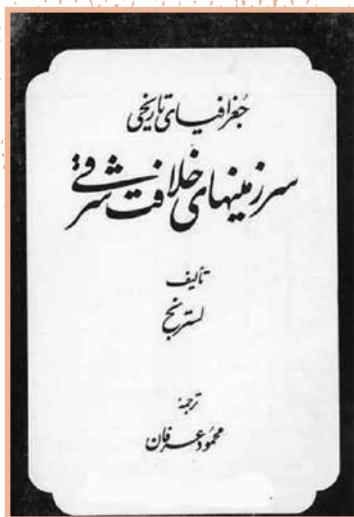
به اعتقاد کریستن سن، نسطوریان و یعقوبیان اگرچه بر ضد آریاییها که مورد تنفر هر دو آنها بودند متحد شده بودند، لکن در عین حال کینه شدیدی نسبت به یکدیگر داشتند. این مشاجره در مکتب الرها، که عیسویان ایران در آنجا علم الهی می خواندند، شدت فوق العاده ای داشت و چون ایبیس<sup>۱</sup> استاد مشهور این مکتب که از نسطوریان غیور بود، در سال ۴۵۷ وفات یافت و فرقه مخالف غلبه کرده و علمای نسطوری از آن شهر اخراج شدند. در میان ایشان چند نفر طلبه جوان بودند

در این مدرسه به زبان سریانی ترجمه شده است. هایروس<sup>۲</sup> (کوروس، کورش) در سال ۴۷۱ م اسقف ادسا شد و سیاست ضدنسطوری شدیدی را دنبال کرد. وی در سال ۴۸۹ م زنون امپراطور را متقاعد کرد تا مدرسه ادسا را ببندد (سجادی، ۱۳۵۳: ۱۸). بنابراین مدرسان نسطوری آنجا به ایران مهاجرت کردند. به طور کلی در مدرسه ادسا دو بار تصفیه قطعی صورت گرفته است. اولین مرتبه در سال ۴۵۷ م و دیگری در سال ۴۸۷ م؛ و بعد از تصفیه دوم بازمانده نسطوریان این شهر را ترک کردند (همان، ۹۱). دبستان ایرانیان در سال ۴۸۹ میلادی به فرمان زینون بسته شد هر چند ضعف آن در رها از سال ۴۳۱ میلادی شروع شده بود (صفا، ۱۳۴۶: ۱۲). در این فاصله زمانی در ایران شاهانی چون یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م)، پیروز (۴۵۷ - ۴۸۴ م)، بلاش (۴۸۴ - ۴۸۸ م) و قباد (۴۸۸ - ۵۳۱ م) حکومت می کردند.

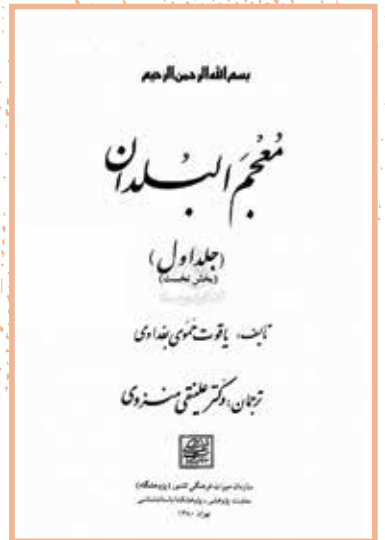
در مجموع، پس از بسته شدن مدرسه ادسا عده ای به ایران مهاجرت می کنند و تعدادی هم به مدرسه نصیبین دعوت می شوند. مدرسه نصیبین<sup>۳</sup>، اساسنامه داشته است. ابتکار تدوین آیین نامه مدرسه نصیبین را به برسوما نسبت داده اند. او محصلین و استادان مدرسه ایرانی شهر ادسا را که در سال ۴۸۹ م تعطیل شده بود، به نصیبین دعوت کرد. طولی نکشید که مزین<sup>۴</sup> از مراکز مهم فرهنگی نسطوریان شد و مدارس علوم الهی و پزشکی آن جایگزین مدارس ادسا شدند (میناسیان، ۱۳۸۹: ۵۲).

## ویژگیها

توجه به آثار ارسطو، رواج نسطوریت و تأثیرگذاری بر مکتب جندی شاپور مهم ترین ویژگی مدرسه ادسا بود. مدارس رها و نصیبین که بسیاری از استادان و دانشجویان آن از ایرانیان نسطوری مذهب بودند بیش از مراکز دیگر به آثار ارسطو توجه داشتند. در طی سه قرن از سده پنجم تا هشتم میلادی، بسیاری از آثار ارسطویی در این مدارس به زبان سریانی و پهلوی ترجمه و تلخیص و شرحها و تعلیقات بر آنها نوشته شد (مجتبایی،



**ویژگی‌های  
مدرسه ایرانیان  
ادسا موجب شده  
تا این مدرسه  
تأثیراتی  
بر مکتب  
جندی‌شاپور  
داشته باشد**



که مخالفان آن‌ها را القاب توهین‌آمیز داده بودند از قبیل خفه‌کننده پشیز یعنی مفتخور و نوشنده چرکاب و خنزیر کوچک و غیره، یکی از آن‌ها لقبی داشت که نوشتن آن شرم‌آور است. غیورتر از همه برصوما بود که او را شناور بین آشیانه‌ها نامیده بودند (کریستن سن، ۱۳۴۵: ۳۱۴ و ۳۱۵).

ویژگی‌های مدرسه ایرانیان ادسا موجب شده تا این مدرسه تأثیراتی بر مکتب جندی‌شاپور داشته باشد. در واقع به واسطه تنگ‌نظری‌ها و اختلافات مذهبی که بین مسیحیان نسطوری<sup>۱</sup> و دیگر فرق مسیحی در زمینه مباحث کلامی مسیحی در مورد ماهیت حضرت عیسی (ع) داشتند به ضعف گراییدند و استادان فلسفه و طب این مکاتب، به ایران پناه بردند (محقق، ۱۳۷۱: ۱۰). این مهاجرت باعث شد تا مدرسه جندی‌شاپور رونق گیرد (نصر، ۱۳۵۹: ۱۷۸). با مهاجرت پناهندگان الرها به جندی‌شاپور نفوذ اصول یونانی در این دانشگاه تشدید شد (حقیقت، ۱۳۸۳: ۶۸). ضمن اینکه پادشاهان ساسانی توجه خاصی به پزشکان غیرایرانی داشتند. در این دوره با وجود پزشکان ایرانی پادشاهان غالباً اطباء عیسوی یونانی یا سریانی را بر پزشکان بومی ترجیح می‌دادند (آذکایی، ۱۳۷۸: ۳۷۹). بنابراین در دوره ساسانیان جندی‌شاپور به‌صورت یک مرکز دانشگاهی درآمد و به سرعت رشد کرد و جانشین انطاکیه و ادسا گردید (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). زبان و روش‌های یونانی نیز در جندی‌شاپور، پس از بسته شدن مدرسه رها (ادسا) در سال ۴۳۹ م رونق بیشتری یافت (همان: ۱۲۶).

مهاجران نسطوری در جندی‌شاپور یک مدرسه طبی دایر کردند که در آن علم طب یونانی وجود داشت. این نسطوریان ترجمه سریانی کتب بقراط و جالینوس را در دست داشتند (تقی‌زاده، ۱۳۵۰: ۱۸۱).

**نتیجه**

تأسیس مدارس چون ادسا، نصیبین، جندی‌شاپور در واقع مراکزی برای تلاقی و برخورد فرهنگ‌های هندی، یونانی و سریانی بوده است، بنابراین در این مراکز شاهد رشد و

شکوفایی اندیشه‌های متفاوت هستیم. مهم‌ترین کارکرد مدرسه ایرانیان در ادسا پرورش افرادی است که ضمن مهاجرت به جندی‌شاپور و نصیبین به گسترش مذهب نسطوری و انتقال علوم سریانی به رونق مدارس ایرانی کمک می‌کنند. اینکه پرورش‌یافتگان مکتب ادسا در چه حوزه‌هایی توانسته‌اند مؤثر واقع شوند نیاز به تأمل در منابع مختلف دارد ولی چنین به نظر می‌رسد که با توجه به آزادی و نفوذ این گروه گسترش مبانی فکری و عقیدتی آن‌ها بیشتر از مسائل علمی همچون نجوم و پزشکی بوده است.

**پی‌نوشت‌ها**

1. Edesse
2. Amida
3. monophysite
۴. سریانیان همان آرامی‌های ساکن سوریه و عراق بوده‌اند که پس از گرویدن به دین مسیحی در سده دوم و سوم خود را سریانی نامیده‌اند. (فریحه، انیس، «تأثیر دانشمندان سریانی در پایه‌گذاری صرف و نحو زبان عربی»). (الدراسات‌الادبیه، سال دوم، شماره ۱: ۷۰ و ۷۱، بهار ۱۳۳۹). زبان سریانی سه شعبه است: ۱. آرامی، که دو شعبه دارد، زبان مردم حران، رها و شام بیرونی. دیگر زبان فلسطینی است که زبان اصلی دمشق و جبل لبنان و باقی شام درونی است. سوم زبان کلدانی نبطی که نسبت به آن دو خشن و ناپسند است و آن زبان مردم آشور و سواد عراق است. (ابن عربی، غریغوریوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۱، ۱۳۷۷).
5. Theophania
6. Cyrus
۷. مدرسه نصیبین نیز از حیث تشکیلات و نظامات کاملاً از روی حوزه علمی رها ترتیب یافته بود. این مدرسه بار دوم به دست بارسوما (Barsauma)، یکی از اسقفان ایرانی‌نژاد در اواسط قرن پنجم پدید آمد. وی در حدود ۴۴۹ - ۴۵۰ مطران نصیبین بود. تشکیل مدرسه نصیبین باعث قوت مذهب نسطوری و اشاعه آن در ایران گردید. مدرسه نصیبین از مدارس معتبر قدیمی شمرده می‌شود. چنان‌که تعداد شاگردان آن را گاه تا ۸۰۰ تن ذکر کرده‌اند (صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱: ۱۳، ۱۳۴۶). دوره تحصیل در این مدرسه سه سال بود. هر سال تحصیلی به دو نیم‌سال بخش می‌شد و در فواصل دو نیم‌سال مدرسه تعطیل بود. جهت اطلاع بیشتر به پیرامون اساسنامه این مدرسه نگاه کنید به پیگولوسکایا، نیناویکتورونا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۵۰۱-۴۹۳، ۱۳۷۲.
۸. مزبیین (Mtcbin) در نزدیکی شهر نصیبین، در کنار شاخ‌های از فرات به نام خابور قرار داشت. نام یونانی آن نصیبین (Nisibis) است.
9. Ibas



۱۰. نستوریوس (nestorius) از متکلمین نامی ایشان که اسقف قسطنطنیه بود. در میان راهبان نصاری شور و غوغایی به راه انداخت و در مجلس وعظ و کلام گفت جایز نیست که مریم را مادر خدا بخوانیم و محال است که زنی از افراد بشر نسبت به ذات الهی امیت حاصل نماید بلکه او بشری چون خود را زایید که آلت و اسباب ظهور الوهیت بود. ولی از جانب دیگر شخصی به نام سیریل Cyril اسقف اسکندریه بر ضد عقاید او برخاسته گفت با اینکه عیسی دارای جسم و جسد انسانی و روح و روان ناسوتی است ولی دارای هویت ذاتی نیست بلکه هویت او در کلمه Logos ظاهر می‌باشد. این دو گروه بر ضد یکدیگر برخاسته به یکدیگر تهمت‌ها زدند و نسبت‌ها دادند تا آنکه عقابت در سال ۴۳۱ م بار دیگر شورای علمی تشکیل گردید ولی این شورا نسبتاً لمعه اغراض سیاسی شده و در تحت نفوذ و فشار امپراطور روم شرقی قرار داشت. در آنجا رسماً نستوریوس را طرد کردند و از جرگه خود اخراج نمودند. (ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، ۴۲۶، ۱۳۴۴).

#### منابع

#### کتاب‌ها

۱. ابن عبری، ریغوریوس بن هارون، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲. اذکائی، پرویز، فهرست ماقبل الفهرست، (آثار ایرانی پیش از اسلام) بخش ۲، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۳. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۴. اولییری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۲۵۲۵.
۵. پیگولوسکایا، نیناویکتورونسا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۶. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
۷. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵.
۸. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور)، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۹. مقدسی، محمد ابن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۸۵.
۱۰. میلر، ویلیام مک‌لوی، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین و عباس آرینبور، تهران: حیات ابدی، ۱۹۸۱.
۱۱. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: پیروز، ۱۳۴۴.
۱۲. نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه

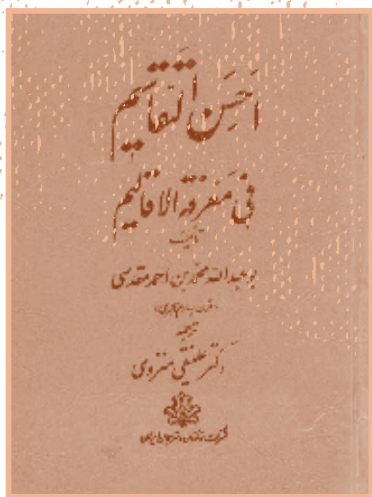
احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشاراتی خوارزمی، ۱۳۵۹.

۱۳. یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله، معجم البلدان، تصحیح محمدمامین خانجی، جلد ۴، قاهر: مطبعه السعادت، ۱۳۲۴ ق.

۱۴. یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳.

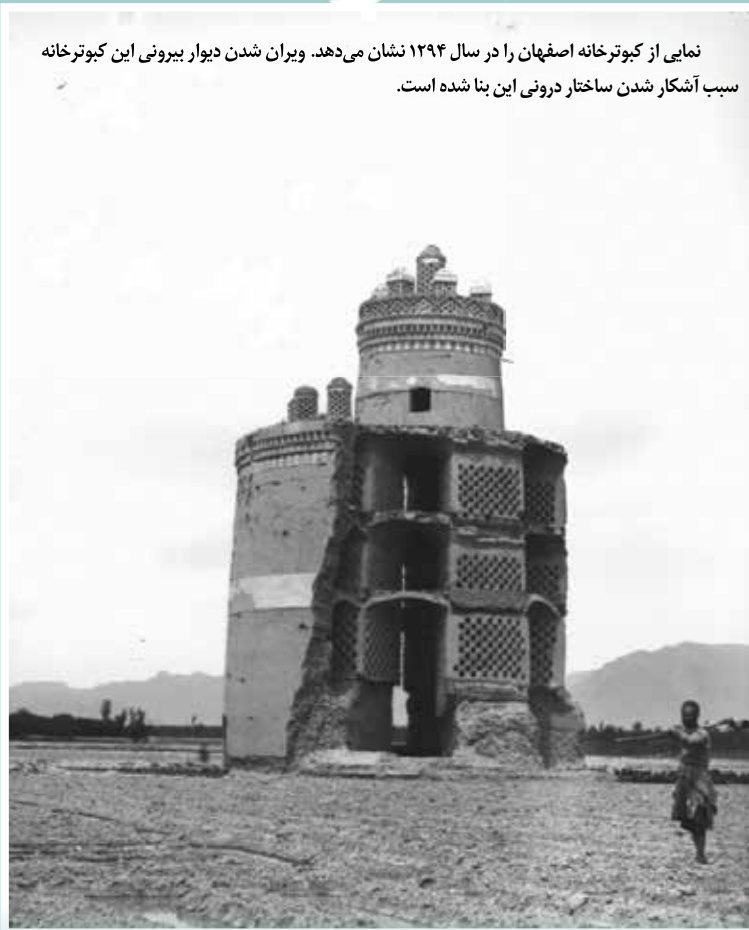
#### مقالات

۱. البغدادی، یوسف غنیمه، الرها، المشرق، السنة الثامنة، ۱۵، العدد ۴، ۱۹۰۵.
۲. تقی‌زاده، سیدحسن، تاریخ علوم در اسلام (۴)، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۵۰.
۳. جعفری دهقی، محمود، تأسیس مدارس علمی ایرانی در عهد باستان و تأثیر آن بر انتقال فرهنگ و دانش ایرانیان، مجله زبان و ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید چمران اهواز)، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.
۴. حقیقت، عبدالرفیع، جندی‌شاپور مرکز بزرگ انتقال علوم به اسلام، گزارش، شماره ۱۵۲، اردیبهشت ۱۳۸۳.
۵. دوانی، علی، سهم اسلام در پیدایش تمدن غرب (۴)، (مدارس و مکاتب علمی پیش از اسلام و درس‌هایی از مکتب اسلام) سال پانزدهم، شماره ۶، (خرداد ۱۳۵۳).
۶. رضا، عنایت‌الله، موسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی عهد ساسانی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۹، خرداد ۱۳۵۳.
۷. زعزور، ابراهیم، تحریر الرها و اثرها علی مجری الحروب الصلیبیه، مجله دراسات تاریخی، کانون ۲، عدد ۵۹ - ۶۰، ۱۹۹۷.
۸. سجادی، سیدجعفر، سهم ایرانیان در پایه‌گذاری فرهنگ و تمدن اسلامی، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۵۳.
۹. شعبانی، رضا، جندی‌شاپور و سهم آن در انتقال علوم به جهان اسلام (۲)، نامه انجمن، شماره ۹، بهار ۱۳۸۲.
۱۰. شیخ، محمدعلی، مراکز علمی در رها و گندی‌شاپور، نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی آموزش و پرورش، دوره سی و چهارم، شماره ۱۰، اسفند ۱۳۴۳.
۱۱. فریحه، انیس، تأثیر دانشمندان سریانی در پایه‌گذاری صرف و نحو زبان عربی، الدراسات الادبیه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۳۹.
۱۲. مجتبانی، سیدفتح‌الله، آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۴۳ و ۴۴، زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷.
۱۳. محقق، مهدی، تاریخ پزشکی در اسلام و ایران، گفت‌وگو با مهدی محقق، حسن تاجبخش و ژورنالیست ادین، کیهان فرهنگی، شماره ۹۰، آبان ۱۳۷۱.
۱۴. محمودآبادی، سیداصغر، دانشگاه جندی‌شاپور، تاریخ اسلام، سال ششم، شماره مسلسل ۷، پاییز ۱۳۸۴.
۱۵. میناسیان، هاروتیون، خاندان پزشکان بختیشوع در قلمرو خلفای عرب، ترجمه ادوارد هاروتونیان، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ۱۳۸۹.





نمایی از کبوترخانه اصفهان را در سال ۱۲۹۴ نشان می‌دهد. ویران شدن دیوار بیرونی این کبوترخانه سبب آشکار شدن ساختار درونی این بنا شده است.



چرا کشاورزان کبوترخانه می‌ساختند؟

در گذشته انواع کودهای شیمیایی وجود نداشت و دسترسی به کود حیوانی همیشه میسر نبود. بنابراین فضولات کبوترها می‌توانست نیاز کشاورزان را برطرف سازد. آنان بناهایی که اغلب استوانه‌ای بوده ویژه اسکان چندین هزار کبوتر می‌ساختند.



۱۰ اردیبهشت  
روز ملی خلیج همیشه فارس  
گرامی باد

